آیت ماندگار

- دوهفته نامه سیاسی، اجتماعی
- شماره ۱۱
- نیمه دوم اسفند ۱۳۹۴
- سال اول

- ۱۲ صفحه
- قیمت: ۱۰۰۰ تومان
- No: 11.The First half of March.2016
- Political, Social

ayatemandegar
biweekly

تحلیل «آیت ماندگار» از رأی مردم در ۷ اسفندماه:

پیام ما روشنه!

۲ و ۳

محمد آیتی - مدیرمسئول: به‌هرتقدیر انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی به پایان رسید و تا حد زیادی ترکیب نمایندگان و گرایش‌ها سیاسی آن‌ها مشخص شد. هرچند تکلیف برخی کرسی‌های بهارستان به اوایل سال ۹۵ موکول شد ولی به‌طورکلی از هم‌اکنون می‌توان آینده مجلس دهم را متصور شد. بی‌تردید افزایش تعداد نمایندگان اصلاح‌طلب نسبت به مجلس نهم مهم‌ترین اتفاق انتخابات هفتم اسفند بود. دراین‌بین پیروزی قاطع و معنادار لیست اصلاح‌طلبان در تهران نه‌تنها جبهه اصلاحات را شگفت‌زده کرد بلکه رقیب سنتی را به‌شدت به فکر فروبرد تا جایی که امروز آسیب‌شناسی این شکست سنگین نقل محافل این روزهای اصولگرایان است. اصلاح‌طلبان باوجوداین پیروزی باشکوه در تهران و تا حدی در استان‌های دیگر کشور مرتکب اشتباهی شدند که شاید تا مدت‌ها خود را ملامت کنند. ۲

تهرانی‌ها بهار و امید را به کشور هدیه کردند

شهربانو امانی
نماینده پیشین مجلس ۲

لیست امید و اصلاحات، اصولگرایان را به کما برد

علی تاجرنیا
فعال سیاسی اصلاح‌طلب ۳

گفت‌وگویی با «کاوه گوهرین» در آیت ماندگار:

گل‌سرخی شاعر درجه یکی بود

۸ و ۹

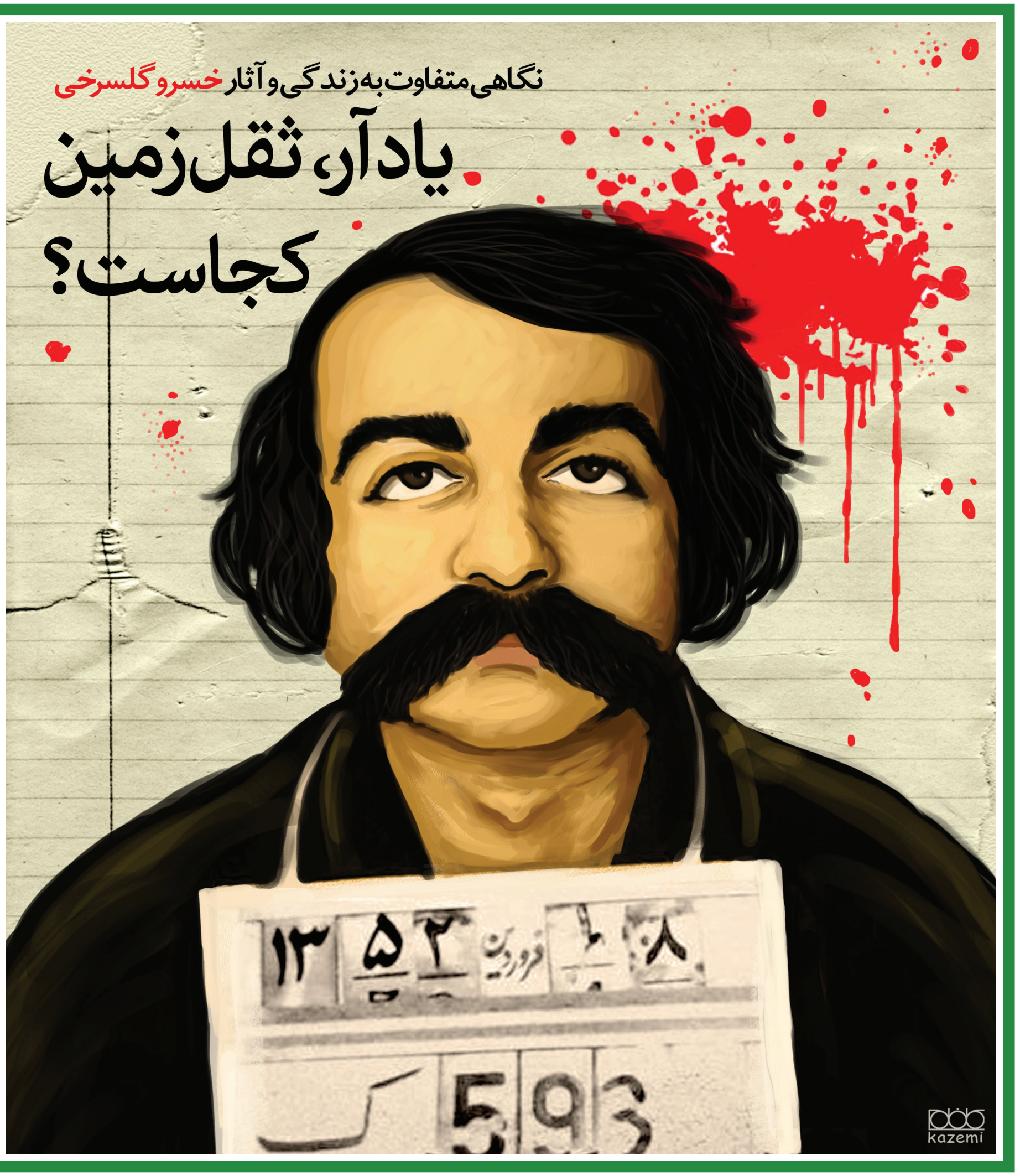

سرمقاله

شقایق! وای شقایق

امیرحسین مصلی
سردبیر

حکایت شقایقِ عاشق این است که اگر دستی او را از دل دشت و صحرا چید و در گلدانی سفالی نهاد، تن به گلِ زینتی شدن نمی‌دهد و پس از چندساعتی پرپر می‌شود؛ رسم فولاد آبدیده هم به همین سان است که فشارها را برنمی‌تابد و زیر این بار، خم نه و می‌شکند. حال حکایت شقایق و فولاد، حکایت مردان و زنانی است که به جرم سر خم نکردن در مقابل استبداد زمان خویش مغضوب قدرت شدند...

۶

در این شماره می خوانید

پیشنهاد اهل فرهنگ به آیت ماندگار:
غذای روح در تعطیلات نوروز فراموش نشود!
۱۰

نگاهی به بازار نشر در سالی که گذشت
۱۱

پای صحبت «نغمه غلامی» مدرس آواز ایرانی:
ما برای وصل کردن آمدیم
۱۱

میزگرد «آیت ماندگار» با دو خواننده ایرانی:
ساز ناکوک انتشار آلبوم برای جوانان
۱۰

چرا تماشاگران به ورزشگاه‌ها نمی‌آیند؟
۱۲

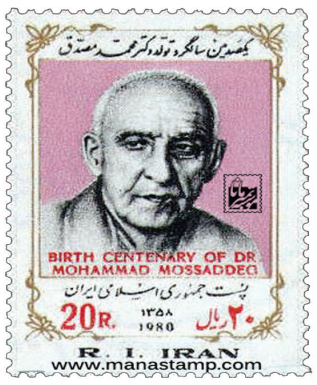

به بهانه سالگرد دکتر مصدق:
محصوری که نفت را آزاد کرد
۸ و ۹

و...

حرف نخست

اشتباهی که باید از آن درس گرفت

محمد آیتی
مدیرمسئول

به‌هرتقدیر انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی به پایان رسید و تا حد زیادی ترکیب نمایندگان و گرایش‌ها سیاسی آن‌ها مشخص شد. هرچند تکلیف برخی کرسی‌های بهارستان به‌اوایل سال ۹۵ موکول شد ولی به‌طورکلی از هم‌اکنون می‌توان آینده مجلس دهم را متصور شد. بی‌تردید افزایش تعداد نمایندگان اصلاح‌طلب نسبت به مجلس نهم مهم‌ترین اتفاق انتخابات هفتم اسفند بود. دراین‌بین پیروزی قاطع و معنادار لیست اصلاح‌طلبان در تهران نه‌تنها جبهه اصلاحات را شگفت‌زده کرد بلکه رقیب سنتی را به‌شدت به فکر فروبرد تا جایی که امروز آسیب‌شناسی این شکست سنگین نقل محافل این روزهای اصولگرایان است. اصلاح‌طلبان باوجودباین پیروزی باشکوه در تهران و تا حد زیادی در استان‌های دیگر کشور مرتکب اشتباهی شدند که شاید تا مدت‌ها خود را ملامت کنند. تشکیل شورای سیاست‌گذاری در تمام استان‌های کشور و به‌تبع آن تصمیم‌گیری در مورد کاندیدای اصلح و حامی و همراه دولت اتفاقی قابل‌ستایش بود اما آنچه امروز از آن به‌عنوان اشتباه استراتژیک اصلاح‌طلبان یاد می‌کنند، نوع انتخاب افراد و تصمیم‌گیری این شورا در برخی از استان‌ها بود. باوجود رد صلاحیت‌های گسترده اصلاح‌طلبان در سطح کشور، افرادی تأیید شدند که از گزینه‌های شورای سیاست‌گذاری کارآمدتر و حتی نزدیک‌تر به دولت تدبیر و امید بودند که اگر موردقبول شورای سیاست‌گذاری واقع می‌شدند، شانسی به‌مراتب بالاتر از کاندیدای اجماعی اصلاح‌طلبان داشتند. در برخی از این شوراهای سیاست‌گذاری، افرادی تصمیم‌گیری می‌کردند که خیلی با جریان اصلاحات سنخیت نداشتند. حتی وقتی به گذشته این افراد نگاه می‌شود به‌راحتی می‌توان دریافت که فرد موردنظر از شاخص‌های لازم اصلاح‌طلبی برخوردار نیست. در همین راستا این افراد بی‌سابقه یا کم‌سابقه سکان هدایت کشتی اصلاحات استان خود را به دست گرفتند و با غوطه‌ور شدن در تصمیمات احساسی و خودمحور باعث آن شدند که به‌راحتی کرسی‌های بهارستان به رقیب واگذار شود. با ناگاهی گذرا به آرای برخی استان‌های کشور بوضوح شاهد آن هستیم که اگر اصلاح‌طلبان به‌جای آنکه کاندیدای درجه سه یا چهار که از قابلیت رأی آوری برخوردار نبودند به سمت افراد رأی آوری که تفکرات نزدیک به اصلاح‌طلبان و دولت داشتند می‌رفتند، مجلسی به‌واقع نزدیک‌تر به جبهه اصلاحات و دولت داشتیم. شاید این تصمیمات غلط برخی استان‌ها پشت سر پیروزی قاطع اصلاح‌طلبان در تهران گم شد اما اصلاح‌طلبان شناسنامه‌دار و اصیل باید بدانند که برای پیروزی در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی آینده نیاز مبرم به تصمیمات عقلانی و کارشناسی‌تر دارند.

گپ

شهربانو امانی در گفت‌وگو با «آیت ماندگار»:

تهرانی‌ها بهار و امید را به کشور هدیه کردند

علی فراهانی
روزنامه نگار

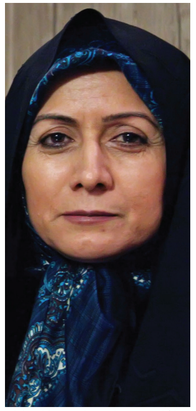

اکثر کرسی‌های مجلس دهم را به دست بیاورند. البته این موضوع قسمتی از برنامه‌های اصولگرایان بود چراکه آن‌ها به فکر تصاحب صندلی ریاست مجلس دهم شورای اسلامی توسط غلامعلی حداد عادل بودند. درحالی که مردم به‌خصوص شهروندان تهرانی بارأی نهایی خودشان سرنوشتی دیگری را برای اصولگرایان رقم زدند. بنابراین جریان رقیب اصولگرایان از خواب خوب و خوش خودشان بیدار شدند تا شاید به کارنامه عملکرد خودشان در این سه دوره‌ای که در مجلس شورای اسلامی حضورداشته‌اند، نگاهی بیاندازند تا شاید متوجه اشتباهات و ضعف‌های خود در این ۱۲ سال شوند.

اعتماد مردم به شناسنامه‌دارهای نظام

در این راستا این پرسش مطرح می‌شود که چرا شهروندان تهرانی به هیچیک از کاندیداهای لیست اصولگرایان رأی اعتماد ندادند؟ چرا برخی از اصولگرایان به‌جای جبران ضعف‌های خود توهین و افترایی را به مردم تهرانی نسبت می‌دهند؟ شهربانو امانی، عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی درباره مشارکت ملت ایران در انتخابات به «آیت ماندگار» گفت: نزدیک به سه دوره است که مردم تهران بنا بر دلایلی در انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت نمی‌کردند. شاید یکی از دلایل عدم حضور شهروندان تهرانی در انتخابات، نبود گفتمان اصلاح‌طلبی بوده باشد، اما مردم تهران به دلیل استمرار و تداوم پیام امید در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ در انتخابات هفتم اسفندماه مشارکت حداکثری از خودشان نشان دادند. وی دراین‌باره اضافه کرد: شخوشحتانه دولت حجت‌الاسلام حسن روحانی موفق شد ریل‌های امید را در کشور شکل دهد و مردم اقدامات دولت تدبیر و امید را به‌خوبی مشاهده کردند. بعد از توافق جامع هسته‌ای «برجام» میان ایران و جامعه جهانی ریل‌های امید و تدبیر در ایران بیشتر از پیش شکل گرفت. این فعال سیاسی اصلاح‌طلب در ادامه افزود: برای اینکه فرجام به سرانجام نیکی برسد شهروندان تهرانی هوشمندانه در انتخابات دهم مجلس شورای اسلامی در پای صندوق‌های رأی مشارکت حداکثری داشتند. بنابراین باید گفت انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری با بلوغ سیاسی ملت ایران پرشور و باشکوه شد. عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی با اشاره به اینکه دائماً عده‌ای عدم شرکت در انتخابات را برای آحاد جامعه تبلیغ می‌کردند، تصریح کرد: متأسفانه برخی انتخابات را تحریم کرده بودند و عده‌ای دیگر نیز عدم حضور در انتخابات را برای مردم تبلیغ می‌کردند. اما خوشبختانه با مشارکت حداکثری مردم ایران به‌خصوص پایتخت‌نشینان در انتخابات نقشه‌ها و معادلات عده‌ای را برهم زدند. بعضی از حضرات به دلیل اینکه ممکن است برخی از کاندیداها در انتخابات رأی نیاورند از مشارکت و حضور حداکثری مردم ترس و واهمه داشتند. به گفته امانی، شهروندان تهرانی با مشارکت حداکثری، دیون خودشان را به ملت ایران پرداخت کرد چراکه بسیاری از کاندیداهای اصلاح‌طلب در شهرستان‌ها رد صلاحیت شدند و مردم از اینکه شاید مجلس دهم همانند دیگر ادوار گذشته شود نگران و ناراحت بودند. بنابراین مردم تهران به‌واسطه حضورشان در انتخابات امید و آرامش را به کشور عودت دادند. این نماینده دوره پنجم و ششم مجلس شورای اسلامی حضور و نقش‌آفرینی مردم در انتخابات را حماسه‌ای بزرگ و باشکوه دانست و در ادامه اظهار کرد: معمولاً مردم در کلان‌شهرها به لیست‌ها رأی می‌دهند، اما اینکه مردم تهران به تمام کاندیداهای لیست رأی دهند را باید جزء اتفاقات نادر تلقی کرد. مردم با مدیریت بزرگان انتخابات انتخابات سال ۹۲ و انتخابات مجلس دهم، به‌خوبی جریان اصلاحات را در کشور سازمان‌دهی کردند. وی در ادامه افزود: محمدرضا عارف و شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان تلاش‌ها و زحمات بسیاری را برای ارائه تک لیستی جریان اصلاحات کشیدند و شوخبشانه اقدامات آن‌ها بی‌نتیجه نماند. بنابراین مردم ایران تشکر و قدردانی خودشان را بارأی از دولت روحانی، شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان و محمدرضا عارف نشان و اثبات کردند. به گفته امانی، فکر می‌کنم هیچ نماینده‌ای در طول ادواری که از مجلس شورای اسلامی گذشته و می‌گذرد به‌اندازه محمدرضا عارف رأی نداشته است. بنابراین چنین مسئله‌ای می‌تواند نهایت قدرشناسی شهروندان تهرانی از سیاستمداران و سرمایه اجتماعی در طول تاریخ باشد. این فعال سیاسی اصلاح‌طلب در ادامه به نقش آیت... هاشمی رفسنجانی و رییس دولت اصلاحات در پیروزی لیست‌های اصلاح‌طلبان، بعدازآنکه شهروندان تهرانی به کاندیداهای حداقلی لیست اصلاح‌طلبان و حامیان دولت تدبیر و امید و خبرگان مردم که موردحمایت آیت... هاشمی رفسنجانی بود، رأی حداکثری دادند برخی از اصولگرایان تهمت‌ها و توهین‌هایی به مردم تهران روا داشتند. بعضی از اصولگرایان به‌جای آنکه به ضعف‌ها و مشکلات خودشان بپاندیشند که چرا تهرانی‌ها به لیست آن‌ها رأی اعتماد ندادند به دنبال مقصر می‌گردند. درحالی‌که بسیاری از بزرگان نظام ازجمله؛ امام خمینی (ره) میزان را رأی ملت نامیده است. بنابراین جریان رقیب اصلاح‌طلبان به دنبال حواشی انتخابات هستند نه انتخاب مردم ایران.

خیال‌پردازی‌های اصولگرایی

به‌هرحال بعد از رد صلاحیت‌های چند ریشتری که برای اصلاح‌طلبان رخ داد هیچیک از اصولگرایان تصور این را نمی‌کردند که شهروندان تهرانی معادلات چند ماه یا چندساله اصولگرایان را نقش بر آب کنند. بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ که در کمال ناباوری هیچیک از اصولگرایان نتوانستند آراء حداکثری مردم ایران را کسب کنند این طیف درصدد بود که خبرگان مردم و مشارکت حداکثری اشاره کرد و افزود: البته؛ هاشمی شناسنامه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان سیاستمداری باخلاق و بی‌ادعا محسوب می‌شوند. این دو بزرگوار مسئله و دغدغه‌ای جز منافع ملی، منافع مردم و سرافرازی ایران نداشته و ندارند. رئیس دولت اصلاحات ریل‌گذاری‌های بسیاری در حوزه‌های مختلف کشور انجام داد و ایران به توسعه‌های سیاسی و اقتصادی مطلوبی رساند. دولت اصلاحات با اقدامات و رویکرد خویش باعث شد تا ریسک سرمایه‌گذاری در کشور به حداقل ممکن برسد. درحالی‌که تمام دستاوردهای ملت و کشور در دولت محمود احمدی‌نژاد نادیده و از بین رفت. چراکه احمدی‌نژاد همه ریل‌هایی که برای توسعه و آبادانی کشور توسط اصلاح طلبان انجام‌شده بود را نابود و کشور را به سمت پرتگاه برد. وی ادامه کرد: مردم ایران کارنامه دولت و مجلس اصلاحات را با عملکرد دولت و مجالس اصولگرایان در کنار یکدیگر قراردادند و متوجه شدند که چه جریانی به فکر منافع ملی بوده و نبوده است. بنابراین مردم ایران هوشمندانه به لیست اصلاح‌طلبان و حامیان دولت تدبیر و امید «اعتدال» رأی دادند و نتیجه این‌طور شد که مشاهده می‌کنیم.

اصولگرایان شیرینی انتخابات را تلخ نکنند

امانی حمایت بزرگان اصلاحات و آیت... هاشمی رفسنجانی از دو لیست اصلاح‌طلبان و خبرگان مردم را بسیار تأثیرگذار دانست و در ادامه تأکید کرد: همان‌طور که گفتم این دو بزرگوار مدیریت خوبی در به ثمر رسیدن و مشارکت حداکثری مردم در انتخابات دهم و پنجم مجالس شورای اسلامی و خبرگان رهبری نشان دادند. بنابراین امیدوارم اصولگرایان شکست را بپذیرند، به هواداران و طرفداران خودشان سروسامان دهند و برای ایجاد همگرایی در بین نیروهای اصولگرا تلاش و سخت کوشش کنند. این نکات رفتار سیاستمدارانه در جهان به شمار می‌رود. عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی انتخابات را نوعی رقابت دانست و گفت: امیدواریم جریان شناخته‌شده اصولگرایی بتواند با ایجاد انسجام و رعایت قواعد بازی از آن بلوغ و عقلانیتی که مردم به دنبالش هستند، دست پیدا کند. بنابراین اصولگرایان باید از اتفاقات اخیر درس و تجربه کسب کنند تا متوجه ایرادات و ضعف‌های خودشان شوند که چرا مردم تهران به هیچ‌یک از کاندیداهای لیست اصولگرایان رأی اعتماد ندادند. این نماینده ادوار مجلس شورای اسلامی به توهین و تهمت‌های جریان اصولگرایی به مردم تهران و اصلاح‌طلبان اشاره کرد و افزود: متأسفانه بعد از اعلام نتایج برخی از اصولگرایان مردم تهران را غرب‌گرا دانستند چراکه به لیست اصلاح‌طلبان رأی اعتماد دادهاند. اصولگرایان قبل از انتخابات نیز به اصلاح‌طلبان فنرا و توهین‌هایی را نسبت می‌دادند، اما نتیجه انتخابات چه شد؟ زمانی برخی از این آقایان مردم را خس و خاشاک می‌نامیدند. بنابراین هرچقدر به اصلاح‌طلبان یا مردم توهین کنند قطعاً از جانب مردم نتیجه عکس دریافت خواهند کرد. عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی مردم را هوشمندتر از سیاستمداران دانست و دراین‌باره تصریح کرد: همان‌طور که گفتم به ملت نباید توهین شود. به هر ترتیب بهتر است اصولگرایان و منتقدان به انتخاب مردم ایران و شهروندان تهرانی احترام بگذارند. نباید مردم تهران را غرب‌گرا و مسائلی ازاین‌دست نامید چراکه چنین القابی توهین به مردم محسوب می‌شود. امانی گفت: به عقیده من، نباید شیرینی انتخاب مردم را در انتخابات هفتم اسفند بر کام ملت ایران تلخ کرد. بنابراین تمام جریان‌های سیاسی باید از توهین و فحاشی زدند و مسائلی از قبیل تخلف در انتخابات و توهین به مردم تهران را در پیش گرفتند و برخی دیگر نیز شکست خودشان را در انتخابات دهم و پنجم مجالس شورای اسلامی و خبرگان رهبری قبول کردند. بااین‌حال این پرسش مطرح می‌شود که علی‌رغم تمام رد صلاحیت‌ها و جنگ روانی علیه اصلاح‌طلبان چگونه مردم استان تهران به هیچیک از اصولگرایان رأی اعتماد ندادند؟ ترکیب و ریاست مجلس دهم شورای اسلامی چگونه خواهد شد؟ علی تاجرنیا، عضو حزب اتحاد ملت ایران اسلامی درباره مشارکت مردم در دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در گفت‌وگو با «آیت ماندگار» اظهار کرد: مشارکت ملت ایران در هفتم اسفندماه در حد استانداردهای بین‌المللی انجام شد. صباحی از بحث کمی شرکت‌کنندگان باید به تعویض ترکیب جمعیتی نیز توجه کرد. به این معنا که طبقه متوسط در انتخابات جاری نقش بسیار جدی و خوبی را ایفا کردند. وی در ادامه افزود: طبقه متوسط قشر آسیب‌پذیر جامعه به شمار می‌آید که از وعده‌های جریان اصولگرایی و حاکمیت یکدستی که در سال‌های گذشته بود، خسته شده بودند؛ بنابراین طرفداران اصلاحات لیست را کامل نوشتند و چنین امری باعث پیروزی قاطع لیست اصلاح‌طلبان از جریان رقیب شد. این فعال سیاسی اصلاح‌طلب با اشاره به اینکه مردم در یک مقطعی به حاکمیت یکدست اعتماد کرده بودند، اما عدم کارآمدی جریان اصولگرایی در هشت سال دولت و مجلس اصولگرایان مردم را ناامید کرد، گفت: عملکرد دولت تدبیر و امید و عقلانیت اصلاح‌طلبان در پیروزی لیست حامیان اعتدال و اصلاح‌طلبان تأثیرگذار بوده است؛ بنابراین مردم ایران به لیست امید اعتماد و به کاندیداهای آن رأی دادند. تاجرنیا در پاسخ به این پرسش که مجلس دهم شبیه کدامیک از مجالس ادوار گذشته خواهد بود، تصریح کرد: به عقیده من، مجلس دهم شورای اسلامی مانند مجلس پنجم می‌شود. به این معنا که اصلاح‌طلبان در اقلیتی قدرتمند قرار خواهند گرفت، اما این اقلیت به دلیل آراء مردم نیست بلکه برای رد صلاحیت‌های گسترده از سوی مراجع ذی‌صلاح است. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که مجلس دهم شبیه هیچیک از مجالس نیست چراکه طیفی از نیروهای جدید و مستقل در مجلس آینده حضور چشمگیری خواهند داشت؛ بنابراین ظرفیت جذب این افراد توسط اصلاح‌طلبان و جریان تحول‌خواه وجود دارد. قائم‌مقام انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران در پاسخ به پرسشی مبنی بر اینکه چرا بعد از اعتماد حداکثری مردم به کاندیداهای حداقلی اصلاح‌طلبان جریان اصولگرایی دچار شوک شد و آن‌ها گفتند کل ایران به‌جز تهران به اصولگرایان رأی دادند چراکه تهرانی‌ها غرب‌گرا هستند، بیان کرد: واقعیت امر این است که هرچقدر از مرکز به شهرهای کوچک‌تر نگاه کنیم متوجه می‌شویم که در انتخابات گذشته در مناطقی اصلاح‌طلبان نتوانستند چهره‌های تندرو در چنین مناطقی دچار شکست شدداند. او در ادامه گفت: به‌هرحال برخی از چهره‌های سیاسی مجالس ادوار گذشته در شهرهای خودشان در مقابل چهره‌هایی ناآشنا شکست خوردند؛ بنابراین چنین موضوعی اقبال مردم در برابر لیست امید را نشان می‌دهد. بعد از رد صلاحیت‌ها و قبل از انتخابات اصلاح‌طلبان هارا گفته بودند حتی باوجود چهره‌هایی که در لایه چندم قرار می‌گیرند در بیش از ۱۵۰ کرسی مجلس شورای اسلامی امکان رقابت ندارند. تاجرنیا در ادامه به شرایط خاص استان تهران اشاره کرد و دراین‌باره افزود: سوابق استان تهران در دوره‌های گذشته حاکی از آن است که تهران به‌عنوان معدلی از کل کشور محسوب می‌شود. درگذشته آمار و ارقام از انتخابات ریاست جمهوری و دیگر مجالس نشان می‌دهند که استان تهران دور نمایی از کل کشور به‌حساب می‌آیند؛ بنابراین اگر چنین شرایطی در دیگر شهرها فراهم می‌شد به‌هیچ‌عنوان حرف‌های اصولگرایان درست و دقیق نبود.

رئیس مجلس دهم می‌تواند اصلاح‌طلب باشد

عضو حزب اتحاد ملت ایران اسلامی یادآور شد: ما چنین اتفاقی را در مجلس ششم شورای اسلامی تجربه کردیم چراکه بیش از ۳۳۰ کرسی مجلس در اختیار اصلاح‌طلبان قرار گرفت؛ بنابراین اگر چنین رخدادی در شهرستان‌ها حادث می‌شد و اصلاح‌طلبان می‌توانستند در شهرستان‌ها عرض‌اندام کنند قطعاً اکثر کرسی‌های مجلس دهم شورای اسلامی در از آن جریان اصلاحات بود. وی شکل برخورد اصولگرایان نسبت به شهروندان تهرانی را توهین دانست و دراین‌باره تأکید کرد: به نظر من، شکل برخورد اصولگرایان اگر اصولگرایان توجه جدی به انتخابات دوم شورای شهر، انتخابات سال ۸۴ و ۹۲ نشان دهند، متوجه خواهند شد که اصلاح‌طلبان به‌راحتی نتیجه انتخابات را پذیرفتند. تاجرنیا یادآور شد: درگذشته اگر مردم به اصلاح‌طلبان اقبال نشان نمی‌دادند شکست خودشان را قبول می‌کردند که حتماً کمی کاری یا ضعفی داشته‌اند که مردم به آن‌ها رأی اعتمادی ندادند؛ بنابراین بهتر است اصولگرایان شکست خود را بپذیرند و قبول کنند دچار خلأ و ضعف بوده‌اند و گرنه بار دیگر مردم به آن‌ها رأی اعتماد می‌دادند. به هر ترتیب اصلاح‌طلبان ضعف‌های خودشان را درست و جبران کردند که امروز ملت به آن‌ها رأی اعتماد دادهاند. به گفته او، خوشبختانه اصلاح‌طلبان از هر جیلی بداخلاقی یا بی‌اخلاقی سیاسی نداشتند. اما متأسفانه قبل از شروع انتخابات مردم ایران و اصلاح‌طلبان چنین بی‌اخلاقی‌های سیاسی را از جانب اصولگرایان مشاهده کردند. این استاد دانشگاه به بی‌اخلاقی‌های سیاسی اصولگرایان نسبت به مردم و اصلاح‌طلبان اشاره کرد و افزود: متأسفانه برخی از این بداخلاقی‌ها برای ضربه زدن بود چراکه با طرح لیست انگلیسی و دیگر تهمت‌ها برای تقابل با جریانی ارزشی و مهمی مانند اصلاحات بود؛ بنابراین تمام اقدامات اصولگرایان به سنگ برخورد کرد و امروز نتیجه انتخابات به ضرر آن‌ها تمام شد. به‌هرحال وقتی مردم پایتخت ایران به لیست اصلاح‌طلبان و حامیان دولت رأی اعتماد و عدم توجه مردم به لیست جریان رقیب که خودشان را مقدس قلمداد می‌کردند، ختم شد. متأسفانه اصولگرایان در تبلیغات خودشان در آگهی‌نماهای خیابان‌ها که صندوقی را رأی رهبری و صندوقی دیگر را رأی به انگلیسی‌ها نشان دادند. درحالی‌که این موضوع می‌توانست خطرات بسیاری را برای ملت و کشور در برداشته باشد. تاجرنیا بابیان اینکه تأیید صلاحیت می‌کنند خود صلاحیتشان را از کجا آوردند؟ در آن زمان که پیش از انتخابات بود حملات گسترده‌ای از سوی اصولگرایان به وی شد اما نتیجه انتخابات نشان داد که گویا این سؤال نه‌فقط برای هاشمی بلکه برای ملت نیز مطرح بوده است!

هفت: اصولگرایان باید درک کنند که ملت دیگر خانه‌نشین نمی‌شود و خانه‌نشین نشدن مردم یعنی حذف چهره‌های راست و اصولگرا!! بارها تأکید کردیم که در هر انتخاباتی که مشارکت مردم قریب به ۶۵ الی ۷۰ درصد باشد اصولگرایان در آن انتخابات شکست می‌خورند عجیب است که چطور هنوز خواست و فریاد ملت به گوش این آقایان نمی‌رسد.

هشت: شاید جالب‌ترین حاشیه انتخابات فیلم‌هایی از چهره‌های اصولگرا و اصلاح‌طلب بود که با واکنش سرد و استقبال منفی رأی‌دهندگان به اصولگرایان و استقبال گرم و پرشور از اصلاح‌طلبان بود.

نه: نتیجه آنکه ملت ایران هنوز به اصلاح امور کشور از طریق جریان اصلاحات امیدوار است. رأی مردم در این انتخابات به جریان اصلاح‌طلب بود نه به افراد زیرا که از مجموع ۳۰ نفر نماینده لیست امید شاید نهایتاً ۳ یا ۴ نفر برای مردم شناخته‌شده بودند و مابقی گم نام و بی‌نشان بودند. مردم در این انتخابات جریان‌ها را انتخاب و رد کردند. خود این مطلب را می‌توان به ۲ شکل تحلیل کرد یکی آنکه مردم بارأی دادن به چهره‌های ناشناس از ورود اصولگرایان به مجلس جلوگیری کردند و یا اینکه این بار به میل خویش اقبال را در اختیار اصلاح‌طلبان قراردادند.

ده: مردم ثابت کردند که خود بهترین تأییدکننده و رد کننده صلاحیت‌ها و سلایق و نظرات هستند. مردم ثابت کردند که از گذشته‌شان درس گرفته‌اند و ثابت کردند که چیزی به نام عدم مشارکت ولو با پسوند فعال را قبول ندارند و به این نتیجه رسیده‌اند که رسیدن به دموکراسی قدم‌به‌قدم و روندی آهسته است که باید برایش اندکی تحمل بیشتر کرد.

واکنش‌ها به این رویداد متفاوت بود تبریک و تهنیت تا سکوت و بعضاً پرخاش دیده می‌شد. باری؛ در حاشیه این همهمه این‌گونه به گوش می‌رسد که با احتمال قطعی شدن شکست حداد عادل از حوزه انتخابیه تهران که گزینه نخست ریاست مجلس از جانب اصولگرایان بود، جمعی از بزرگان اصولگرایی به دنبال ریاست مجتبی ذوالنوری هستند تا در رقابت با محمدرضا عارف و همچنین علی لاریجانی که نتوانست در شهر قم رأی قابل قبولی کسب کند وارد صحنه شود. باید اندکی منتظر ماند تا مجلس دهم با آغاز به کار رسمی خویش آرایش دقیق سیاسی خود را معلوم کند. شاید حوادث سیاسی زیادی در پیشرو باشد که حدس زدن آن از اکنون دشوار باشد.

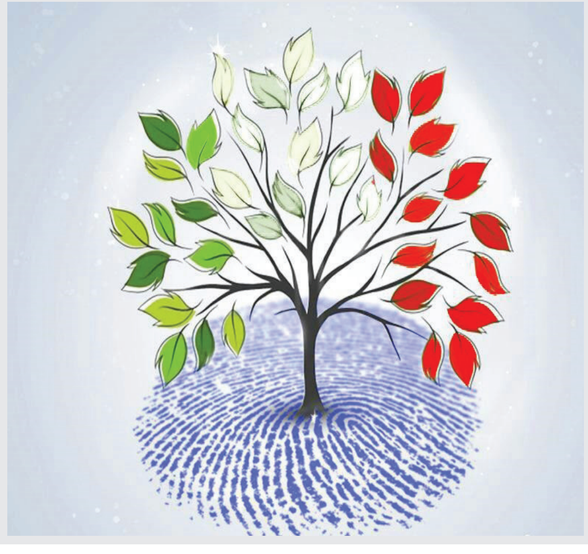

دیدگاه

علی تاجرنیا در گفت‌وگو با «آیت ماندگار» مطرح کرد:

لیست امید و اصلاحات، اصولگرایان را به کما برد

گروه سیاسی: در هفتم اسفندماه ۹۴ اولین انتخابات در دولت تدبیر و امید برگزار شد. در این انتخابات بیش از ۶۰ درصد از مردم ایران مشارکت کردند؛ بنابراین چنین انتخاباتی هم از نظر مشارکت و هم از جهت استانداردهای بین‌المللی در حد اولی بود. قبل از شروع برگزاری انتخابات بسیاری از سیاسیون به دلیل رد صلاحیت‌های گسترده برای شرکت و حضور مردم در پای صندوق‌های رأی ناامید شده بودند چراکه تعداد چشمگیری از کاندیداهای شاخص و چهره اصلاح‌طلب مورد بی‌مهری مراجع ذی‌صلاح قرارگرفته بودند.

اصولگرایان در شوک

علی‌رغم تمام جفاهایی که به جریان اصلاحات شد این بار برخلاف ادوار گذشته اصلاح‌طلبان با انتخابات قهر نکردند و همه مردم و جناح‌ها را برای مشارکت حداکثری در انتخابات دعوت کردند. در این بین برخی از چهره‌های شاخص مانند مجلس پنجم می‌شود. به این معنا که اصلاح‌طلبان در اقلیتی قدرتمند قرار خواهند گرفت، اما این اقلیت به دلیل آراء مردم نیست بلکه برای رد صلاحیت‌های گسترده از سوی مراجع ذی‌صلاح است. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که مجلس دهم شبیه هیچیک از مجالس نیست چراکه طیفی از نیروهای جدید و مستقل در مجلس آینده حضور چشمگیری خواهند داشت؛ بنابراین ظرفیت جذب این افراد توسط اصلاح‌طلبان و جریان تحول‌خواه وجود دارد. قائم‌مقام انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران در پاسخ به پرسشی مبنی بر اینکه چرا بعد از اعتماد حداکثری مردم به کاندیداهای حداقلی اصلاح‌طلبان جریان اصولگرایی دچار شوک شد و آن‌ها گفتند کل ایران به‌جز تهران به اصولگرایان رأی دادند چراکه تهرانی‌ها غرب‌گرا هستند، بیان کرد: واقعیت امر این است که هرچقدر از مرکز به شهرهای کوچک‌تر نگاه کنیم متوجه می‌شویم که در انتخابات گذشته در مناطقی اصلاح‌طلبان نتوانستند چهره‌های تندرو در چنین مناطقی دچار شکست شدداند. او در ادامه گفت: به‌هرحال برخی از چهره‌های سیاسی مجالس ادوار گذشته در شهرهای خودشان در مقابل چهره‌هایی ناآشنا شکست خوردند؛ بنابراین چنین موضوعی اقبال مردم در برابر لیست امید را نشان می‌دهد. بعد از رد صلاحیت‌ها و قبل از انتخابات اصلاح‌طلبان هارا گفته بودند حتی باوجود چهره‌هایی که در لایه چندم قرار می‌گیرند در بیش از ۱۵۰ کرسی مجلس شورای اسلامی امکان رقابت ندارند. تاجرنیا در ادامه به شرایط خاص استان تهران اشاره کرد و دراین‌باره افزود: سوابق استان تهران در دوره‌های گذشته حاکی از آن است که تهران به‌عنوان معدلی از کل کشور محسوب می‌شود. درگذشته آمار و ارقام از انتخابات ریاست جمهوری و دیگر مجالس نشان می‌دهند که استان تهران دور نمایی از کل کشور به‌حساب می‌آیند؛ بنابراین اگر چنین شرایطی در دیگر شهرها فراهم می‌شد به‌هیچ‌عنوان حرف‌های اصولگرایان درست و دقیق نبود.

رئیس مجلس دهم می‌تواند اصلاح‌طلب باشد

عضو حزب اتحاد ملت ایران اسلامی یادآور شد: ما چنین اتفاقی را در مجلس ششم شورای اسلامی تجربه کردیم چراکه بیش از ۳۳۰ کرسی مجلس در اختیار اصلاح‌طلبان قرار گرفت؛ بنابراین اگر چنین رخدادی در شهرستان‌ها حادث می‌شد و اصلاح‌طلبان می‌توانستند در شهرستان‌ها عرض‌اندام کنند قطعاً اکثر کرسی‌های مجلس دهم شورای اسلامی در از آن جریان اصلاحات بود. وی شکل برخورد اصولگرایان نسبت به شهروندان تهرانی را توهین دانست و دراین‌باره تأکید کرد: به نظر من، شکل برخورد اصولگرایان اگر اصولگرایان توجه جدی به انتخابات دوم شورای شهر، انتخابات سال ۸۴ و ۹۲ نشان دهند، متوجه خواهند شد که اصلاح‌طلبان به‌راحتی نتیجه انتخابات را پذیرفتند. تاجرنیا یادآور شد: درگذشته اگر مردم به اصلاح‌طلبان اقبال نشان نمی‌دادند شکست خودشان را قبول می‌کردند که حتماً کمی کاری یا ضعفی داشته‌اند که مردم به آن‌ها رأی اعتمادی ندادند؛ بنابراین بهتر است اصولگرایان شکست خود را بپذیرند و قبول کنند دچار خلأ و ضعف بوده‌اند و گرنه بار دیگر مردم به آن‌ها رأی اعتماد می‌دادند. به هر ترتیب اصلاح‌طلبان ضعف‌های خودشان را درست و جبران کردند که امروز ملت به آن‌ها رأی اعتماد دادهاند. به گفته او، خوشبختانه اصلاح‌طلبان از هر جیلی بداخلاقی یا بی‌اخلاقی سیاسی نداشتند. اما متأسفانه قبل از شروع انتخابات مردم ایران و اصلاح‌طلبان چنین بی‌اخلاقی‌های سیاسی را از جانب اصولگرایان مشاهده کردند. این استاد دانشگاه به بی‌اخلاقی‌های سیاسی اصولگرایان نسبت به مردم و اصلاح‌طلبان اشاره کرد و افزود: متأسفانه برخی از این بداخلاقی‌ها برای ضربه زدن بود چراکه با طرح لیست انگلیسی و دیگر تهمت‌ها برای تقابل با جریانی ارزشی و مهمی مانند اصلاحات بود؛ بنابراین تمام اقدامات اصولگرایان به سنگ برخورد کرد و امروز نتیجه انتخابات به ضرر آن‌ها تمام شد. به‌هرحال وقتی مردم پایتخت ایران به لیست اصلاح‌طلبان و حامیان دولت رأی اعتماد و عدم توجه مردم به لیست جریان رقیب که خودشان را مقدس قلمداد می‌کردند، ختم شد. متأسفانه اصولگرایان در تبلیغات خودشان در آگهی‌نماهای خیابان‌ها که صندوقی را رأی رهبری و صندوقی دیگر را رأی به انگلیسی‌ها نشان دادند. درحالی‌که این موضوع می‌توانست خطرات بسیاری را برای ملت و کشور در برداشته باشد. تاجرنیا بابیان اینکه تأیید صلاحیت می‌کنند خود صلاحیتشان را از کجا آوردند؟ در آن زمان که پیش از انتخابات بود حملات گسترده‌ای از سوی اصولگرایان به وی شد اما نتیجه انتخابات نشان داد که گویا این سؤال نه‌فقط برای هاشمی بلکه برای ملت نیز مطرح بوده است!

هفت: اصولگرایان باید درک کنند که ملت دیگر خانه‌نشین نمی‌شود و خانه‌نشین نشدن مردم یعنی حذف چهره‌های راست و اصولگرا!! بارها تأکید کردیم که در هر انتخاباتی که مشارکت مردم قریب به ۶۵ الی ۷۰ درصد باشد اصولگرایان در آن انتخابات شکست می‌خورند عجیب است که چطور هنوز خواست و فریاد ملت به گوش این آقایان نمی‌رسد.

هشت: شاید جالب‌ترین حاشیه انتخابات فیلم‌هایی از چهره‌های اصولگرا و اصلاح‌طلب بود که با واکنش سرد و استقبال منفی رأی‌دهندگان به اصولگرایان و استقبال گرم و پرشور از اصلاح‌طلبان بود.

نه: نتیجه آنکه ملت ایران هنوز به اصلاح امور کشور از طریق جریان اصلاحات امیدوار است. رأی مردم در این انتخابات به جریان اصلاح‌طلب بود نه به افراد زیرا که از مجموع ۳۰ نفر نماینده لیست امید شاید نهایتاً ۳ یا ۴ نفر برای مردم شناخته‌شده بودند و مابقی گم نام و بی‌نشان بودند. مردم در این انتخابات جریان‌ها را انتخاب و رد کردند. خود این مطلب را می‌توان به ۲ شکل تحلیل کرد یکی آنکه مردم بارأی دادن به چهره‌های ناشناس از ورود اصولگرایان به مجلس جلوگیری کردند و یا اینکه این بار به میل خویش اقبال را در اختیار اصلاح‌طلبان قراردادند.

ده: مردم ثابت کردند که خود بهترین تأییدکننده و رد کننده صلاحیت‌ها و سلایق و نظرات هستند. مردم ثابت کردند که از گذشته‌شان درس گرفته‌اند و ثابت کردند که چیزی به نام عدم مشارکت ولو با پسوند فعال را قبول ندارند و به این نتیجه رسیده‌اند که رسیدن به دموکراسی قدم‌به‌قدم و روندی آهسته است که باید برایش اندکی تحمل بیشتر کرد.

واکنش‌ها به این رویداد متفاوت بود تبریک و تهنیت تا سکوت و بعضاً پرخاش دیده می‌شد. باری؛ در حاشیه این همهمه این‌گونه به گوش می‌رسد که با احتمال قطعی شدن شکست حداد عادل از حوزه انتخابیه تهران که گزینه نخست ریاست مجلس از جانب اصولگرایان بود، جمعی از بزرگان اصولگرایی به دنبال ریاست مجتبی ذوالنوری هستند تا در رقابت با محمدرضا عارف و همچنین علی لاریجانی که نتوانست در شهر قم رأی قابل قبولی کسب کند وارد صحنه شود. باید اندکی منتظر ماند تا مجلس دهم با آغاز به کار رسمی خویش آرایش دقیق سیاسی خود را معلوم کند. شاید حوادث سیاسی زیادی در پیشرو باشد که حدس زدن آن از اکنون دشوار باشد.

پرسش

اصول گرایی در آخر خط است؟

حافظه

چه کسی خسرو گل‌سرخی را به ساواک لو داد؟

ماجرای بازداشت، برگزاری دادگاه جنجالی و اعدام خسرو گل‌سرخی یکی از فرازهای قابل‌توجه تاریخ پهلوی دوم است، گل‌سرخی و کرامت دانشیان به اتهام تلاش برای ربودن ولیعهد و خانواده سلطنتی اعدام شدند و تبدیل به اسطوره‌های کاریزماتیک جریان چپ شدند، اما بازخوانی تاریخ نشان می‌دهد گل‌سرخی، در حقیقت هیچ ارتباطی با گروه ترور شاه نداشت و ضعف و همکاری یکی از اعضای گروه با ساواک و البته یک‌دندگی و روحیات خاص گل‌سرخی، باعث اعدام وی شد.

ماجرا ازاین‌قرار بود که در سال ۱۳۵۰، «خسرو گل‌سرخی» به همراه «عاطفه گرگین» (همسرش) و «شکوه‌میرزادگی» (شکوه فرهنگ) که هر سه برای روزنامه یومیه «کیهان» کار می‌کردند، به همراه چند نفر دیگر، محفلی را شکل داده و سعی می‌کنند تا «محمدرضا پهلوی» را ترور کنند. «شکوه میرزادگی» از طریق روابط خاصی که با خلبان مخصوص شاه داشته، در جریان رفت‌وآمدها و محل‌های که شاه در آن‌ها اقامت می‌کرده، قرار می‌گیرد و اطلاعات جمع‌آوری‌شده‌اش را در اختیار گروه قرار می‌دهد. طرح‌های ابتدایی متفاوتی ریخته می‌شود، ولی ازآنجایی‌که هیچ‌یک از آن‌ها عملی نبودند، مسئله ترور شاه منتفی می‌شود.

گروه گل‌سرخی به فکر شکل دادن یک گروه مطالعاتی مارکسیستی می‌افتند، البته این بار بدون حضور «شکوه میرزادگی». اعضای این گروه یعنی «خسرو گل‌سرخی»، «عاطفه گرگین» و «منوچهر مقدم سلیمی» همگی در همان ابتدای شکل‌گیری گروه، در بهار ۱۳۵۲، دستگیر می‌شوند.

ساواک با نقشه برپایی دادگاه‌ها و محاکمات علنی این دوازده نفر سعی داشت ضمن مقتدر نشان دادن دستگاه‌های امنیتی، هرگونه انگیزه مبارزاتی را در جوانان بخشکاند و بیشترین بهره تبلیغاتی از این مسئله ببرد؛ گل‌سرخی شجاعانه در زندان و در مقابل بازجویان که به او می‌گفتند آن‌ها را نخواهند کشت، می‌گفت: من کاری نمی‌کنم که شما بتوانید مرا نکشید. دستگاه ساواک علی‌رغم سرمایه‌گذاری‌های وسیعی که بر سر نتیجه دادگاه‌ها در به رکود کشیدن جنبش انقلابی کرده‌بود، دفاعیات و جان باختن شجاعانه گل‌سرخی و دانشیان سبب شد که بخش وسیعی از جوانان عاصی و مخالف جذب جنبش انقلابی ضد رژیم شاه شوند.

اما شکوه فرهنگ پس از دستگیری مثل ابراهیم فرهنگ و مریم اتحادیه و ایرج جمشیدی فوراً تسلیم ساواک شد و حتی برای خوش‌خدمتی ماجرای طرح اعدام شاه را در دو سال پیش از آن‌که ساواک روحش هم خبر نداشت لو داد و به‌این‌ترتیب پای خسرو گل‌سرخی و منوچهر مقدم را به این پرونده کشاند. شکوه میرزادگی بعد از عفو توسط شاه، جذب حزب رستاخیز شد و همکاری‌های خود با ساواک را ادامه داد و در شمار افرادی چون پرویز نیک‌خواه قرار گرفت و سردبیری نشریه «تلاش» را بر عهده گرفت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در اسفند ۱۳۵۷ شکوه میرزادگی که قصد خروج از کشور را داشت، توسط پاسداران انقلاب موقتاً بازداشت شد، به نوشته روزنامه اطلاعات، در فرودگاه مهرآباد شکوه فرهنگ معروف به شکوه میرزادگی دستگیر شد. روزنامه اطلاعات نوشت: «شکوه میرزادگی از سرسپردگان حزب منحله رستاخیز و سردبیر مجله تلاش هنگام خروج از کشور توسط پاسداران انقلاب اسلامی دستگیر شد.»

به نوشته اطلاعات «به شکوه فرهنگ این اتهام زده‌شده است که خسرو گل‌سرخی، دانشیان و یارانشان را به مأموران ساواک لو داده بود.» به نوشته همین روزنامه در همان خبر، مینا عابدی و عابدی، دو تن از مسئولان کارخانه شراب‌سازی پاکدیس با مقدار زیادی ارز در فرودگاه مهرآباد دستگیر شدند. شکوه میرزادگی پس از چندی به همراه اسماعیل نوری علاء، همسرش کشور خارج شد.

منبع پارسینه

بازتاب

نگاهی متفاوت به حواشی گل‌سرخی

همیشه چیزهایی هست که ما نمی‌دانیم

میلاد وصالی
مستقد ادبی

شعر چریکی آن‌گونه که «شمس لنگرودی» در کتاب «تاریخ تحلیلی شعر نو» می‌گوید: شعر هجوم و کشتن و خون است. و بااینکه می‌توان تعدادی از اشعار اینچنیاح و کسرائی در پیش از کودتا را در جریان شعر چریکی قرارداد، اما به‌عنوان مهم‌ترین شاعر شعر چریکی باید از سعید سلطان‌پور نام برد. تا جایی که کتاب «صدای میرا» او سردمدار شعر چریکی ایران می‌شود. در همین راستا اما می‌توان از خسرو گل‌سرخی نیز نام برد. بااین‌همه باید اعتراف کرد نه‌تنها اشعار او که حتی مقالات و نقدهایی که نوشته است نیز هیچ‌کدام ارزش ادبی یا هنری خاصی ندارند؛ و فقط در صورت بررسی یک جریان تاریخی یا تاریخ ادبیات معاصر شاید بشود به آن‌ها رجوع کرد. مهم‌ترین ایراد گل‌سرخی به این نگاه او بی‌برمی‌گردد که هنر را پدیده‌ای طبقاتی می‌داند؛ و اصرار دارد که این نگاه ناقص را درهم نقدها و شعرهایش وارد کند. برای نمونه می‌توان به یادداشتی که تحت عنوان «خوگرایی و حقیقت خاکی» برای نیما یوشیج نوشته است اشاره کرد. یا به مقاله «سیاست هنر، سیاست شعر» اشاره کرد جایی که می‌گوید «در جوامعی که فرهنگ خون ندارد و در آن فرهنگ به مفهوم پوستاه‌ای بی‌نیاز، برای حفظ نظم موجود است. بیشتر ذهن‌های مشتاق که باهنر در رابطه‌اند، متوجه معیارهای هنر و ادبیات وارداتی می‌شوند. هنگامی‌که این توجه فزونی گرفت، پوسته کاذبی به‌عنوان معیارهای هنری مطرح می‌شود. وقتی‌که هنر زائیده روابط اجتماعی و مناسبات طبقاتی این جوامع را با این معیارها سنجیدند، مرگ هرگونه خلاقیت هنری اعلام می‌شود». او همین نظر را درباره شعر نیز دارد؛ و جالب این است که با همین نگاه ناقص و پر ایراد، شاعر هم هست و شعر هم می‌گوید؛ و حتی درباره شعر و شاعر قاطعانه و حق‌به‌جانب نظر هم می‌دهد. برای نمونه جایی که می‌گوید، مهم‌ترین دغدغه شاعر امروز فرم و تکنیک است و حواسش از پیام و رسالت اجتماعی غافل مانده است. تنها بخشی از این دیدگاه است. هوشنگ گلشیری در مقاله‌ای با عنوان «من شوربخت‌ترین نویسنده ایرانی‌ام» که در روزنامه پیام آزادی، آذر هزار و سیصد و هفتادوهشت منتشر شد می‌گوید «وقتی نویسنده اجازه داد داستان خود سخن بگوید و نه سازمان سیاسی‌اش، نه ایدئولوژی‌اش، آنگاه داستان از نویسنده بزرگ‌تر خواهد بود». در این صورت می‌توان اعلام کرد، اثر هم به دنیای پیرامون حساس است و هم ارزش‌های خود را حفظ کرده است. در این حالت است که می‌توان گفت اثر یکسر به یک بیانه سیاسی تبدیل نمی‌شود؛ مانند کاری که خود گلشیری در داستان‌هایش انجام داده است. البته شاید نیازی به توضیح نباشد، اما باید گفت این نظر گلشیری قابل‌تعمیم به سایر شاخه‌های ادبیات مانند شعر و... یا هنر نیز قابل‌تعمیم است. کاوه گوهرین در مقدمه جلد نخست مجموعه آثار گل‌سرخی که شامل اشعار او می‌شود می‌گوید «چاپ این شعرها در روزگار ما، تلاشی است برای شناساندن وجهی دیگر از سیمای ادبیات معاصر ایران و این بدان معنی نیست که تمام نوشته‌ها و سروده‌های خسرو، تهی از هرگونه کاستی‌اند اما نکته بدیهی این است که آثار سیاسی، ادبی بیشتر تأکید بر پیامی دارند که در آن مستتر است تا ساخت و تکنیک، و این‌گونه است که بعضی ضعف‌ها و شعارزدگی‌ها در شعرهای خسرو رعایفته است... ولی کیست که انکار کند همین آثار، آینه‌ای زلال برای انعکاس دوره‌ای از حیات سیاسی و فرهنگی ما می باشد؟». همین‌جا باید اعلام کرد شاید واقعاً دیگر وقت آن رسیده باشد که دست از این نحوه دستگیری گل‌سرخی و دانشیان و سایر افراد چگونه بوده است؟ سه سرنوشت سایر اعضای گروه چه شد؟ و آیا کسی با جایی اقدام به گفت‌وگو یا ضبط گفته‌های آن‌ها کرده است؟

وقتی ثابتی می‌توانست به‌راحتی پرونده‌های اعضای سازمان‌های چریکی را نزد شاه ببرد - اعضایی که گاه حتی زیر شکنجه کشته می‌شدند اما حاضر به همکاری نمی‌شدند - چرا باید مانند آنچه فطلات می‌گوید برای ترساندن یا تحت تأثیر قرار دادن شاه اقدام به برگزاری چنین دادگاهی بکند؟

اصلاً لزوم پخش تلویزیونی چنین دادگاهی برای رژیم چه می‌توانست باشد. دادگاهی که به‌معرحال باعث تسریع جریان و روند انقلاب می‌شود؟

چرا رژیم محاکمه گروه‌های دیگر را در تلویزیون پخش نکرد؟ رژیم شاه هیچوقت حاضر نشد نام چریک را به مخالفان حتی با خط مشی مسلحانه بدهد؛ و آن‌ها را خرابکار خطاب می‌کرد. نمونه‌اش است. امری که بر آثار گل‌سرخی، قضاوت و نقد درباره آن‌ها و حتی زندگی او سایه انداخته و حتی آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است. جریان محاکمه گل‌سرخی/ دانشیان است. دادگاهی که حتی امروز بعد گذشت تقریباً چهار دهه هنوز هم جای سؤال دارد و شکبرانگیزاست. چند وقت پیش کتابی منتشر شد بانام «یک فنجان چای بی‌موقع» که خاطرات «امیرحسین فطلات» عامل اصلی لو رفتن و یا بهتر بگوییم لو دادن - گروه گل‌سرخی/ دانشیان است. در مواجه با این کتاب اولین نکته‌ای که به ذهن می‌رسد، غیرقابل‌اعتماد بودن خاطرات و راوی/ر فطلات است. به‌هرحال باید قبول کرد این کتاب در زمان حیات فطلات منتشرشده است و او خواناخواه درجاهایی به هر دلیلی دست به اصلاحاتی در خاطرات خود زده است. بااین‌همه در بهترین حالت باید حداقل با اندکی بدگمانی یا دیرباوری به مصاف کتاب رفت؛ اما به‌هرحال این کتاب یکی از معدود سندهای موجود درباره آن حادثه، حداقل در دسترس ما است؛ و درجاهایی واقعاً چاره‌ای نیست و باید به کتاب و حرف‌های فطلات با در نظر گرفتن موارد بالا اشاره کرد. فطلات در خاطراتش عنوان می‌کند که محاکمه گروه به‌اصطلاح گل‌سرخی / دانشیان، توسط پرویز ثابتی برنامه‌ریزی‌شده بود؛ تا شاه هرچه بیشتر احساس خطر کرده و به نقش و جایگاه ساواک اهمیت بیشتری بدهد. باید از فطلات پرسید شاه چرا باید از گروهی بترسد. که همه اعضایش به‌جز دو نفر - گل‌سرخی/ دانشیان همان اول کار پشیمان می‌شوند و درخواست بخشش از شاه را دارند؟

فطلات در خاطراتش از قصد دانشیان برای گروگان‌گیری ولیعهد سخن می‌گوید. اگر قصد آن‌ها این بوده پس چرا در متن دفاعیه گل‌سرخی هیچ اشاره‌ای به آن نمی‌شود؟ از همه این‌ها گذشته، ما تا حدودی به کذب بودن این ماجرا مطمئن هستیم؛ که اگر این‌طور باشد، حداقل سه سؤال کلی مطرح می‌شود. یک - نقش فطلات در این ماجرا این بار اما با یک روایت دیگر و درست‌تر چه بوده است؟ دو در این صورت پس نحوه دستگیری گل‌سرخی و دانشیان و سایر افراد چگونه بوده است؟ سه سرنوشت سایر اعضای گروه چه شد؟ و آیا کسی با جایی اقدام به گفت‌وگو یا ضبط گفته‌های آن‌ها کرده است؟

اگر احتمال بدهیم که حتی این دفاع جانانه خود بخشی از یک برنامه بزرگ‌تر بوده است، در این صورت نقش گل‌سرخی این وسط چه بوده است؟ در آخر باید گفت حداقل بهتر است امروز به‌جای این نگاه قهرمان‌پرور و بدون رد دادن حتی اندکی شک و تردید و متعصبانه به گل‌سرخی کمی نیز به جزئیات و کلیات ماجرا بپردازیم.

آنچه تاریخ و روایت تاریخی را اعتبار و صحت می‌بخشد، نگاه عاری از تعصب و کاوشگر است نه یک دیدگاه خاص که همچنین را از فیلتری مشخص عبور می‌دهد، بازسازی و باز بازسازی می‌کند و در این فرایند سوژه را تبدیل به قهرمان می‌کند.

یادواره

اختصاصی در آیت ماندگار:

شعری منتشرنشده از عاطفه گرگین

در روزگاری نه‌چندان دور نسلی از شعرا و ادبای معاصر بر فرهنگ غیردولتی این مرزوبوم حکمرانی می‌کردند که تأثیر آثارشان تا به امروز نیز بر گستره ادبیات جامعه چشم‌نوازی می‌کند، روزگاری که اگر سهراب از زیبایی‌های طبیعت می‌گفت شاملویی هم بود تا از درد مردم بگوید و یا اگر فروغ اولین تپش‌های عاشقانه قلبش را به روی کاغذ می‌آورد، خسرو گل‌سرخی نیز از رویش ناگزیر جوانه‌ها در جنگل‌های سیاهکل می‌سرود.

در این بین در عالم ادبیات ایران‌زمین زوج‌های ادبی نیز کم نبودند که با پیوندشان سبب خلق شاهکارهایی در تاریخ معاصر کشور شدند، از آیدا سرکیسیان و احمد شاملو گرفته که عاشقانه‌هایشان نویدبخش تولدی دوباره در فصل رُستن است تا سیمین دانشور و جلال آل‌احمد که نامه‌های عاشقانه‌شان به‌نوعی تبلور شکستن تابوی ابراز عشق بود؛ اما یکی از تراژیک‌ترین زوج‌های ادبی تاریخ معاصر ایران، خسرو گل‌سرخی و عاطفه گرگین بودند که پس از بازداشت در قبل از انقلاب دست سرنوشت باعث شد تا دیگر همدیگر را نبینند و تنها «مامون» - فرزند آن‌ها- به یادگار برای مادر باقی بماند. زوجی که در دهه ۵۰ به نماد مبارزاتی توده‌های مردم بدل شدند و امروز نیز نام خسرو گل‌سرخی به‌عنوان سمبل شهامت و جسارت در مقابل دیکتاتوری رژیم پهلوی عنوان می‌شود، نکته جالب آنکه گل‌سرخی مرام چپ داشت اما همواره مذهبیان نیز از او به نیکی یاد می‌کنند، شاید به این خاطر که این شاعر آزاده در دفاعیاتش در بی دادگاه شاه از مولا حسین (ع) شهید خلق‌های خاورمیانه گفت و برای تشریح بی‌عدالتی‌های طبقاتی در ایران حدیثی از امام‌علی (ع) بیان کرد، دفاعیاتی که بارها بخش‌هایی از آن در رسانه ملی به مناسبت ۲۲ بهمن پخش شد. عاطفه گرگین کم‌سخن، چندی پیش در گفتگویی درباره زندگی با خسرو گل‌سرخی گفته بود: «وقتی من و خسرو آشنا شدیم، من روزنامه‌نگار بودم. خسرو هم نقد شعر می‌نوشت و شعر می‌گفت. به نظرم آدم اندیشمندی بود.

علایق مشترک داشتیم. مثل هنر و موسیقی، او اصلاً اهل فعالیت سیاسی نبود و یکبار آمد خانه و به من گفت که من باید بیشتر بخوانم تا بتوانم بهتر بنویسم». با این همه گل‌سرخی در زمان رژیم شاه اعدام شد و عاطفه گرگین نیز پس از انقلاب به خارج از کشور مهاجرت کرد تا به فعالیت‌های فرهنگی‌اش ادامه دهد. همسر گل‌سرخی به گفته خودش در مصاحبه با یکی از مجلات داخل کشور هیچ‌گاه رابطه متقابلی با اپوزیسیون خارج از کشور نداشت و چه‌بسا در بسیاری از مواقع به دلیل استقلال فکری‌اش مورد فشار آن‌ها قرارگرفته است؛ حال عاطفه گرگین این شاعر معاصر کشورمان شعری منتشرنشده با عنوان «ماه اندیشه می‌تابد» را در اختیار سردبیر این نشریه قرار داده است تا برای نخستین بار در «آیت ماندگار» انتشار یابد:

«ماه اندیشه می‌تابد»

لب و کلام صدای قدیمی نوارهای عشق و سمفونی چشمان تو
حیات دوباره را ورق می‌زنند
آواز باد پیچش بدن‌ها و رقص نور
بدن‌ها از دایره فکرها بیرون می‌آیند باران اندوه می‌بارد زمین
سکوت می‌شکند و مرگ متولد می‌شود
در هر صبحگاه نهان می‌شود
رنگ عشق در کنار ماه
خیال به‌سوی تو می‌ریزد
و بوسه‌ای که به دهانم پناه می‌برد
شرم بارانی لبانت را
درون موسیقی مرطوب نگاهم
آوازه می‌دهد
بوسه‌ای که صدا می‌زند
هر بامدادان نام تو را بر لبان باد
حسی از من می‌تراود
و به شوق‌هایت می‌آویزد
تنی روی دشنه می‌رقصد
و خورشید با خون تو حنا می‌بندد
من
نگاه منتصرم را
رازی ناگفته می‌دانم
هر شبانگاه وقتی به شوق‌هایت می‌آویزم
پیوند با تو از من می‌گذرد
و سرزمینم - پشت پلک‌هایم اعدام می‌شود
تو و نام‌های تو فکر می‌شوند
مرا باز ببر تا بیارایی
تا قصیده‌ای شوم
میان دو دیروز
و حرف دهان تو را برای آب‌ها
تعریف کنم
سکوت از تو می‌گذرد
و دگردیسی از مژگانت تکثیر می‌شود
مهربه لبانم در وصیت چشمانت متنی است
که عتاب می‌دهد تو را و سرزمینم را
تو اگر بیایی
دوباره بیایی
لب ورق می‌زند کلمات را
زیبایی در ترانه‌های نگاهت متولد می‌شود
و مرگ دوباره می‌میرد از اشتیاق
سکون دوباره از تو می‌گذرد
تو نهان می‌شوی
در گل‌های گلدان خانه‌ام
و لبان من
به وام لبت می‌رود
تا تو قرضت را بی‌بهره میرداری
تو اگر دوباره بیایی.

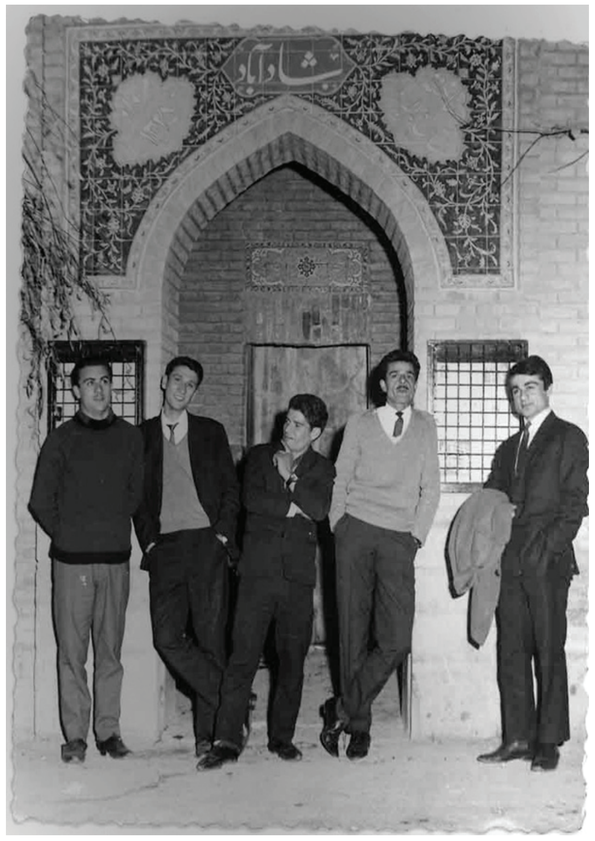

بازخوانی

بررسی دفاعیه خسرو گل‌سرخی در دادگاه در آیت ماندگار:

آزادیِ محدودِ گفتمانِ حقیقت

گروه اندیشه: ایستاده است و شروع که می‌کند شعری می‌خواند، بعد سخن از اسلام و مارکس و سانسور و سیاست و تاریخ به میان می‌آورد که مشخص نیست دفاعیه است یا یک سخنرانی ادبی، فرهنگی. پیام شعر واضح است، در ابتدا از استعمار که جامه‌ای سیاه بر تن سرزمینش کرده است می‌گوید و بعد از معصومیت وطنش و در آخر می‌پرسد که من در کجای جهان ایستاده‌ام؟ شعر که تمام می‌شود خودش را مارکسیست لنینیست می‌نامد و بیان می‌کند که از عدالت اسلامی به سوسیالیسم رسیدم. شروعی طوفانی برای یک سخنرانی، دفاعیه.

از نظر زبانی، تکلیفش با مخاطبش روشن است، شاعرانه و تا حدی احساساتی و هیجانی برخورد می‌کند. کلی می‌گوید و سعی می‌کند کلامی جا نیفتد، کنش زبانی گل‌سرخی در این دفاعیه آن‌چنان با چیدمان درست به سمتِ دفاعی فراتر از حمله پیش می‌رود که در بخش سوم، چند اسم را مطرح می‌کند، مبارزانی را نام می‌برد که به گفته خودش، قطره‌ای ناچیز از این جریان است. نکته قابل‌توجه این است که دستگاهی منطقی، حقوقی و امنیتی در برابرش حضور دارد و او همچنان با کلامی ادبی به سخنانش ادامه می‌دهد. این رویارویی کنشِ دراماتیکی را ایجاد می‌کند، یک فرد در مقابل یک نظام، باوجوداینکه می‌داند قدرتش ناچیز است اما حرفش را می‌زند، همچون شعرش که صریح و ساده است دفاعیه‌اش هم بادقرت و شفاف گفته می‌شود.

در بخش چهارم، به مقایسه اسلام و سوسیالیسم می‌پردازد، عدالت مارکس و عدالت حضرت علی را مقایسه می‌کند و از قدرت حرف می‌زند. پیوند بین عدالت و قدرت را در اینجا با مقایسه یزدیان و امام حسین، اکثریت و قلیت، توضیح می‌دهد. یزدیان اگرچه اکثریت را در اختیار داشتند و قدرت را در دست داشتند اما اقلیت، با تکیه بر آرمان و ایدئولوژی و ایمان پیروز شدند. اینکه تا چه حد این امر در مقابل یک‌نهاد قدرتمند و امنیتی کارکرد دارد خود جای سؤال است؛ اما گل‌سرخی از اسلامی سخن می‌گوید که پایه‌های ایمانش را ساخته و مارکسی که ایده‌های نظری‌اش را تقویت کرده است. حالا در این کنش زبانی باید اقلیت بر اکثریت پیروز شود، اما چه کسی می‌تواند بگوید که پیروز کیست؟ قطع به‌یقین اقلیت شکست می‌خورد و نظام قدرتمند پیروز می‌شود، اما آن چیزی که باقی می‌ماند خود کنش است. کنش به معنای فعلی که حقیقت را بازگو یا تولید می‌کند؛ و اتفاقاً این دفاعیه شفاهی که بسیار ازهم‌گسیخته پیش می‌رود، نشانه یک نوع بی نظام‌مندی است، دستگاهِ مردانه قدرت در اینجا زبان را در دست دارد و متهم نمی‌تواند زبان را قانع کند، چنانچه در پایان می‌بینیم که رودرروی مستقیم نظام با فرد این فروپاشی را به اوج می‌رساند. زبان ساماندهنده هیچ‌گاه نمی‌تواند کنشی را القا کند، حقیقت در زبان نظام‌مند تنها فرضیه‌ای ناممکن است؛ اما گل‌سرخی در بخش چهارم سخنانش ثابت می‌کند که کنش با زبان و زبان با حقیقت رابطه مستقیم دارد و شکست از آنِ اکثریتِ هنجارمند و رسمی است.

در بخش پنجم، مسئله سانسور را مطرح می‌کند. نظام سانسور یا اداره نگارش را قرون‌وسطایی می‌نامد؛ اما صحبت اینجاست که در یک دفاعیه چطور چنین نقدی می‌تواند دفاع محسوب شود. گل‌سرخی در ادامه روبرو شدن با نظام ساختارمندِ امنیتی، سانسور اندیشه را به‌عنوان یک ضد کنش و ضد کار فکری مطرح می‌نماید. تنها آزادی می‌تواند حقیقت را یکدست و بی‌کنش کند، به‌واقع اقلیت حقیقت را کنش‌مند و در زبان شکاف ایجاد می‌کنند. نقد نیز همین کنش را انجام می‌دهد، شکاف در زبان، بحرانی کردن زبان و در نهایت رسیدن به اینکه حقیقت غایی وجود ندارد. دفاعیه گل‌سرخی دفاع از خود نیست، بلکه تنها گفت‌ن است، گفتنِ حقیقتی که خلق یا مردم، از گفتنِ آن محروم مانده‌اند، حتی دفاع از مردم هم نیست بلکه بحرانی کردنِ فضای فکری جامعه است تا از اینجا به هدف خود برسد، از روبرو شدن با سیستم اندیشه‌ای ناهنجار تولید شود که زاییده اقلیت است.

در بخش ششم از دفاعیه، به‌طور مستقیم رئیس دادگاه را خطاب قرار می‌دهد. تصویری ناهنجار و غیررسمی از وضعیت مردم کوچه و بازار ارائه می‌دهد که شاید کمتر گفته‌شده است. به میدان شوش، نظام‌آباد و دروازه غار می‌رود و عنوان می‌کند که آن مردم در حال فرار از زیر بار قرض هستند.

به‌این‌ترتیب بی‌تردید می‌توان، این دفاعیه را «گفتمان حقیقت» نامید. دم‌دوستگاه سانسور حقیقتی باقدرت زبانی و خشونت زبانی خود کنش را از میان می‌برند و در بین افراد جامعه توهمی از حقیقت بامعنا را تولید می‌کنند که نتیجه‌اش بازتولید «گفتمان حقیقت» در دادگاهی است که به هیچ رو به دنبال حقیقت نیست؛ یعنی همان دستگاه درجایی که سخن از مردم عادی می‌شود دوباره می‌خواهد با فرار از «گفتمان حقیقت» دست به سانسور بزند، سانسوری که دوباره همه‌چیز را به حالت قبل برمی‌گرداند، زبانی یکدست و تحت تسلط. معنایی مطلق برای ایجاد توهم حقیقت. این رویارویی و دفاع از خلق، دفاع از آرمان‌ها، دفاع از حقیقت نتیجه‌اش این نیست که حلق راضی شوند، یا حزبی و نهادی راضی باشند که عضوی از سیستم حرفشان را گفته، بلکه خود این دادگاه و تناقض آشکارش در کل مسئله‌ای فرای مردم و حزب و دادگاه را مشخص می‌کند، اینکه حقیقت شبهه‌برانگیز است و شک در دل‌ها می‌راند.

عدالت نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد. پس گل‌سرخی با ادا کردن سخنرانی پراکنده و شاعرانه و ادبی و دفاعیه انتقادی، «گفتمان حقیقت» را می‌سازد که نشان دهد خود این گفتمان حقیقت ندارد و دادی که دادگاه می‌ستاند پر از ایراد است.

در بخش هفتم، نتیجه رویارویی و کنش زبانی مشخص می‌شود. یادداشتی به رئیس دادگاه. یادداشتی که مشخص می‌کند، مبارزات زبانی فرد، باید به اتمام برسد و دفاع باید دفاع باشد نه انتقاد، نه تولید اندیشه و نکته اینجاست که حتی در خود دادگاه که محل دفاع است این آزادی وجود ندارد که فرد حق خود از زبان را بگیرد و زبانِ یکدست حکومتی را متزلزل کند. یادداشت با ساختاری مینی مال، به رئیس دادگاه گوشزد کرده که متهم حق دفاع از خود را دارد نه حقِ نقد و دفاع از مردم.

نکته هجو آلود اینجاست که جرم فرد دفاع از مردم است و نه دفاع از خود، دوباره تناقضی دیگر آشکار می‌شود. رئیس می‌گوید: «از خودتان دفاع کنید.» گل‌سرخی چند بار اشاره می‌کند که من از خلقم دفاع می‌کنم نه از خودم. درواقع درست می‌گوید چون دفاع از خودش به‌عنوان یک کنشگر که اندیشه‌اش دفاع از مردم ستمدیده جامعه است امکان ندارد. درصورتی‌که کنشگر به فکر خود باشد به‌هیچ‌عنوان مبارزه نمی‌کند و نفس دفاعیه در اینجا زیر سؤال می‌رود. گل‌سرخی می‌گوید اگر آزادی حرف زدن وجود ندارد بنشینم، رئیس جواب می‌دهد تا آنجایی آزادی دارید که از خودتان دفاع کنید. آزادی محدود همان امری است که گل‌سرخی برایش تا به آنجا آمده و می‌خواهد که حرف بزند، اندیشه‌اش را بیان کند، اما رئیس دادگاه و سیستم قضایی در عملی متناقض و البته منظم و ساختارمند، به شکاف در زبان و حقیقت تن نمی‌دهند و به همین دلیل گل‌سرخی می‌نشیند و دیگر حرفی نمی‌زند.

در بخش اول و هفتم سیر رشد مشخص است. شعر به‌عنوان زبان کنش در بخش اول عمل می‌کند، شاعر جایگاه سرزمینش و مردمش را جستجو می‌کند، می‌خواهد عملی انجام دهد، شعر خود حقیقت است و به دیالوگی در بخش هفتم می‌رسد که به ضد شعر و ضد شاعرانگی است، دیالوگی عاری از هرگونه آرایه ادبی، بسیار منطقی و قانون‌مند، درست اینجاست که اقلیتِ ناهنجار بر اکثریت یکدست پیروز می‌شود.

زاویه

در جستجوی گل سرخ

امیر ابهاج
روزنامه‌نگار

بعد از کودتای ۲۸ مرداد بسیاری از مبارزان در دادگاه‌های رژیم سلطنتی از آرمان‌های خود دفاع کردند اما بدون اغراق، هیچ‌کدام از آن دفاعیه‌ها به‌اندازه دفاعیات گل‌سرخی شهرت پیدا نکرد.

چند سال قبل فیلم دفاعیات زنده‌یاد خسرو گل‌سرخی از شبکه ۳ سیمای جمهوری اسلامی ایران، برای اولین بار پس از سال ۵۷ و با حذف برخی قسمت‌ها پخش شد و پس‌ازآن متن کامل دفاعیاتش بر روی سایت‌ها قرار گرفت. خسرو گل‌سرخی در دفاعیات معروفش در مقابل دادگاه نظامی، سعی می‌کند مواضع و نظراتش را به‌عنوان یک مارکسیسم- لنینیسم درباره اسلام بیان کند. در این فیلم خسرو گل‌سرخی از دینش به «مولا حسین» می‌گوید و او را شهید خلق‌های خاورمیانه می‌خواند و «مولا علی» را اولین سوسیالیست جهان می‌داند. گل‌سرخی هدفش به‌روزی و سعادت انسان‌های کشورش بود و در این راه جانش را تقدیم خلقش کرد. ما باید در برخوردمان نخست انصاف را رعایت کنیم و سپس او را فرای نقد شخصی در آزمون تاریخ قرار دهیم.

گل‌سرخی عضو هیچ‌کدام از سازمان‌هایی که مبارزه مسلحانه را در دستور کار خود قرار داده بودند نبود؛ در آن زمان بسیاری از هنرمندان در وصف سیاهکل شعر یا نمایشنامه ساخته بودند و نمونه تیپیک این روشنفکران احمد شاملو، ساعدی و خود گل‌سرخی بودند. درواقع این را باید پذیرفت که جنبش مسلحانه در جامعه موج ایجاد کرده بود.

گل‌سرخی شاعر مبارزه بود و همراه با شاعران سوسیالیست دیگر چون احمد شاملو، رضا براهنی، علی میرفطروس، اسماعیل خویی، سعید سلطان پور و... شعر را برای خلق و در خدمت مبارزه برای رهایی آنان از چنگال استثمار و استعمار می‌دانستند.

گفته‌هایی از گل‌سرخی در مورد چگونگی شعر سیاسی‌ای دیگری است به روی روشن‌فکران تسلیم طلب و سازش‌کار دربارهٔ که مقام شعر را در سطح فقط انعکاس امیال مبتذل و هرزه و اکثراً جنسی تنزل می‌دادند و در روزگارانی که جوانان بورمند این مرزوبوم جان خود را درراه مبارزه نثار خلق می‌کردند از گل و معشوق و باغ و... می‌گفتند.

دستگیری خسرو گل‌سرخی و حلقه یارانش در حالی اتفاق افتاد و محاکمه آنان بسیار سریع شروع شد که اکثر یارانش در خط مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی با چشمانی اشک‌بار و ابراز ندامت و پشیمانی تقاضای عفو کردند، اما وی باهم رزمش کرامت دانشیان در دادگاه نظامی که با فشار سازمان‌های حقوق بشری و نهادهای بین‌المللی به‌طور علنی برگزار شد به مقاومت کم‌نظیر پرداخت، بر مواضع خویش اصرار ورزید، از خلقش دفاع کرد و از بورژوا کمپرادور تا دستگاه سانسور رژیم و انقلاب سفید سال ۴۱ را به مضحکه گرفت و به‌شدت انتقاد کرد.

او دفاعی از خودش نداشت و همه دفاعش از خلق بود. خودش را در اقلیت می‌بینند اما می‌گوید که چه باک وقتی مولا حسین هم در اقلیت بود.

تأثیر دفاعیات دانشیان و گل‌سرخی این بود که شاه می‌خواست این افراد که افراد مشهوری در سطح روشنفکران و هنرمندان جامعه بودند، در دادگاه ضمن ابراز ندامت علیه گروه‌های مسلح موضع بگیرند. در این گروه، به‌جز دانشیان و گل‌سرخی، کسی از مبارزه مسلحانه دفاع نکرد و برخی به ندامت پرداختند که بالطبع تأثیرات منفی داشت اما دفاعیات آن دو تمام رشته‌ها را پنبه کرد و دادگاه را تبدیل به دادخواهی در مقابل رژیم شاه کردند و نام این دو تن در تاریخ ماندگار شد. نام خسرو گل‌سرخی و هم‌رزمش بی‌شک در تاریخ پرافتخار ایران هم چون مشعل تابانی حک است و نمادی از مقاومت و استواری و منبع الهام کلیه شاعران و هنرمندان انقلابی و مبارز به شمار می‌رود.

ادامه از صفحه یک

شقایق! وای شقایق

ازجمله خسرو گل‌سرخی که در سحرگاه ۲۹ بهمن سال ۵۲ تیرباران شد و اکنون بیش از چندین دهه است که در قطعه ۳۳ بهشت‌زهرا مجاور دهها مبارز دیگر که در زمان شاه کشته شدند در خاک سرد آرام‌گرفته است.

وی شاعر و نویسنده‌ای بود که به جرم واهی تلاش برای گروگان‌گیری رضا پهلوی، ولیعهد شاه باهدف آزادی زندانیان سیاسی، به همراه چندین تن دیگر بازداشت شد. و پس از دستگیری او همسرش عاطفه گرگین شاعر و نویسنده نیز دستگیر شد و این آغاز یک جدایی بود. گل‌سرخی در دادگاه نظامی شاه به‌جای دفاع از خود سخنانی بر زبان آورد که باعث جاودانگی وی در بین توده‌های مردم شد؛ در دادگاهی که بعضی متهمان به دست و پای شاه افتادند و طلب عفو برای جرم نکرده خود کردند، گل‌سرخی باشهامتی مثال‌زدنی و غروری وصف‌ناپذیر خطاب به قاضی دادگاه چنین گفت: «در ایران انسان را به خاطر داشتن فکر و اندیشیدن محاکمه می‌کنند. چنان‌که گفتم من از خلقم جدا نیستم، ولی نمونه صادق آن هستم...»

با آنکه همگان گل‌سرخی را یک شاعر چپ می‌پنداشتند او در بیدادگاه شاه از اسلام سخن گفت و دفاعیه خود را با این جملات آغاز کرد: «ان الحیاه عقیده و جهاد. سخنم را با گفته مولا حسین شهید بزرگ خلق‌های خاورمیانه آغاز می‌کنم، من که یک مارکسیست لنینیست هستم برای نخستین بار عدالت اجتماعی را در مکتب اسلام جستم و آنگاه به سوسیالیسم رسیدم.»

او ناجوانمردانه اعدام شد و مرگ تراژیکش باعث خلق آثار ماندگاری توسط هنرمندان برجسته ایران‌زمین گردید که می‌توان به شعر «شکاف» که احمد شاملو در ستایش گل‌سرخی سرود و یا ترانه جاودانه «شقایق» با شعری از اردلان سرافراز و صدای داریوش اقبالی اشاره کرد. در این میان نمی‌توان به کرامت ا... دانشیان، همراه و هم‌رزم گل‌سرخی که تا آخرین لحظه با او بود و در این راه کشته شد اشاره‌ای نکرد. اسفندیار منفردزاده روی شعری که دانشیان به او سپرده بود آهنگی ساخت به نام «بهاران خجسته باد» که نویددهنده انقلاب شد و یکی از برجسته‌ترین سرودهای انقلابی است.

در اوایل انقلاب شکوهمند اسلامی برای مدتی مردم پارک لاله را پارک گل‌سرخی می‌نامیدند؛ اما رفته‌رفته به دلایلی دیگر این نام کمرنگ و حتی بی‌رنگ شد. با آنکه پس از دهه‌ها هنوز هم علاقه‌مندان او راتبه‌گیر مزارش گل سرخ می‌گذارند، اما پخش دفاعیات وی در دادگاه از شبکه سه سیمای ایران در اواخر دهه هشتاد چنان جذابیتی برای نسل جوان به همراه داشت که بار دیگر نام گل‌سرخی بر سر زبان‌ها افتاد.

بااین‌همه دشمنی با گل‌سرخی را از هر سو می‌توان دید؛ چه از سوی چپ‌ها که به دلیل از اسلام گفتنش در دادگاه، او را غیرخودی پنداشتند و چه از سوی رژیم سابق. برادرزن او، ایرج گرگین که در رادیو و تلویزیون قبل از انقلاب مشغول به کار بود و از نزدیکان رژیم سابق محسوب می‌شد در مصاحبه‌ای که چندی قبل از درگذشتش انجام داد به تخطئه او پرداخت، آثار ادبی به‌جامانده از گل‌سرخی را بی‌ارزش شمرد و گفت که او قربانی طرح ساواک شد و فکر نمی‌کرد اعدام شود! این در حالی است که در فیلمی که چندی پیش از رسانه ملی پخش شد دادستان به گل‌سرخی فشار می‌آورد که عفو نامه امضا کند و گل‌سرخی با امتناع از این عمل می‌گوید من می‌خواهم بمیرم.

از آثار ماندگار گل‌سرخی هم می‌توان به شعر «یک با یک برابر نیست» اشاره کرد که از شاهکارهای ادبی تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. به‌راستی سخن گفتن از خسرو گل‌سرخی، سخن گفتن از یک قهرمان است که به استبداد گفت: نه!

پایگاه خبری تحلیلی
تدبیر 24
www.tadbir24.ir

نقد

چرا شاعر اسطوره می‌شود؟

گل‌سرخی، هنر و ادبیات سیاسی

علیرضا قاضی راد
روزنامه نگار

در تاریخ ادبیات جهان که بنگریم درمی‌یابیم که سرشار از آثاری است که به حکومت و حکمرانی و زندگی بزرگان و مدح مذمت آنان و عادات و معایب مردمان و روابط و مناسبات آن‌ها پرداخته است. آنچه در این آثار خوانده می‌شود تنها حاوی شرح‌حال و وقایع یا اندیشه و عقاید نیست بلکه اطلاعاتی را هم در خود دارد که آیندگان را در رمزگشایی وقایع و کشف حقایق یاری می‌دهد. در حقیقت ادبیات محملی برای ورود و نمود سیاست در خود ایجاد می‌کند تا از طریق ادغام این دو باهم شکلی از یکی از قدیمی‌ترین اشکال بینا رشته‌ای به نام ادبیات سیاسی شکل گیرد.

یک:

رابطه ادبیات، هنر و سیاست که از آن به‌عنوان ادبیات سیاسی یا هنر سیاسی نام می‌بریم، بحث تازه‌ای نیست، بلکه ریشه در دوران یونان باستان و تفکرات فلاسفه آن دوران و به‌خصوص افلاطون دارد. در دوران بعد و نزدیک به معاصر نیز افرادی مانند ژان ژاک روسو به هر دو عرصه ادبیات و هنر و سیاست به یک نگاه و اهمیت می‌نگریستند و بدان توجه داشتند. روسو در کنار تأملات و نظریات سیاسی و اجتماعی خود، به نگارش رمان نیز اقدام کرد و درواقع از رمان به‌عنوان بستری برای بیان تفکرات خود در حیطه سیاست و اجتماع بهره برد. در دوران متأخر نیز برتراند راسل و ژان پل سارتر در عین ارائه عقاید فلسفی، سیاسی و اجتماعی خود، رمان‌های جدی نیز نوشته‌اند که تهوع اثر سارتر شاید شاخص‌ترین این شکل از هم آمیختگی نظریات سیاسی - اجتماعی با ادبیات باشد.

این تفکر در دوران معاصر روزگار ما نیز همچنان مورد توجه اندیشمندان عرصه سیاست و اجتماع است. به‌عنوان نمونه دوارد سعید متفکر معاصر عرب، همواره بر نقش روشنفکران در پیوند این دو رشته ادبیات و سیاست تأکید داشته است. در کنار این افراد، اندیشمندان دیگری را نیز می‌بینیم که هنر و ادبیات را مرکز ثقل اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی خود قرار داده و حتی نوع نگارش و نثر آن‌ها بسیار ادیبانه و شاعرانه است؛ به‌طوری‌که محتوا و صورت را تا حدود زیادی به هم نزدیک کرده‌اند. آثار شوپنهاور و نیچه اوج این نزدیکی است.

دراین‌بین آنچه از آن می‌توان به‌عنوان نمونه‌ای روشن از درهم‌آمیختگی ادبیات و سیاست نام برد وقایع سیاسی تاریخی و تأثیر آن بر ادبیات است. از دیرباز قانونی منطقی بر رابطه تاریخ سیاسی و ادبیات سیاسی حکم می‌راند بدین مضمون که هر واقعه سیاسی بسته به بزرگی و اهمیت آن بر تمامی وجوه زندگی جامعه و فرد تأثیر می‌گذارد. در این میان آن دسته از اعضای جامعه که متأثر از این وقایع سیاسی - تاریخی قرارگرفته و آن را در اثری ادبی مکتوب کرده و یا مورد نقد، تحلیل و بررسی‌اش قرار می‌دهند، نویسندگان و صاحبان قلماند. نویسنده که بی‌شک قدر اولش روشنفکری است -یا باید که باشد- آگاهانه و عامدانه وقایع شاخص سیاسی، تاریخی و اجتماعی را در جامه‌ای متفاوت به نام ادبیات پوشانده و ارائه می‌دهند. چه‌بسا بازتاب و تأثیر آن وقایع، در لباس جدید و شکل و شمایل نوینش، بیشتر ازآنچه در قامت اصلی خود به‌عنوان واقعه‌ای سیاسی رخ‌داده باشند.

در این رهگذر و همچنان که در بالا اشاره شد، گروهی از رجل سیاسی نه‌تنها ادبیات و هنر را دستمایه کار خویش قراردادند که به‌خصوص آن بخش از سیاسیون تحت تأثیر تفکرات مارکسیستی، برای ادبیات و هنر وظیفه‌ای ورا و فرای آنچه در ذات آن است قائل می‌شدند. آنان جنبه‌های مختلف ادبیات اعم از شعر، داستان، نمایشنامه و... را محمل و مجالی برای مبارزه سیاسی و به قول خودشان بیداری توده‌ها می‌دانستند و از ادبیات به‌عنوان صلاحی در جهت مبارزه سود می‌جستند.

دو:

در ایران معاصر نیز ادبیات سیاسی از دوران مشروطیت اعلام موجودیت کرد. با ظهور مشروطه خواهان و طنین‌اندازی صدایی متفاوت و متضاد از صدای غالب حاکم، ادبیات و هنر که تا آن زمان در شکل محفلی و بزمی رخ می‌نمایاند، کارکردی دیگرگونه یافت و به وسیله‌ای در راه بیان اعتراضات، عقاید و نظریات سیاسی مشروطه خواهان بدل شد. می‌توان گفت که تاریخ معاصر ایران از زمان مشروطیت با ادبیات سیاسی به شکل امروزی آن روبرو شد. ادبیات دوران مشروطه و به‌خصوص شعر به‌عنوان شیوه غالب ادبی آن روزگار به‌خصوص در قامت تصنیف و هم‌نشینی با موسیقی و البته تا حدودی نیز نمایشنامه‌نویسی، هم‌راستا و هم‌جهت مشروطه خواهان گام برداشت و در حقیقت صدای آنان شد از دریچه هنر و ادب. این نگاه و یا بهتر است بگوییم توقع سیاسی به هنر، پس از مشروطه نیز در بین سیاسیون ایران و به‌خصوص سیاسیون با نگرش چپ باقی ماند. خسرو گل‌سرخی یکی ازاین‌دست سیاسیون است که نگاهش به هنر، شعر و ادبیات، همواره نگاهی سیاسی بوده است.

البته نگرش خسرو گل‌سرخی به ادبیات و هنر سیاسی، ریشه در تفکر و اندیشه سوسیالیسی - کمونیستیش دارد. نگرشی که ادبیات و هنر را آن‌چنان با سیاست در هم می‌آمیزد که تقریباً دیگر هیچ نشانه‌ای از این دو نمی‌ماند و آنچه از پس این دست نگرش‌های چپ به ادبیات و هنر باقی‌مانده و به دید می‌آید، بیشتر مانیفست‌هایی با زبانی ادبی است. هرچند در تاریخ ادبیات و هنر سوسیالیستی - کمونیستی چه در ایران و چه در جهان می‌توان نمونه آثاری موفق و حتی بعضاً در حد شاهکارهای بزرگ ادبی و هنری یافت، اما درنهایت بر کمتر کسی پوشیده است که این نوع نگرش ادبیات و هنر را صرفاً و تماماً ابزاری برای بیان تفکرات سیاسی مطبوع خود می‌دید و می‌پنداشت.

گل‌سرخی، تفکرات و نگرشش نیز نسبت به هنر، ادبیات و فرهنگ، جز این نبود. نگاهی که فارغ از جایگاه وی در ادبیات و هنر ایران‌زمین که بررسی‌اش به‌هیچ‌روی منظور نظر این نوشتار نیست، جای نقد، تحلیل و تشکیک بسیار از آن دست که در ذیل خواهد آمد دارد.

گل‌سرخی شعر را ابزاری قدرتمند می‌پنداشت و در میان اشکال و فرم‌های ادبی، برای شعر و شاعر منزلتی و جایگاهی ویژه متصور بود. او که خود در شعرهایش سعی داشت همان شعر شریف و بیدارگری را که در جستجو و تبلیغش بود ارائه دهد، همواره شعر و به‌طورکلی ادبیات را یکی از ابزارهای روشنگری توده‌ها می‌دانست و از آن به‌عنوان راهی برای مبارزه با حکومت ظلم و رهایی مردم یادمی کرد؛ و به همین دلیل هم بود که نگاهش به شاعر به‌عنوان خالق اثر، با نگاه مرسوم متفاوت بود. گل‌سرخی معتقد بود: «شاعر امروز نمی‌تواند آسوده‌دل حرکت کند و متوقف بماند. او ناگزیر از پیشتازی است زیرا که شاعر در این دوران تنها با انسانی بی‌حال و خیال‌پرداز روددررو نیست. مخاطب او انسانی است رنجدیده که می‌خواهد برای رهایی خویش از یوغ استثمار مبارزه کند.»

گل‌سرخی شاعر را مسئول در برابر جامعه خویش می‌دانست و آنچه از شعر می‌خواست، ایجاد تکاپو بود برای حرکت به سمت فردای موعود: «روزگاری بود که شرایط اقلیمی شاعر شهری بود که در آن می‌زیست.

از زندگی گوشه دنجی می‌طلبید برای سرایش. شاعر اینک امکان برقراری رابطه گسترده‌ای در پیش روی دارد به همین دلیل نمی‌تواند ولو اندک، چشم برهم بگذارد زیرا که مهروموم‌ها عقب می‌ماند. تکرار گذشته امکان ندارد. آنچه مهم است، مبارزه برای دربند کشیدن فرداست.»

گل‌سرخی شعر را ابزاری قدرتمند می‌پنداشت و در میان اشکال و فرم‌های ادبی، برای شعر و شاعر منزلتی و جایگاهی ویژه متصور بود. او که خود در شعرهایش سعی داشت همان شعر شریف و بیدارگری را که در جستجو و تبلیغش بود ارائه دهد، همواره شعر و به‌طورکلی ادبیات را یکی از ابزارهای روشنگری توده‌ها می‌دانست و از آن به‌عنوان راهی برای مبارزه با حکومت ظلم و رهایی مردم یادمی کرد؛ و به همین دلیل هم بود که نگاهش به شاعر به‌عنوان خالق اثر، با نگاه مرسوم متفاوت بود.

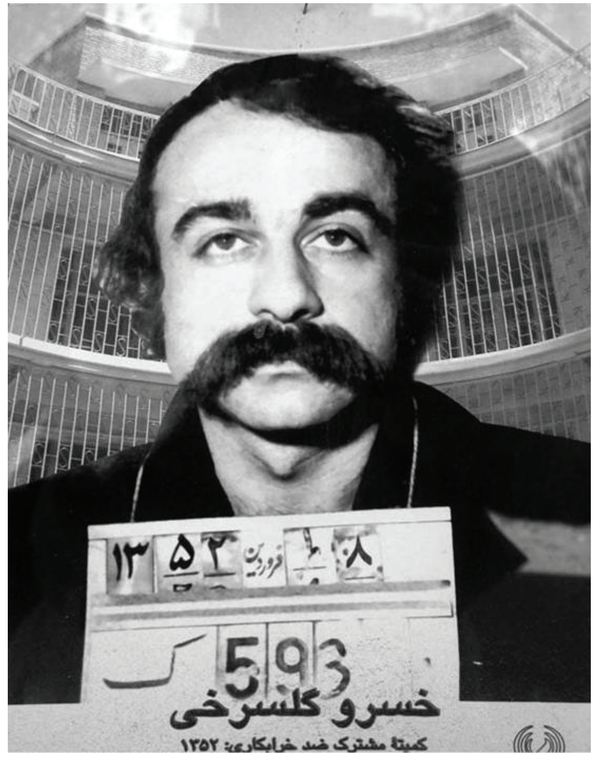

گل‌سرخی به‌مانند اکثریت طرفداران تفکرات چپ در جهان، دچار چنان اعتمادبه‌نفس حزبی و تشکیلاتی بود که حتی این نگاه و توقع خود از شاعر و شعرش را نگاه غالب عصر و دوران خود دانسته و درواقع آنچه می‌گفت را به نمایندگی از به قول خودش توده‌های دربند می‌دانست، «امروز توقع جامعه از شاعر به‌عنوان انسانی مقاوم و استوار فزونی گرفته و این چیزی جز ضرورت زمانه نیست! جامعه، شاعر پر جنب‌وجوش می‌طلبد. شاعری که باید وجدان طبقاتی را در مردم شکل بخشد.»

ابزاری جز روشنفکران متصور نبود. او روشنفکران را بازیچه‌ها و بازوان ابزاردست فرهنگ وارداتی برای غلبه بر فرهنگ توده محور می‌دانست و سخت‌ترین انتقادهای خود را متوجه روشنفکران می‌کرد. «بیشتر هنرمندان و روشنفکران طی دو دهه به لحاظ رنگ باختن و پیش‌فروش کردن ذهن برای تن‌آسایی و عجله در قطع پیوندهای طبقاتی به‌ویژه طبقات فرودست، نتوانسته‌اند موفق شوند که با اکثریت الفت یابند و رابطه‌ای نزدیک برقرار کنند.»

در حقیقت گل‌سرخی خود و تفکر مطبوع خود را اکثریت جامعه می‌انگاشت و درنتیجه روشنفکر را متهم به عدم برقراری رابطه با این اکثریت می‌کرد. او معتقد بود که روشنفکر در کشوری مانند ایران، به‌جای مفید بودن به دنبال رهبری کردن است. رهبری کردن اذهان مردم به سمت همان فرهنگ نامبارک وارداتی که وی منتقد و دشمن آن بود. «در دو دهه پیش جمعی از روشنفکران که در مسیر جریان آب شنا می‌کردند و می‌خواستند رهبر باشند نه مفید، از آزادی مردم و پایان استثمار انسان، از انسان سخن می‌گفتند، به هنگام شکست نیروهای مترقی، بار دیگر در مسیر جریان آب حرکت کرد تا ادامه دادند و در دم استغفار کردند.»

و این نوع روشنفکر دشمن توده‌ها، تمام کسانی هستند که جز او فکر می‌کنند. تصویری که او ازاین‌دست دشمنان مردم می‌دهد چنین است: «روشنفکری که درگذشته از جانب غلط جاده می‌راند و اینک با حقوق چند هزارتومانی با یک موسسه استعماری در ایران همکاری می‌کند؛ یعنی حالا که به‌زعم خودش از طرف درست جاده یعنی «راست» می‌راند. توجه داشته باشید که روشنفکران جاده راست، به چه انحطاط و دریوزگی‌ای برای حفظ وضعیت مرفه خود کشانده شده‌اند!»

گل‌سرخی همان‌طور که شعر شاعری را که رنج نکشیده باشد و به قول خودش کارگری نکرده باشد فاقد ارزش و اعتبار در بین اکثریت توده‌ها می‌دانست، اندیشه‌های روشنفکری را هم که در این مسیر رفته باشد را بی‌اعتبار و حتی مضر برمی‌شمرد. او این دست افراد را روشنفکرنماهایی در پوسته روشنفکر حقیقی می‌دانست: «این روشنفکر می‌خواهد بی‌دغدغه و مزاحمت زندگی کند. این روشنفکر با سانسور زندگی می‌کند؛ یعنی با سانسور آخت شده. او دردسر می‌هراسد، عافیت‌طلب است و از سویی ظاهراً عاصی نیز هست.»

چهار:

گل‌سرخی حاصل اندیشه‌های روشنفکر، شاعر و هنرمند افتاده در دام فرهنگ امپریالیستی را نیز نقد کرده و آن را مضر برای توده‌ها و طبقات محروم می‌دانست. او «نوگرایی» پدید آمده از دل فرهنگ وارداتی غرب را نوگرایی توأم با مصرف‌گرایی، غرق شدن در رفاه و بی‌توجهی نسبت به توده‌های محروم دانسته و ضمن نقد این جنس از نوگرایی وارداتی، تعریفی همسو با اندیشه‌های مارکسیستی خود از آن ارائه می‌دهد: «نوگرایی ناشی از برخورد طبقات است در جهتی که کسب حقوق طبقه محروم محرز می‌شود.» او اصالت نوگرایی را تلاش برای احقاق حقوق طبقات و توده‌ها می‌داند و در مقابل این خواست خود، دشمنی به نام نوگرایی سرمایه‌داری می‌بیند و آن را نقد می‌کند: «البته هر نوگرایی چنانچه امروز در دنیای سرمایه‌داری مطرح می‌شود، نمی‌تواند این استنباط را از نوگرایی دلیل باشد. ما میان آن نوگرایی بالنده که برای ساز طبقاتی دارد با آن نوگرایی میزنده و مجرد دنیای سرمایه‌داری که از بی‌لیاقتی و فربه اندیشه ناشی می‌شود و صرفاً برای اقلیتی مرفه و بی‌درد معنا به خود می‌گیرد، فاصله می‌گذاریم.» باز و یک‌بار دیگر و این بار در نقد نوگرایی سرمایه‌داری، گل‌سرخی دم از اکثریتی که هستند و اقلیتی که سعی در انحراف این اکثریت دارد می‌زند و هشدار می‌دهد که توده‌ها در دام این نوگرایی و روشنفکران مروج آن نیفتند هرچند معتقد است که درنهایت آنچه این تفکر را در هم می‌شکند و مرگش را باعث می‌شود، افتادن در دام همان جنس نوگرایی وارداتی امپریالیستی است. درواقع گل‌سرخی معتقد بود نوگرایان، هنرمندان و روشنفکران به تعبیر خودش «جاده راست» بیل قبر خود را بر دوش دارند و اگر توصیه‌های اکثریت همفکر با او را نپذیرند، زوالشان حتمی است: «نوگرایی مترقی هدفش محو کردن برشمرده هاست و نظام حاکم نیز سعی‌اش بر زنده نگه‌داشتن آن‌ها. البته ناگزیر از این برخورد تضادهایی پدید می‌آید که گسترش همین تضادها و نضج گرفتن آن، درنهایت زوال و مرگ حتمی نظام پوسیده را در بردارد.»

او برای ادعای خود واقعیتی از بیرون نیز می‌آورد و دشمنان نوخواهی اشعار نیما یوشیج را در دسته همان روشنفکران فریب‌خورده امپریالیسم برمی‌شمرد: «چه کسانی از نوخواهی‌های نیما وحشت داشته و دارند؟ آیا اینان کسان یا گروهی نبودند و یا نیستند که در وضعیت البگارشی مالی موجود موضع گرفته‌اند و از بهترین و برترین امکانات زندگی و ثروت برخوردارند؟!»

القصه نگاه خسرو گل‌سرخی به ادبیات و هنر سیاسی، چنان نگاه سختی است که رعایت آن تفکرات چه از سوی خود وی و چه از سوی همفکران و پیروانش، ادبیات و هنر را از پدیده‌ها و مخلوقاتی بی‌مرز زمانی و مکانی، تبدیل به آثاری با تاریخ‌مصرف مشخص می‌کند که اگرچند نمونه انگشت‌شمار از آثار خود وی و یا همفکرانش در قالب شعر یا مقالات و نقدهای ادبی- هنری را به‌عنوان استثنا در نظر بگیریم، در باقی موارد هیچ سنخیتی بازمان و دوران اکنون ما ندارند.

آخر:

البته گل‌سرخی آنگاه‌که درمی‌یابد زمان زیادی برای ارائه افکار و آرای ذهنی و اعتقادی‌اش ندارد و بی‌شک در دادگاه شاه محکوم‌به مرگ خواهد شد، سعی می‌کند باقصاله گرفتن از نظریه‌های صرفاً هنری و ادبی سیاسی، تئوری مارکسیسم اسلامی را که رگه‌های دستیابی به آن از مدت‌ها قبل‌تر در آرا و تفکرات وی به چشم می‌آمد ارائه کند. تفکری که از دید او نسخه شفابخش جامعه‌ای است که مذهب جزو لاینفک آن است. گل‌سرخی پی برده بود که تفکرات مارکسیستی مبتنی بر افیون بودن دین نمی‌تواند در جامعه مذهبی و علاقه‌مند به مذهب ایران کاربرد داشته باشد به همین جهت سال‌های پایانی عمرش را در پی نقشه راهی مبتنی بر تفکرات مورد تأیید خود و جامعه کنکاش کرد تا به مارکسیسم اسلامی‌ای رسید که البته جز بخش‌هایی از آن در دفاعیه معروفش، مجال بسط و گسترش و انتقالش را نیافت. تفکراتی که بعدها در نظریه‌های علی شریعتی به‌وضوح دیده شد با این تفاوت که رگه‌های اسلامی تئوری‌های شریعتی به‌وضوح غالب بود.

گل‌سرخی در فرازهایی از آخرین دفاعیاتش در دادگاه شاهنشاهی ضمن بروز علنی تفکر مارکسیسم اسلامی‌اش، به انتقاد از وضعیت آزادی در کشور پرداخته و چنین می‌گوید: «من که یک مارکسیست لنینیست هستم، برای نخستین بار عدالت اجتماعی را در مکتب اسلام جستم و آنگاه به سوسیالیسم رسیدم. من در این دادگاه برای جانم چانه نمی‌زنم و حتی برای عمرم. من قطره‌ای ناچیز از عظمت و حرمان خلق‌های مبارز ایران هستم. آری من برای جانم چانه نمی‌زنم، چراکه فرزند خلقی مبارز و دلاور هستم.

از اسلام سخنم را آغاز کردم. اسلام حقیقی در ایران همواره دین خود را به جنبش‌های رهایی‌بخش ایران پرداخته است؛ و امروز نیز اسلام حقیقی دین خود را به جنبش‌های آزادی‌بخش ملی ایران ادا می‌کند. هنگامی‌که مارکس می‌گوید: «در یک جامعه طبقاتی، ثروت در سویی انباشته می‌شود و فقر و گرسنگی و فلاکت در سوی دیگر، درحالی‌که مولد ثروت طبقه محروم است» و مولا علی می‌گوید: «فقری بر پا نمی‌شود، مگر آنکه هزاران نفر فقیر گردند»، نزدیکی‌های بسیاری وجود دارد. چنین است که می‌توان در تاریخ، از مولا علی به‌عنوان نخستین سوسیالیست جهان نام برد و نیز از سلمان فارسی‌ها و ابوذر غفاری‌ها، زندگی مولا حسین نمودار زندگی اکنونی ماست که جان‌برکف، برای خلق‌های محروم میهن خود در این دادگاه محاکمه می‌شویم. او در اقلیت بود و یزید، بارگاه، قشون، حکومت، قدرت داشت. او ایستاد و شهید شد. هرچند یزید گوشه‌ای از تاریخ را اشغال کرد، ولی آنچه در تداوم تاریخ تکرار شد، راه مولا حسین و پایداری او بود، نه حکومت یزید. آنچه را که خلق‌ها تکرار کردند و می‌کنند، راه مولا حسین است. بدین گونه است که در یک جامعه مارکسیستی، اسلام حقیقی به‌عنوان یک روبنا قابل توجیه است و ما نیز چنین اسلامی را، اسلام حسینی را و اسلام مولا علی را تأیید می‌کنیم.

اتهام سیاسی در ایران نیازمند اسناد و مدارک نیست. خود من نمونه صادق این‌گونه متهم سیاسی در ایران هستم. زندان‌های ایران پر است از جوانان و جوان‌هایی که به اتهام اندیشیدن و فکر کردن و کتاب خواندن، توقیف و شکنجه و زندانی می‌شوند. معلول‌ها فقط ما را وادار به گلایه می‌کنند. چنین است که آنچه ما در اطراف خود می‌بینیم، فقط گلایه است. در ایران، انسان را به خاطر داشتن فکر و اندیشیدن محاکمه می‌کنند. چنانکه گفتم، من از خلقم جدا نیستم ولی نمونه صادق آن هستم. این نوع برخورد با یک جوان، کسی که اندیشه می‌کند، یادآور انگیزیسیون و تفتیش عقاید قرون‌وسطایی است.»

رئیس دادگاه: «از شما خواهش می‌کنم از خودتان دفاع کنید.»

خسرو گل‌سرخی: «من دارم از خلقم دفاع می‌کنم...»

رئیس دادگاه: «شما، به‌عنوان آخرین دفاع، از خودتان دفاع بکنید و چیزی هم از من نپرسید. به‌عنوان آخرین دفاع اخطار شد که مطالبی، آنچه به نفع خودتان می‌دانید، در مورد اتهام بفرمایید.»

خسرو گل‌سرخی: «من به نفع خودم هیچی ندارم بگویم. من فقط به نفع خلقم حرف می‌زنم. اگر این آزادی وجود ندارد که من حرف بزنم، می‌توانم بنشینم و می‌نشینم...»

رئیس دادگاه: «شما همان‌قدر آزادی دارید که از خودتان (گل‌سرخی: «من می‌نشینم...») به‌عنوان آخرین دفاع، دفاع کنید.»

خسرو گل‌سرخی: «من می‌نشینم. من صحبت نمی‌کنم.»

رئیس دادگاه: «بفرمایید.»

منابع:

مقاله نوگرایی و حقیقت خالی
مقاله سیاست هنر، سیاست شعر
کتاب بیشه بیدار/ مجموعه اشعار و مقالات خسرو گل‌سرخی/ به کوشش مجید روشنگر/ انتشارات مروارید/ چاپ دوم ۱۳۷۷

منتقد

پوپولیستِ تاریخ مصرف دار!

امیرحسین بوممانی
روزنامه‌نگار

خسرو گل‌سرخی یکی از پوپولیست‌ترین‌های تاریخ معاصر ما است که جز شعارهای افراطی که برآمده از جو حاکم بودند، اقدام مؤثر دیگری در کارنامه خود ندارد. شعارهای تاریخ مصرف داری که از نان به نرخ روز خوردن روشن‌فکرانه است، چراکه تبیین روشنگری از اوضاع اجتماعی ارائه نمی‌کند بلکه گفتمان‌های مختلف روشن‌فکری آن زمان را در هم می‌آمیزد و آمیزه مضحکی از مارکسیسم و اسلام و سرمایه‌داری را آن‌هم در قالب شعارهای توخالی ارائه می‌کند اما نباید از یاد ببریم یکی از ارکان مهم روشن نگه‌داشتن آتش انقلاب، شعار و اسطوره‌سازی است و نمی‌توان منکر نقش خسرو گل‌سرخی در تقویت رانه‌های انرژی در جریان انقلاب شد. البته گل‌سرخی تنها در سخنان خود در دادگاه توانست چنین نقشی ایفا کند و قبل آن فعالیت سیاسی‌ای نداشته است. عاطفه گرگین، همسر گل‌سرخی نیز اذعان داشته است که وی اهل فعالیت سیاسی نبوده و در روزنامه‌نگاری‌های خود نیز صرفاً به ادبیات متعهد پرداخته است.

با نگاهی به نقدهای گل‌سرخی درخواهیم یافت او از سواد بالایی نیز برخوردار نبوده و در نقد ادبی خود به‌شدت هیجان‌زده یا بهتر است بگوییم جو زده بوده است. به‌عنوان‌مثال جمال‌زاده در نظر او «نویسنده‌ای فربه» بود که «نوشته‌هایش پشیزی نمی‌ارزد» و نویسندگان غربی را صرفاً چون «تو میدانِ حقیر سرمایه‌داری» تلقی می‌کرد. نهایتاً به‌جز فایل صوتی دادگاه، آنچه گل‌سرخی برای نسل‌های بعدی بجای گذاشته است اشعار اوست. پرسش اول: پس از اعدام گل‌سرخی که او بدل به یک اسطوره شده بود، چرا اشعار او موردتوجه قرار نمی‌گیرد؟ دو پاسخ در پیش رو خواهیم داشت؛ یکی عدم چاپ کتاب در زمان حیات و دیگری اینکه اشعار او درخور یک اسطوره نبود.

شاید در نگاه اول، پاسخ اول کافی و صحیح به نظر بیاید اما او در جنگ‌ها و مجلات اشعاری به چاپ رسانده بود و طبیعی است که پس از مرگ یک اسطوره، برای دست‌وپا کردن مهر تائیدی بر اسطورگی وی، تمامی فعالیت او ظرف چند ساعت از آرشیوها بیرون کشیده شود. به‌هرحال در این مورد نمی‌توان حکم قطعی داد و بر مبنای این مسئله نیز به سراغ اشعار او نخواهم رفت. خسرو گل‌سرخی در اشعار خود واقعیات اجتماعی را از فیلتر سوبژکتیویته خود گذرانده و سپس آنان را در استعاره‌هایی چون خورشید، تاریکی، دیوار، گل سرخ و غیره نشانه‌گذاری کرده است. مضامین اکثر اشعار گل‌سرخی تکراری است و به همین جهت فرم، واژگان و تکنیک‌ها نیز دچار تکرار زدگی هستند.

امیدوار بودن به ایجاد تغییرات البته به‌شرط اتحاد میان مردم (خلق)، مضمون تکرارشونده اکثر اشعار اوست: «این خلق/ نام بزرگ تراندر هر سرود میهنی‌اش/آواز می‌دهد»؛ اما اشعار قابل‌تر او آنگاه پدید آمده‌اند که تعهد اجتماعی گل‌سرخی در تمثیل‌ها گمشده و شکل شعارزدگی خود را ازدست‌داده است: «هیمه‌های بی‌دریغ تواندر فصل‌های سرد/ادامه خورشید بوده است» به‌طورکلی معدود شعر درخشان خسرو گل‌سرخی، امروزه قادر نیست او را چون اسطوره معرفی کند و پافشاری بر اسطورگی او نیز از دیگر هیجان‌زده‌هایی چون یغما گلرویی برمی‌آید که اگر این تابوهای پوشالی شکسته نشوند، نسل بعدی را از حرکت‌های روبه‌جلو بازخواهند داشت. برای ایجاد تغییرات و حرکت روبه‌جلو (چه در ادبیات و چه در سیاست) نیازمند شعار هستیم و در هر دوره، عده‌ای می‌باید وجهه تاریخی خود را فدای شعار دادن کنند. خسرو گل‌سرخی برای ادبیات و کنش سیاسی امروزه، شعار مناسبی نیست.

بزرگداشت

محصوری که نفت را آزاد کرد

محمدحسین زینت ساز
کارشناس ارشد علوم سیاسی

بعد از جنگ جهانی دوم، ساختار جهان در حال دگرگونی بود. استعمار پیر در جنگ ضعیف شده بود و دیگر توان حضور مستقیم و نظامی در همه جای دنیا را نداشت. آمریکا ابرقدرتی که پس از ورود به جنگ جهانی پیروزی را به ارمغان آورد و به دلیل دوری از جبهه‌های جنگ کمترین اسیب را دید، حال به دنبال سهم خواهی بیشتر بود. سازمان ملل متحد، تشکیل و قوانین و حقوق بین‌الملل در حال تدوین و تکوین بود و گویا ایالات‌متحده آمریکا این بار در پی استعمار نوین بر پایه قوانین و عقد قراردادهای حقوقی و طولانی‌مدت و به‌طورکلی به دنبال کارکرد حقوقی در استعمار بود. چنانکه در مسئله ملی کردن نفت و اراضی کشاورزی در مکزیک عملکرد خود را نشان داد که مشروعیت عمل دولت در باب ملی کردن، مطابق برداشت آمریکا مشروط به پرداخت غرامت فوری و کامل و مؤثر بود. همچنین مبارزه با استعمار و استقلال‌طلبی و ملی کردن‌ها در دنیا و در کشورهای جهان سوم شروع‌شده بود تا جایی که در مقابل دو قطب به وجود آمده در دنیا اتحادی از کشورهای غیرم تعهد ایجاد شد که روند خود را داشت. در این اوضاع‌واحوال ایران نیز که در بین کشورهای خاورمیانه سابقه مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی را داشت و سال‌ها پیش انقلاب مشروطه را به خود دیده بود، تبوتاب مبارزه با استعمار آن‌هم استعماری چون انگلیس را داشت. رفتار انگلیس از دیرباز با عقد قراردادهای مختلفی که فقط منافع خود را در نظر می‌گرفت و به‌خصوص قراردادهای نفتی که برای انگلستان جنبه حیاتی داشت، خصوصاً در جنگ‌های جهانی منجر به مبارزه‌ای شد که به‌زودی به جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران تبدیل گردید. همه‌چیز از پایان جنگ جهانی دوم شروع شد که برخلاف تعهدی که سه کشور شوروی، آمریکا و انگلیس در سعدآباد کرده بودند که بعد از پایان جنگ به اشغال ایران پایان دهند، شوروی خلف وعده کرد و با حمایت افرادی چون پیشه‌وری در آذربایجان و قاضی محمد در کردستان باعث مشکلات زیادی در ایران شد. این افراد خواستار استقلال بودند. همچنین شوروی ارتش خود را خارج نکرد. درنهایت با فشار آمریکا و مذاکرات قوام‌السلطنه با قول کسب نفت شمال ایران، ارتش خود را از ایران خارج کرد و محلس شورای ملی نیز این را که نفت شمال به شوروی داده شود، نپذیرفت. حال ماند انگلستان و قرارداد ۱۹۳۳ و خواست ایران برای یک قرارداد الحاقی که در آن منافع ایران بیشتر در نظر گرفته شود. طی مذاکراتی بالاخره دو نماینده ایران و نفت انگلیس قرارداد الحاقی ۱۹۳۳ به نام گس گلشائیان را آماده و دولت ساعد پس از دولت هژیر کار را ادامه داد و این قرارداد امضا شد و با قید دو فوریت به مجلس فرستاده شد، اما ۱۵ روز بعد عمر مجلس پانزدهم تمام شد و کار به مجلس شانزدهم واگذار شد. در این موقع دکتر مصدق وبارانش مجدداً وارد صحنه سیاست شدند و اعتراضات و تحصنی برای تقلب در انتخابات در دولت ساعد انجام دادند که درنهایت انتخابات در تهران باطل و در رأی‌گیری بعدی، مصدق و تعدادی از یارانش به مجلس راه یافتند. در اول آبان ۱۳۲۸، یاران مصدق در منزل او گرد آمدند و سازمان سیاسی به نام جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق تشکیل شد. حال مجلس و عامه مردم کاملاً جدی به فکر ملی شدن صنعت نفت بودند و همبستگی عجیبی در بین گروه‌های ملی و مذهبی و مردم ایجاد شد.

ادامه در صفحه بعد

پایگاه خبری تحلیلی
Tadbir 24 تدبیر
www.tadbir24.ir

روی در رو

حامد داوالب
نویسنده و روزنامه نگار

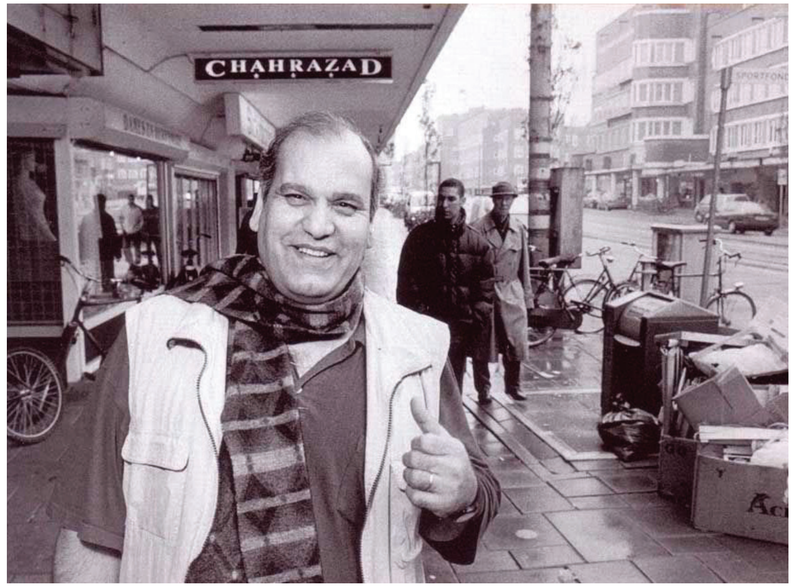

گفت‌وگویی با «کاوه گوهرین» در آیت ماندگار:

گل‌سرخی شاعر درجه‌یکی بود

فصل زمستان و ماه دوم آن، به شیوه‌ای ویژه بانام «خسرو گل‌سرخی» این شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار خلق ایران در تلاقی است، آن‌هم به بهانه تولد او در ۲ بهمن ۱۳۲۲ و شهادتش در ۲۹ بهمن ۱۳۵۲. تلاقی و همپایی پُر چندوچونی که امسال (۱۳۹۴) با منتشر شدن چاپ دوم «مجموعه اشعار» او بهوسیله «انتشارات نگاه» به کوشش «کاوه گوهرین» پررنگ‌تر شده است. بااین‌همه در چند سال گذشته شخصیت‌های ادبی مختلفی تلاش کرده‌اند خسرو گل‌سرخی را شاعری درجه چندم معرفی کنند تا آنجا که در همین ۲ سال گذشته شخصیتی چون «رضا براهنی» درباره او بارها گفته است: «گل‌سرخی شاعر درجه‌یکی که نبود، شاعر درجه‌دو هم نبود» و یا آن‌که: «فارسی گل‌سرخی قدرت چندانی نداشت» و بسیاری موارد دیگر. از این منظر اما نگارنده خود به‌عنوان یک شاعر هرگز نمی‌توانم درک کنم که تاختن به شاعران نام‌آشنای معاصر ایران که دیگر حضور ندارند تا از خودشان، باورهایشان و رفتارشان دفاع نمایند چه سودی می‌تواند داشته باشد؟ رضا براهنی ۲ سال پیش نیز در مصاحبه‌ای که مجله «اندیشه‌پویا» آن را در شماره ۱۴ خود منتشر کرده بود حتی به شاملو تاخت و گفت: «شاملو دو دوزه باز بود» و یا این‌که در همین مصاحبه آخر خود با مجله‌ای مانند «مهرنامه» تأکید می‌کنند که: «طبیعی بود کسانی که قادر نبودند قدرت نهانی بیان زبان فارسی را درونی خودشان کنند و بعد شعرشان را بگویند، بیشتر از شاملو کپی کنند» بااین‌همه به بهانه همه این مسائل، در «آیت ماندگار»، با «کاوه گوهرین» به گفت‌وگو نشستم تا ضمن آن‌که درباره چاپ دوم کتاب خویش توضیح دهد، نظر خود را درباره، مواضع اخیر «رضا براهنی» و امثال او بیان نماید. «گوهرین» در دلیل گردآوری و تدوین مجموعه اشعار و مقالات و ترجمه‌های «خسرو گل‌سرخی» نامی آشنا در ادب معاصر ایران است که به‌جز آثاری همچون «هایکوهای ایرانی» «در سرزمین وینسنت» و «منظومه کانون نویسندگان، چاپ هلند» آثاری نیز درزمینه ادبیات کلاسیک ایران دارد که تازه‌ترین آن درباره شاهنامه فردوسی به‌زودی روانه بازار خواهد شد.

■ در آغاز ضمن آن‌که چاپ جدید و انتشار مجموعه اشعاری از «خسرو گل‌سرخی» را تبریک عرض می‌کنم، خواهشمندم، بگویید که از چه زمانی به فکر گردآوری، تدوین و انتشار مجموعه اشعار او افتادید. درواقع می‌خواهم بدانم آغاز آشنایی شما با «گل‌سرخی» چگونه بود و چه چیز شما را به جمع‌آوری آثار او تشویق کرد؟

ماجرا بازمی‌گردد به دوران نوجوانی من و آنگاه‌که در کلاس نهم دبیرستان درس می‌خواندم و سخت به دنبال شعر بودم، دوستم انوشه انصاف پور، خواهرزاده مترجم خوب محمدتقی برومند (ب. کیوان) با زنده‌یاد سیاوش کسرایی شاعر بزرگ دوست و همکار بود. از طریق دوستم و سفارش دایی‌اش، با سیاوش کسرایی حشرونشر یافتم، به‌گونه‌ای که تقریباً هر ده روز یکبار در منزل یا محل کار به دیدار ایشان می‌شتافتم، دریکی از این دیدارها که زنده‌یاد به آذین و سعید سلطان‌پور نیز بودند، سخن از خسرو و شعر او رفت و سیاوش با حسرت گفت این‌کاش کسی پیدا می‌شد تا نوشته‌ها و شعرهای پراکنده خسرو را جمع‌آوری و تدوین کند، دور نیست روزی که بتوان آن‌ها را چاپ کرد. این‌گونه بود که این وظیفه سنگین به دوش من افتاد و من از سال ۵۳ یعنی تقریباً یک سال پس از اعدام خسرو و کرامت، سخت پیگیرانه به دنبال گردآوری و تدوین و تنظیم آثار خسرو رفتم، به‌گونه‌ای که تقریباً هر ده روز یکبار در منزل یا محل کار به دیدار ایشان می‌شتافتم، دریکی از این دیدارها که زنده‌یاد به آذین و سعید سلطان‌پور نیز بودند، سخن از خسرو و شعر او رفت و سیاوش با حسرت گفت این‌کاش کسی پیدا می‌شد تا نوشته‌ها و شعرهای پراکنده خسرو را جمع‌آوری و تدوین کند، دور نیست روزی که بتوان آن‌ها را چاپ کرد. این‌گونه بود که این وظیفه سنگین به دوش من افتاد و من از سال ۵۳ یعنی تقریباً یک سال پس از اعدام خسرو و کرامت، سخت پیگیرانه به دنبال گردآوری و تدوین و تنظیم آثار خسرو شعر او بودم.

■ آقای گوهرین در فصل زمستان هستیم، روزهایی خاطره‌انگیز برای مردم ما و همچنین به قول شما سالگرد شهادت «انسان ماه بهمن» زنده‌یاد گل‌سرخی؛ که تازگی‌ها بازهم به کوشش شما مجموعه اشعار او به‌وسیله «انتشارات نگاه» روانه بازار کتاب شده است. می‌خواهم بدانم چرا همچون گذشته در چاپ جدید این مجموعه، مقاله‌ها، نقدها و ترجمه‌های گل‌سرخی را منتشر نکرده‌اید؟

واقعیت این است که من همچنان در کار جست‌وجوی نوشته‌هایی از زنده‌یاد خسرو هستم که در دو جلد مجموعه نوشته‌های پراکنده ایشان نیامده است. ازجمله یادداشتی درباره فیلم «گاو» اثر آقای مهرجویی که در سال ۱۳۴۸ دریکی از شماره‌های «آیندگان» چاپ‌شده، همچنین نوشته‌ای درباره «چنین گفت زرتشت» و نیز یادداشتی بر کتاب «سردار جنگل» زنده‌یاد ابراهیم فخرایی که این مورد در مجله «تهران مصور» چاپ‌شده بود و کپی آن به‌وسیله دوست فاضل «بهزاد موسایی» در اختیار من قرارگرفته و در چاپ تازه‌ای از مقالات حتماً از آن استفاده خواهم کرد. خسرو یک گزارش درباره «چای» نیز دارد که در صفحه شهرستان‌های روزنامه کیهان چاپ‌شده و من هنوز موفق به یافتن آن نشده‌ام. به‌یقین در آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد چاپ کامل‌تری از مجموعه مقالات و ترجمه‌های خسرو خواهیم بود.

■ یک‌بار در گفت‌وگویی از چند نوشته خسرو درباره «رضا براهنی» سخن گفته بودید، همان‌طور که می‌دانید، آقای براهنی در مواضع اخیر خود بسیار بر شاعرانی همچون گل‌سرخی تاخته‌اند، اگر می‌شود صریح‌تر درباره این موضوع برایمان بگویید؟

راستش را بخواهید نمی‌خواهم زیاد دراین‌باره و آن نوشته‌ها سخن بگویم. حتی به خود براهنی قول داده‌ام فعلاً مبادرت به چاپ آن نوشته‌ها نکنم. اما مثل‌اینکه آقای براهنی تاریخچه آن نوشته‌ها و ماجرایش را فراموش کرده و این روزها به هر بهانه‌ای می‌خواهد خودش را شاعر درجه‌یک نامیده و شأن و حرمت دیگران را پایین بیاورد. آخرین مورد مصاحبه ایشان با مجله «مهرنامه شماره ۲۸» است که با همان فروتنی همیشگی! فرموده‌اند: «شعر دهه ۴۰ شعر بسیار جدی است و سه چهارتا شعر از آن زمان‌داریم که بسیار جدی هستند. نیما آن زمان معروف شده بود، اخوان، من و گاهی هم رؤیایی» می‌بینید مراتب انصاف و فروتنی را؟! آقای براهنی خود را در صف نیما و اخوان زورچپان می‌کند و به‌عمد نام بزرگان مسلم شعر آن دهه همچون فروغ و شاملو و چند تن دیگر را از قلم می‌اندازد و درجایی دیگر از همین گفت‌وگو درباره گل‌سرخی می‌گوید «او حتی شاعر درجه دومی هم نبود» آقای براهنی بهتر از همه می‌دانند که خسرو در سی‌سالگی اعدام شد و دوران فعالیت ادبی او حتی به سه سال هم نمی‌رسد؛ مردم دوران شاعری جدی اوست. او در شعرش تعهد نسبت به مردم را می‌جست و می‌خواست از شعر به‌عنوان حربه‌ای سیاسی علیه نظام حاکم مستبد روزگارش بهره بگیرد و هرگز به دنبال درجه گرفتن نبود. همه این درجه‌ها ارزانی آقای براهنی که آن‌سوی دنیا نشسته و به جنگ کسانی رفته که دیگر نیستند تا پاسخ او را بدهند. امروزها مد شده که همه از شعر متعهد سیاسی ابراز برائت کرده و در حاشیه آن لگدی هم به شورای نویسندگان و شاعرانی مثل کسرایی و ابتهاج بزنند و از این راه برای خود افتخاری کسب کنند. آقای براهنی نوشته‌های خسرو اعم از شعر و نثر بودم.

■ آقای گوهرین در فصل زمستان هستیم، روزهایی خاطره‌انگیز برای مردم ما و همچنین به قول شما سالگرد شهادت «انسان ماه بهمن» زنده‌یاد گل‌سرخی؛ که تازگی‌ها بازهم به کوشش شما مجموعه اشعار او به‌وسیله «انتشارات نگاه» روانه بازار کتاب شده است. می‌خواهم بدانم چرا همچون گذشته در چاپ جدید این مجموعه، مقاله‌ها، نقدها و ترجمه‌های گل‌سرخی را منتشر نکرده‌اید؟

واقعیت این است که من همچنان در کار جست‌وجوی نوشته‌هایی از زنده‌یاد خسرو هستم که در دو جلد مجموعه نوشته‌های پراکنده ایشان نیامده است. ازجمله یادداشتی درباره فیلم «گاو» اثر آقای مهرجویی که در سال ۱۳۴۸ دریکی از شماره‌های «آیندگان» چاپ‌شده، همچنین نوشته‌ای درباره «چنین گفت زرتشت» و نیز یادداشتی بر کتاب «سردار جنگل» زنده‌یاد ابراهیم فخرایی که این مورد در مجله «تهران مصور» چاپ‌شده بود و کپی آن به‌وسیله دوست فاضل «بهزاد موسایی» در اختیار من قرارگرفته و در چاپ تازه‌ای از مقالات حتماً از آن استفاده خواهم کرد. خسرو یک گزارش درباره «چای» نیز

نگارش

رسولانِ عریانِ رنج

نگاهی به اشعار خسرو گل‌سرخی

علیرضا حاجی
نویسنده

دشوار است که یک مبارز و فعال اجتماعی را از رهگذر شعرهایش تحلیل کنیم. البته در این مورد، اشعار «گل‌سرخی» با عملش فاصله چندانی ندارد. شاعر در اینجا هر آنچه را که در اشعارش می‌بینیم و هر کلمه‌ای، ما به ازایی دارد. از عدالت، مبارزه، توده، از خلق و از شکنجه و اعدام سخن می‌گوید و شعرش سراسر جوش‌وخروش بر ساختار قدرت است، جوششی بی‌محابا و صریح که آرمان‌گرایانه و وطن‌پرستانه لحظه‌ای از پای نمی‌ایستد.

قبل از اعدام...

خون، آزادی، کارگران، سربازان، کلماتی است که در این شعر تکرار می‌شوند. بیشترین تکرار از آنِ «خون» است. این کلمه در هر بند، معنایی دیگر می‌یابد. در ابتدا، خاصیت عینی خون را می‌بینیم که بر برف می‌شکفد. معنای خون در اینجا به همان خونِ در رگ‌ها تعبیر شده، در بند دوم، خون می‌شکفد بر لاله. در اینجا خون مبارز به لاله تبدیل می‌شود و از گل لاله استفاده نمادین می‌شود. گلی که بعدها نیز به‌عنوان نماد شهادت و مبارزه شناخته می‌شود. شاعر در ادامه خون را بر پیرهن کارگران می‌ریزد و عملی انجام می‌گیرد، دیگر لاله‌ای در کار نیست و از خاصیت‌های حزبی و تئوریک استفاده می‌کند و خون را به کارگران هدیه می‌دهد، البته این امر در ادامه بر روی پیرهن دهقانان و سربازان نیز تکرار می‌شود. خون در اینجا به‌نوعی تداوم و مقاومت درراه آرمان معنا می‌دهد. خون دست‌به‌دست شده در انتها به خاک تقدیم می‌شود. آن خون ریخته شده بر برف اسفند، به لاله مبدل می‌شود و تقدیم کارگران، دهقانان و سربازان می‌شود تا به خاک، به وطن، به کشور برسد و شاعر مبارزه را این‌چنین تقسیم‌بندی می‌کند، من خون می‌دهم و خونم کارگری، دهقانی و سربازی را از بند رها می‌کند تا به وطن خدمت کنند و عدالت‌گسترند.

«گل‌سرخی» در این شعر پا را فراتر می‌گذارد و به تصویری ویژه از مبارزه می‌رسد. اتوپیای شاعر شهری است که با خون مبارزان، با خون کارگران که همچون بارانی است بر روی شهر ساخته می‌شود. تصویری دووجهی که از طرفی شهری خون‌آلود که باران خون از آن می‌بارد را نشان می‌دهد و در طرفی دیگر باران که نشانه شادی و فزونی و رشد است همراه با خون می‌بارد. در این شعر از ترکیب دیگری نیز استفاده‌شده است؛ شهر فرداها، این ترکیب تا حدودی ما را با این مفهوم آشنا می‌کند که شاعر دیگر امیدی ندارد که این مهم به‌زودی انجام پذیرد، به همین معنا، شهر را شهر فرداها می‌خواند، نه شهر فردا. جمع بستنِ فردا برای دورتر کردن زمان مبارزه در شعر اهمیت دارد. در این شهر فرداها به گمانِ شاعر، قرار است آزادی ببارد.

سروده‌های خفته

در این شعر باران بازهم نجات‌بخش است. «باران دگر نیامده چندی است...» گریه سرزمین که به‌نوعی خون گریه کردن است و عریانی که از ستم و ظلم و حکومتِ استبدادی آمده و بعد بارانی که باید ببارد و چرا نمی‌بارد؟ همان بارانِ خون که بر گریه سرزمین ببارد و وطن را جلا بخشد. شاعر به‌طور غیرمستقیم مخاطبش را به مبارزه و نبرد دعوت می‌کند. «عریانی کشتزار را با خون خویش بپوشان...» کشتزار که در نگاه مارکسیستی و سیستمِ فکری چپ، از هر نظر اهمیت دارد، در اینجا عریان شده و حاصلخیزی‌اش را ازدست‌داده. کشتزار دیگر چیزی برای کشت ندارد، کارگر از این عدم حاصلخیزی عصبانی است و در انتظار باران خون است که تغییری صورت گیرد و دوباره از زمین خویش باری به ارمغان آورد. این کشت و این محصول به کجا می‌ریزد. در انتهای این شعر دو سؤال مطرح می‌شود. «نقل زمین کجاست؟ من در کجای جهان ایستاده‌ام؟» به‌واقع این سؤال مطرح می‌شود که سرزمین، کشور، وطن شاعر در کجای جهان قرار دارد؟ این نشان از خفقان و ظلمِ بسیارِ دستگاه حکومتی است که شاعر را به این سؤال وادار می‌کند. به‌نوعی شاید کمک می‌خواهد از یک کل، از یک دستگاه عدالت که البته خارج از مرزهای ایران نیست. پیامی می‌دهد به سرانِ حزبِ خودش، به خلق، به توده مردم. شکی نیست که شعر در اینجا دعوتی گسترده از مردم ایران می‌کند تا به مبارزه بپردازند. شاید نتوان به‌راحتی پاسخ داد که من (انسان ایرانی) در کجای جهان ایستاده است؟ سؤالی پیچیده و عمیق که با کلماتی ساده بیان می‌شود.

دوگانه

کلماتِ «گل‌سرخی» در این شعر، به‌مانند شعرهای دیگر طوری کنار هم چیده شده‌اند که معنای سیاسی و اجتماعی آن فهم شود. کویرِ خفته جان در آب، جان او ریشه در مرداب و... کلماتِ شاعرانه سیاسی‌شده و نمادین در این شعر با خیال‌انگیزی شاعرانه تلفیق‌شده است. آنجا که می‌نویسند: «پشت دستانت، کویری خفته جان در آب...» تصویری به ذهن می‌رساند که بر روی دستی که در ادامه مشت می‌شود رگه‌های خشک کویر نقش می‌بندد. در این کویر آب تشنه جوششی است و هرکدام از کلمات معنای نمادین خودش را دارد. «حرف‌هایش، جنگل و روییدن رودست...» حرف در ادبیات سیاسی شاعر، اعتراض معنا می‌دهد و جنگل نشانه باروری و البته با اشاره به واقعه سیاسی آن. ترکیب روییدنِ رود هم بسیار شاعرانه است. چنان‌که روییدن برای گیاهان به کار می‌رود و رود جاری می‌شود، اما شاعر با کنار هم گذاردن روییدن و رود به ترکیبی تازه دست پیداکرده.

نقطه طلایی این شاعر پایان آن است، «خواب فرداً را نمی‌بینند، او به این گرما و تب معتاد، جان او از ریشه در مرداب...» در مرداب بودن ریشه خود انتقاد شدید شاعر را نسبت به بحرانِ هویتی در جامعه مطرح می‌کند. جامعه‌ای که از دید شاعر دیگر امیدی به آینده ندارد و جانش اگرچه ریشه‌ای دارد اما این ریشه در دریا نیست که قدرت رشد داشته باشد بلکه در مرداب است که هر آن در آن فرو می‌رود. جامعه‌ای که در دستان حکومتِ مطلقه و مستبدی قرار دارد که ریشه ایرانی مردمش را خشکانده.

آنچه در شعر «خسرو گل‌سرخی» می‌بینیم سراسر گفتن از عدالت، وطن، جان دادن درراه آرمان، بیداری و نابودی دشمن است و آن‌چنان مبارزه چریکی‌ای در اشعارش موج می‌زند که هر خواننده‌ای را می‌شوراند، سؤال اصلیِ مجموعه اشعارش همین است: ای سرزمین من! من در کجای جهان ایستاده‌ام؟ گل‌سرخی، این سؤال را در شعرش در داده‌گاه نیز تکرار می‌کند؛ اما منظور اصلی چیست. به گمان نگارنده مقصود کشته شدن آزادی در جامعه‌ای است که فرد، انسان جایگاهی ندارد. جهانی که فرد در آن نمی‌تواند مبارزه کند و خواستِ خود را ابراز کند. اشعار گل‌سرخی سراسر بغضی فروخورده و جستجویی برای همین سؤال است که جایگاه وطنم، خلقم کجاست. جایگاهی که ازهرجهت تکه‌پاره شده و آزادی در این میان، به مردابی فروفرفته که تنها لاله‌های سرخ بر روی مرداب می‌توانند به آن دست یابند و این‌چنین بیداری‌ای را تنها رسولانِ عریانِ رنج به آن دست می‌یابند.

و سرانجام خسرو گل‌سرخی قبل از اعدام سرود:

خون ما می‌شکفد
بر برف اسفندی بر لاله
خون ما پیرهن کارگران،
پیرهن دهقانان،
پیرهن سربازان،
پیرهن خاک
نم‌نم باران با خون ما شهر آزادی،
شهر فرداها را می‌سازد
خون ما پیرهن کارگران،
پیرهن دهقانان، پیرهن سربازان ...

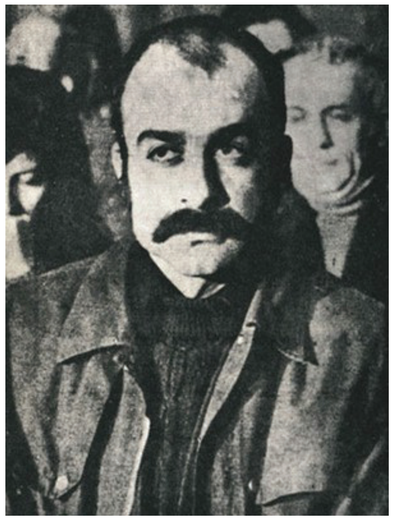

آقای براهنی به‌عنوان یک منتقد ادبی می‌توانند درباره شعر ایران و شاعرانش نظر بدهند اما روا نیست با الفاظ توهین‌آمیز از بزرگانی یاد کنند که آثارشان در قلب و روح مردم حک شده است. این را هم بگویم که براهنی درزمینه رمان فارسی چند کار خوب دارد و درزمینه شعر هم منظومه «اسماعیل» ایشان و چند کار دیگر که در «ظل ا...» آمده قابل‌تأمل‌اند اما در مجموع شعر براهنی آن‌چنان نیست که درخور درجه گروهبان یکمی باشد.

دارد که در صفحه شهرستان‌های روزنامه کیهان چاپ‌شده و من هنوز موفق به یافتن آن نشده‌ام. به‌یقین در آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد چاپ کامل‌تری از مجموعه مقالات و ترجمه‌های خسرو خواهیم بود.

■ یک‌بار در گفت‌وگویی از چند نوشته خسرو درباره «رضا براهنی» سخن گفته بودید، همان‌طور که می‌دانید، آقای براهنی در مواضع اخیر خود بسیار بر شاعرانی همچون گل‌سرخی تاخته‌اند، اگر می‌شود صریح‌تر درباره این موضوع برایمان بگویید؟

راستش را بخواهید نمی‌خواهم زیاد دراین‌باره و آن نوشته‌ها سخن بگویم. حتی به خود براهنی قول داده‌ام فعلاً مبادرت به چاپ آن نوشته‌ها نکنم. اما مثل‌اینکه آقای براهنی تاریخچه آن نوشته‌ها و ماجرایش را فراموش کرده و این روزها به هر بهانه‌ای می‌خواهد خودش را شاعر درجه‌یک نامیده و شأن و حرمت دیگران را پایین بیاورد. آخرین مورد مصاحبه ایشان با مجله «مهرنامه شماره ۲۸» است که با همان فروتنی همیشگی! فرموده‌اند: «شعر دهه ۴۰ شعر بسیار جدی است و سه چهارتا شعر از آن زمان‌داریم که بسیار جدی هستند. نیما آن زمان معروف شده بود، اخوان، من و گاهی هم رؤیایی» می‌بینید مراتب انصاف و فروتنی را؟! آقای براهنی خود را در صف نیما و اخوان زورچپان می‌کند و به‌عمد نام بزرگان مسلم شعر آن دهه همچون فروغ و شاملو و چند تن دیگر را از قلم می‌اندازد و درجایی دیگر از همین گفت‌وگو درباره گل‌سرخی می‌گوید «او حتی شاعر درجه دومی هم نبود» آقای براهنی بهتر از همه می‌دانند که خسرو در سی‌سالگی اعدام شد و دوران فعالیت ادبی او حتی به سه سال هم نمی‌رسد؛ مردم دوران شاعری جدی اوست. او در شعرش تعهد نسبت به مردم را می‌جست و می‌خواست از شعر به‌عنوان حربه‌ای سیاسی علیه نظام حاکم مستبد روزگارش بهره بگیرد و هرگز به دنبال درجه گرفتن نبود. همه این درجه‌ها ارزانی آقای براهنی که آن‌سوی دنیا نشسته و به جنگ کسانی رفته که دیگر نیستند تا پاسخ او را بدهند. امروزها مد شده که همه از شعر متعهد سیاسی ابراز برائت کرده و در حاشیه آن لگدی هم به شورای نویسندگان و شاعرانی مثل کسرایی و ابتهاج بزنند و از این راه برای خود افتخاری کسب کنند. آقای براهنی به‌عنوان یک منتقد ادبی می‌توانند درباره شعر ایران و شاعرانش نظر بدهند اما روا نیست با الفاظ توهین‌آمیز از بزرگانی یاد کنند که آثارشان در قلب و روح مردم حک‌شده است. این را هم بگویم که براهنی درزمینه رمان فارسی چند کار خوب دارد و درزمینه شعر هم منظومه «اسماعیل» ایشان و چند کار دیگر که در «ظل ا...» آمده قابل‌تأمل‌اند اما درمجموع شعر براهنی آن‌چنان نیست که درخور درجه گروهبان یکمی باشد. با تمام این احوال، آقای براهنی عزیز، من به عهدی که با شما بستم پایبندم و تا شما هستید، این دو مقاله را چاپ نخواهم کرد، مگر اینکه، خودتان بخواهید...

■ از این منظر فکر می‌کنید که ریشه‌های مخالفت براهنی یا اگر بهتر بگوییم، کینه او نسبت به شاملو، کسرایی و ابتهاج از چه موضوعی ناشی می‌شود؟

پاسخ به چنین پرسشی من را در بحثی وارد می‌کند که نمی‌خواهم باب آن گشوده شود، اما چون آقای براهنی در این خصوص حدومرزی نمی‌شناسند من هم به‌ناچار برخلاف میل باطنی نکاتی را بازمی‌گویم. کینه براهنی نسبت به کسرایی در منظومه درخشان «آرش کمانگیر» است. براهنی که امروزها زیر علم «الهام علی‌اف» سینه می‌زند و برای زبان ترکی یقه جر می‌دهد و با دسته پان‌ترکیسم‌ها می‌رقصد بی‌هراس از اندیشه شوم کسانی که داعیه جدایی آذربایجان رادارند در ارکستر ناهماهنگی سورنا را از سر گشادش می‌زند و برای خلق عرب هم نسخه می‌پیچد. غافل از اینکه مردم این سرزمین اعم از لر و بلوچ و آذری و کرد و عرب به‌عنوان ایرانی در یک‌تن واحد است که صاحب هویت‌اند و این قبیل خوش‌رقصی‌ها برای میز خطابه‌هایی مثل «گوئوز تی‌وی» که معلوم است سر در چه آخوری دارند چاره درد آقای براهنی نخواهد بود. بیشتر کسانی که مانند آقای براهنی راه دیار غربت گرفته و از سرزمین خویش دورافتاده‌اند برای اثبات اینکه هنوز زنده‌اند سعی می‌کنند با استفاده از تریبون رسانه‌های فارسی‌زبان معلوم‌الحال خود را مطرح کنند. لازمه چنین اعلام وجودی هم تکرار سخنان و خط مشی مورد‌علاقه آنان است در کسوت کارشناس و صاحب‌نظر و نیز پادویی برای آنان در حد خواندن چند سطر از روزنامه‌های داخلی و معرفی این یا آن مجله و هفته‌نامه. براهنی روزگاری در مقدمه «ظل ا...» می‌نویسد: «از سال چهل به بعد در ادبیات فارسی حرف و سخن‌هایی مطرح شد تحت عنوان تعهد ادبی که من نیز بدان سر سپردم. خلاصه کلام این بود که ادبیاتی که از مردم ببرد، از خود بریده است» (ظل ا... صفحه ۶) کسی که در سال ۵۴ چنین می‌اندیشیده امروز گل‌سرخی را به‌عنوان شاعر درجه‌دو هم قبول ندارد. شاعری که بر کتاب «گل بر گستره ماه» او نقدی نوشته و پس‌ازآن هم لقب «جوانک بی سواد شعر نشناس» را دریافت کرده است و آن جوانک هم در پاسخ او نوشته: «یادت هست آقای براهنی روزی را که بر صفحه اول کتاب اهدایی (گل بر گستره ماه) نوشتید (برای منتقد بزرگ معاصر خسرو گل‌سرخی) حالا چطور شد که یکشبه شدم جوانک بی سواد شعر نشناس؟» همین آقای براهنی روزی درباره زنده‌یاد گلشیری می‌نویسد که: «گلشیری تنها چیزی را که نمی‌داند قصه‌نویسی است» (نقل به مضمون از حافظه دریکی از مطالب کتاب «یاد بیدار») و به‌محض اینکه گلشیری چشم برجهان می‌زنند برای اینکه از قافله مداحان پس نماند در مقالاتی با عنوان «مرگ گلشیری، مرگ هرکس نیست» آن مرحوم را به عرش می‌رساند. واقعیت این است که جناب داراب عزیز، ما خیلی وقت است که دیگر شعر و سخن براهنی را جدی نمی‌گیریم.

■ اجازه دهید به بهانه بیرون آمدن از این فضا به جنبه دیگری از کار شما بپردازم آن‌هم تدوین خاطرات زنده‌یاد تقی ظهوری هنرپیشه قدیمی سینما و تئاتر، چطور شد که به سراغ او رفتید؟

در سفری به آلمان در یک کتاب‌فروشی ایرانی، نسخه‌ای مخلوط و آشفته از این خاطرات را یافتم با ویرایش و اصلاح آن نسخه‌ای فراهم شد که هم‌اینک چاپ نخست آن نایاب است. با این کار خواستم دینم را به مردی ادا کنم که در خاطرات دوران نوجوانی و سینما رفتن‌های قاچاقی من سهمی ویژه دارد. بی‌پرده بگویم که من عاشق و شیفته سینمای فارسی دهه ۳۰ و ۴۰ هستم. سینما را با آن‌ها شناختم همچنان که آشنایی‌ام با ادبیات را هم مرهون امیر عشیری و اورنگی کرمانی و حسینقلی مستعان و پرویز قاضی‌سعید و راعتمادی هستم و هرگز هم از دیدن فیلم‌های فارسی و خواندن پاورقی‌های مجلات آن دوره احساس پشیمانی نمی‌کنم. یادش به خیر زنده‌یاد شاملو که در سینمای فارسی هم فعال بود و من کارنامه سینمایی ایشان را در مجله «دفتر هنر» چاپ آمریکا، ویژه شاملو فهرست کرده‌ام. فیلمی ساخته بودند بانام «داغ ننگ. ۱۳۴۴» یکبار در دیداری گفتند: «فلانی تعدادی فیلم خارجی خوب به دستم رسیده بیا یکی را انتخاب کن باهم ببینیم» من هم بی‌مقدمه گفتم: «دوست دارم داغ ننگ را در کنار شما ببینیم» و آن بزرگوار گفت: «این فیلم داغ ننگی است بر پیشانی من» ولی من کلی در باب سینمای فارسی داد سخن دادم تا مرهمی بر دل‌ریش ایشان باشد. بعد از شنیدن حرف‌های من آقای شاملو گفت: «پس نیم کیلو تخم آفتاب گردون بخریم و چراغ‌ها را خاموش‌کنیم. بعد فیلم را ببینم تا خاطره سینماهای قدیم هم برایمان زنده شود»

■ بی‌تردید خاطره دل‌چسبی بود، در این فرصت می‌خواهم بدانم آخرین اثر منتشرشده شما چه بود و اکنون چه‌کاری را در دست انتشار دارید؟

«ماغ گوزن در جنگل خاموش» مجموعه‌ای از هایکوهای و سن ریوهای من بود که انتشارات «نوید شیراز» منتشر کرده است. دو کار دیگر هم در دست انتشار دارم نخست «بی‌گزند از باد و باران» روایتی دیگر از داستان‌ها و حماسه‌های شاهنامه فردوسی که انتشارات «نگاه» به‌زودی منتشر خواهد کرد و دیگری گزارشی تازه و عمدتاً ادبی از «کشکول» شیخ بهایی که انتشارات «بوتیمار» در مشهد آن را عرضه می‌کند.

■ در پایان ضمن تشکر از فرصتی که به من داده‌اید می‌خواهم اگر سخنی را ناگفته می‌بینید برایمان بگویید.

دلم لکزده است وقتی گیر بیاورم و روی سینه دراز بکشم و «زورق طلایی» اروتقی کرمانی را بخوانم. وسط خواندن کتاب هم اگر هوس دیدن فیلم کردم «ضربت» یا «دلهره» از ساموئل جاکیچیان را ببینم اگر هیچ‌کدام از آن‌ها نشد برای هزارمین بار «گوزن‌ها» را ببینم و دیالوگ سید رسول را تکرار کنم که: مثه کبوتری روی شانه‌های من...

ادامه از صفحه قبل

محصوری که نفت را آزاد کرد

آن‌چنان‌که اگر به لحاظ حقوقی و قانونی دکتر محمد مصدق ویارانش به جد در مجلس به دنبال ملی شدن نفت بودند از آن‌طرف گروه‌های اسلامی و آیت ا... کاشانی و دیگر علما حمایت مردم را پشت سر دکتر مصدق و طرح ملی

کیشه

معرفی ۱۰ رمان برتر تاریخی ادبیات جهان

منتقدین روزنامه انگلیسی‌زبان «تلگراف» ۱۰ رمان برتر تاریخی ادبیات جهان را انتخاب کرده که در این میان آثار مشهوری چون رمان «جنگ و صلح» اثر «لئو تولستوی»، «خاطرات ژنرال فلاشمن» اثر «جورج مک‌دونالد فریزر» و «دختری با گوشواره‌های مروارید» اثر «تریسی شوالیه» به چشم می‌خورد.

«فلاشمن» اثر جورج مک‌دونالد فریز

این رمان تاریخی مجموع خاطرات ژنرال «هری فاشمن» است که طی پنج سال از سال ۱۹۰۰ میلادی تا ۱۹۰۵ میلادی آن‌ها را به رشته تحریر درآورده است.

این شخصیت که توسط «جورج مک‌دونالد فریزر»، نویسنده اسکاتلندی اولین بار در سال ۱۹۶۹ میلادی خلق شد، خاطرات خود از زمانی که در مدرسه پسرپچه‌ای شرور بوده تا زمانی که در یک ژنرال برتر ارتش تبدیل می‌شود را روایت می‌کند.

«مک‌دونالد»، نویسنده این کتاب در سال ۲۰۰۸ میلادی در سن ۸۳ سالگی درگذشت.

«جنگ و صلح» اثر لئو تولستوی

«جنگ و صلح»، نه‌تنها مشهورترین اثر «لئو تولستوی»، نویسنده روس که یکی از بزرگ‌ترین آثار ادبیات روس و از مهم‌ترین رمان‌های ادبیات جهان به شمار می‌رود که در سال ۱۸۶۹ میلادی نوشته‌شده است.

در این رمان طولانی بیش از ۵۸۰ شخصیت با دقت توصیف‌شده‌اند و یکی از معتبرترین منابع تحقیق و بررسی در تاریخ سیاسی و اجتماعی قرن نوزدهم روسیه است که به شرح مقاومت روس‌ها در برابر حمله‌ی سپاه ناپلئون بناپارت می‌پردازد.

منتقدان ادبی «جنگ و صلح» را یکی از بزرگ‌ترین رمان‌های جهان می‌دانند.

«استاد و فرمانده» اثر پاتریک اُبرایان

«استاد و فرمانده»، اولین جلد از مجموعه داستان‌های ۲۰ جلدی اُبری - ماتورین است که در سال ۱۹۶۲ منتشرشده و داستان دوستی میان کاپیتان «جک اُبری» و «استفان ماتورین» را روایت می‌کند که بعدها به پزشک کشتی مرموز او و همچنین مأمور اطلاعاتی‌اش تبدیل می‌شود.

اُبرایان از سوی منتقدان ادبی به خاطر نحوه پرداختن به جزئیات و ارائه تصویر درست از تاریخچه زندگی مردان جنگ در طول قرن ۱۹ میلادی از انواع اسلحه و نوع تغذیه گرفته تا محاورات روزمره و محیط پیرامون.

«ایوانهو» اثر والتر اسکات

رمان «ایوانهو» اثر «والتر اسکات»، نویسنده انگلیسی، در سال ۱۸۱۹ منتشر شد.

این رمان نخستین اثر نویسنده است که موضوعش کاملاً انگلیسی است.

منتقدان ادبی عنوان می‌کنند که منابع تاریخ رمان چندان موثق نیستند. چنانکه دشمنی میان ساکسون‌ها و نورمان‌ها در دوران سلطنت ریچارد اول که اثر به آن اشاره می‌کند مورد تصدیق مدارک آن زمان نیست.

والتر اسکات، چنانکه خود در تقدیم‌نامه اثر می‌نویسد فقط قصد داشته است که رنگ تاریخی زمان را حفظ کند. او ضمن اتکا به اینکه چیزی مخالف واقعیت تاریخی در آن راه ندهد در انتخاب جزئیات مقداری آزادی برای خود قائل شده است.

ادامه در صفحه بعد

خدغه

پیشنهاد اهل فرهنگ به آیت ماندگار:

غذای روح در تعطیلات نوروز فراموش نشود!

تعطیلات نوروز مجال مناسبی است تا در کنار سفر و سایر تفریحات رایج، کمی از وقتمان را نیز به تماشای فیلم و خواندن کتاب بگذرانیم. دیدن فیلم و خواندن کتاب خوب می‌تواند تعطیلات ما را رنگ و بویی فرهنگی بزند. به همین بهانه به سراغ تعدادی از هنرمندان زن کشورمان رفتیم تا از آن‌ها بخواهیم هرکدام سه کتاب و سه فیلم برای تعطیلات نوروزی پیشنهاد کنند. آنچه در زیر می‌خوانید پیشنهادهای این عزیزان است.

رایانصیری
(مستندساز و کارگردان سینما)

کتاب‌ها:
در قند هندوانه / ریچارد برتیگان
ناتور دشت / جی دی سلینجر
کافکا در کرانه / هاروکی موراکامی
فیلم‌ها:
شکار / کارگردان: دنیل نیت هیم
او / کارگردان: اسپایک جونز
اگوست / کارگردان: جان ولز

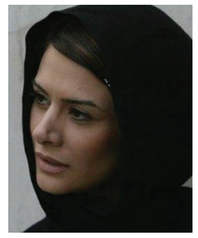

بیتاملکوتی (شاعر و نویسنده)

کتاب‌ها:
مجموعه شعر دیدن / بیژن الهی / نشر بیدگل
مجموعه داستان خیابان کانت / احسان عابدی / انتشارات سروش ماندگار
باغی میان دو خیابان / کامران دیبا/ نشر بن گاه
فیلم‌ها:
قبیله / کارگردان میروسلاو اسلابوشپیتسکی
بازگشته / کارگردان: الخاندرو گونزالس اینارریتو
اتاق / کارگردانی لنی آبراهامسون

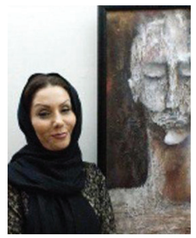

رویا بیژنی (شاعر و نقاش)

کتاب‌ها:
برای این لحظه متشکرم / خاطرات والری ترپوویلر / نشر به نگار.
روزگار سپری شده مردم سلاخورده / محمود دولت آبادی
نون نوشتن / محمود دولت آبادی / نشر چشمه
فیلم‌ها:
باشگاه مشت‌زنی / کارگردان دیوید فینچر
حرفهای / کارگردان: لوک بسون
آلزایمر

هنگامه هویدا (شاعر و مترجم)

کتاب‌ها:
امید / اندره مالرو / ترجمه رضا سید حسینی / انتشارات خوارزمی
دگرگونی / میشل بوتور / ترجمه مهستی بحرینی / نشر نیلوفر
مجموعه داستان آه، استانبول / مترجم: رضا فرخفال / نشر چشمه
فیلم‌ها:
قاعده بازی / کارگردان: رنولر
دو سه چیزی که درباره‌اش می‌دانم / کارگردان: ژان لوک گدار
عموی آمریکایی من / کارگردان: آلن رنه

شهناز هماپور (شاعر)

کتاب‌ها:
چرم ساغری / انوتره دوبالزاک
کوری / ژوزه ساراماگو
سلوک / محمود دولت‌آبادی
فیلم‌ها:
بازگشته / کارگردان: الخاندرو گونزالس اینارریتو
زیبا / کارگردان: الخاندرو گنزالس اینارریتو
کارول / کارگردان: تاد هینس

لیلا فتحی (نقاش)

کتاب‌ها:
دوست بازیافته / فرد اولمن / مهدی سحابی
گیرنده شناخته نشد/ کاترین کرسمن تیلور / بهمن دارالشفایی
شب‌های روشن / داستایوفسکی /سروش حبیبی
فیلم‌ها:
راستش در سالی که گذشت فیلمی ندیدم که آن‌قدر درگیرم کند و تأثیرگذار باشد که بخواهم به دیگران معرفی کنم.

رزیتا فضایی (بازیگر تئاتر)

کتاب‌ها:
فکر می‌کنم برای نوروز که ایامی است پر از شادی و نشاط و سرور بهتر باشد رمان‌های سرگرم‌کننده و پرماجرا و گاهی تاریخی خوانده بشود، رمان‌های تولستوی داستان‌های کوتاه چخوف با ترجمه‌های بسیار خوب استپانیان یا نمایشنامه‌های داریو فو که بیشتر فضای کمدی و طنز دارند.
فیلم‌ها:
بازگشته / کارگردان: الخاندرو گونزالس
حرامزاده‌های لعنتی / کارگردان: تارانتینو
پدر خوانده / کارگردان: کاپولا

مباحثه

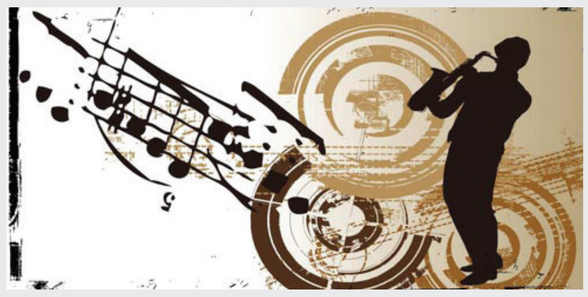

میزگرد «آیت ماندگار» با دو خواننده ایرانی:

ساز ناکوک انتشار آلبوم برای جوانان

گروه موسیقی: افزایش هزینه‌های سرسام‌آور انتشار آلبوم و طولانی بودن مراحل صدور مجوز در کنار نبود حامی مالی موجب شده تا روند انتشار آلبوم موسیقی از سوی خوانندگان به‌خصوص هنرمندان جوان این عرصه سرد و بی‌رونق باشد.

هنرمندان باتجربه و خلاق دنبال کهن برای تولید آهنگ‌های ماندگار محرومیت امکانات و مسائل مالی را به جان می‌خرند تا در وادی پرفراز‌ونشیب موسیقی کشور حرفی برای گفتن داشته باشند. این در حالی است که نبود امکانات ضبط و شرکت‌های فرهنگی و هنری به‌خصوص در شهرستان‌ها موجب می‌شود تا هنرمندان این عرصه راه تهران را در پیش بگیرند.

موسیقی یکی از شاخصه‌های مهم توسعه فرهنگی و مؤلفه‌ای بسیار تأثیرگذار در گستره اجتماعی، همواره در صدر توجه سیاست‌گذاران و برنامه ریزان حوزه فرهنگ قرار دارد.

نفوذ موسیقی در لایه‌های متنوع اقشار جامعه باعث شده تا دست ما برای انتخاب شعر مناسب کوتاه باشد و در بیشتر مواقع قید برخی اشعار با مضامین قوی را برای آهنگ و تنظیم اثر برنیم. اسدی با تأکید بر اینکه درگذشته رول گذاشتن آهنگ بر روی شعر و ادامه کار تولید به این متفاوت بود، می‌افزاید: آن موقع با انتخاب شعر، تنظیم، آهنگسازی و اجرا به نام آن شخص حقیقی مجوز صادر می‌شد و در ادامه عوامل با فراق بال کار را انجام می‌دادند تا شرکت نسبت به تولید اثر قدم بردارد. خواننده آلبوم «فانوس‌های شب آغوش» ادامه می‌دهد: این روزها یک گذشت و وهله اول شرکت مجوز شعر را بگیرد و این بزرگ‌ترین مشکل سد راه برای تولید و انتخاب شعر است. رویه‌ای که درگذشته به سمت تولید می‌رفت، این روزها موانعی سد راه آن شده است.

علی جنتی در گذشته سرمایه‌گذاری و پرداخت حق‌الزحمه نوازندگان و آهنگساز و سایر موارد صاحب اثر با آسودگی و اعتماد به‌نفس نسبت به سرمایه‌گذاری خود مطمئن بود؛ اما با رویه‌ای و نیز حساسیت‌های پیرامون این مقوله خطیر فرهنگی، مسئولان این عرصه را بر آن داشت تا آثار عرضه‌شده در این مقوله را در بوته بررسی سطوح تخصصی و همچنین ظرافت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتضائات زمانی برای تعیین صلاحیت نشر یا اجرای این آثار قرار دهند.

ممیزی شعر

حسین رضا اسدی از دیگر خوانندگان اصیل ایرانی است که با آلبوم «لحظه ناب» به آهنگسازی استاد مجید درخشانی نامش ورد زبان‌ها شد. او این روزها مشغول ضبط و آماده‌سازی ۲ آلبوم در قالب‌های محلی و اصیل ایرانی است. این آوازخوان ایرانی با پرداختن به جزییات ارائه آلبوم مهم‌ترین مشکل برای ارائه آلبوم به بازار موسیقی را این‌گونه می‌گوید: ممیزی شعر برای تصنیف یا آواز یکی از نگرانی‌های اغلب خوانندگان کشور است و بنده نیز از این قاعده مستثنا نیستم. این ممیزی‌ها که هم‌اکنون دنبال می‌شود، صاحب اثر در شک و تردید برای ضبط و سرمایه‌گذاری به‌خصوص تصنیف است. اسدی در پاسخ به پرسشی درباره اینکه چنین موردی برای شما روی‌داده است، بیان می‌کند: یکبار شعر این مضمون را داشت: «می‌دانم و می‌دانی ای آنکه در زندانی» که به دلیل طبع شاعرانه به‌جای کلمه زندانی از طوفانی استفاده کردم. برخی مواقع نیز اگر هم با تغییر کلمات در مصرعی یا بیتی انجام گیرد در محتوای شعری خلل به وجود می‌آید. وی بابیان اینکه با این اوضاع همچنان خوانندگان جوان موسیقی اصیل ایرانی تنها برای کسب اعتبار همچنان برای ارائه آلبوم در بازار موسیقی حضور دارند، عنوان می‌کند: به دلیل نبود حامی مالی در بیشتر مواقع مجبور هستیم، خودمان تمامی هزینه‌های ارائه آلبوم را بر دوش بگیریم. این خواننده جوان نیز هم‌اکنون در مراحل ضبط و تولید یک آلبوم بومی و محلی روی اشعار مرتضی خدایگان، تنظیم مهدی مرتضایی و آهنگسازی خودش است. آلبوم دیگر اسدی به آهنگسازی استاد مجید درخشانی به‌احتمال زیاد بانام «بوسه‌های باران» با اجرای گروه ماه روانه بازار موسیقی خواهد شد.

راه سخت شهرستانی‌ها

در این گذار هنرمندان شهرستانی با علم به مراحل طولانی انتشار یک آلبوم همچنان راه پرفرازونشیب را در پیش می‌گیرند. یکی از هنرمندان آواز ایرانی ساکن شهر زنجان ضبط موسیقی برای انتشار آلبوم را چالش سد راه هنرمندان بیان می‌کند و می‌گوید: نبود استودیو در استان موجب شده تا هنرمندان برای طی مراحل ضبط رهسپار شهر تهران شوند. درصورتی که اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان می‌تواند با اندکی امکانات زمینه را برای تولید آثار داخل استان فراهم کند. جبار عباسی فلاح راه‌اندازی استودیو ضبط موسیقی را در رونق‌بخشیدن به رونق تولید آلبوم‌های موسیقی مهم می‌داند و می‌افزاید: بخش قابل‌توجهی از هزینه‌های انتشار آلبوم صرف ضبط موسیقی می‌شود و این برای هنرمندانی علاقه‌مند به ارائه آثار فاخر دشوار است.

وی نبود حامی مالی برای تولید آلبوم‌های موسیقی را از دیگر مشکلات سد راه برای هنرمندان بیان می‌کند و ادامه می‌دهد: جدای از صرف هزینه‌های استودیو، تأمین هزینه‌های میکس و ورود به مرحله نحوه انتشار و صدور مجوزهای شعر و سایر موارد نیز از دیگر مراحل برای ارائه یک اثر در بازار است.

آوازخوان آلبوم «رسم یاری» بابیان اینکه هزینه‌های نوازندگان از دیگر مقوله‌ها برای انتشار یک آلبوم موسیقی است، ادامه می‌دهد: انتخاب شعر مناسب با رعایت چارچوب‌های تعریف‌شده از دیگر مواردی است که باید آهنگساز به آن توجه جدی داشته باشد. و هنرمندان باید با اشرافیت به این موضوع شعر مناسب را انتخاب کنند. عباسی فلاح طراحی آلبوم را از دیگر بخش‌ها در انتشار آلبوم موسیقی عنوان می‌کند و می‌گوید: در کنار این موارد صدور مجوز کتابخانه ملی ایران و ارائه در قالب سی دی با تعیین مبلغ خرید حزو مواردی است که سرپرست و آهنگساز گروه با آن مواجه است. مدرس آواز ایرانی توزیع آلبوم در تهران را منوط به برچسب ویژه بیان می‌کند و می‌افزاید: با این تفاسیر درصورتی‌که شرکت‌ها و مؤسسات فرهنگی و هنری حمایت خود را برای انتشار آلبوم تعداد محدودی از هنرمندان سرشناس این عرصه متمرکز کنند، زمینه برای ارائه آلبوم از سوی هنرمندان شهرستانی کم‌فروغ خواهد بود. وی با تأکید بر این‌کهشان و جایگاه هنرمندان این اجازه را نمی‌دهد که اصالت هنری را زیر سؤال ببرد، عنوان می‌کند: متأسفانه این روزها انتشار آلبوم‌های موسیقی از روی روابط و ارتباطات خلاصه‌شده و با این اوضاع شاهد عرضه آثار ماندگار و فاخر نخواهیم بود. برای مثال این روزها برخی گروه‌های موسیقی برای تعریف به سود اجراهای خود را تنها محدود به برگزاری برنامه‌های ویژه خبریه‌ها و انجمن‌ها کرده‌اند و به‌نوعی کسب درآمد داغ شده که این امر نمی‌تواند باعث اشاعه بازار موسیقی شود.

عباسی فلاح این روزها با گروه «هنگام» مشغول ضبط سومین آلبوم خود به نام «جلو ناز» است. آلبومی که قرار است روی اشعار حسین منزوی، وحشی بافقی و اخوان ثالث منتشر شود.

با این اوضاع باید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با تعریف سازوکاری حمایت و توجه خود را به سمت‌وسوی موسیقی اصیل ایرانی و حمایت از خوانندگان جوان که عطش ارائه آثار فاخر هنری را دارند، بیش‌ازپیش پررنگ کند.

مکلمه

پای صحبت «نغمه غلامی» مدرس آواز ایرانی

ما برای وصل کردن آمدیم

اسدا... قربان زاده
روزنامه نگار

بتوان به‌عنوان بخشی از جامعه موسیقی ایرانی همواره با رعایت چارچوب‌ها و اصول تعریف‌شده در سال‌های متمادی توانسته‌اند، ذوق و استعداد خود را با حفظ حرمت استاد و شاگردی نشان دهند. «نغمه غلامی» جزو آن دسته از هنرمندان این مرزوبوم کهن است که از دایره تعریف‌شده، برای آموزش و برگزاری کنسرت برای بانوان خارج نشده و همیشه بر این موضوع تأکید دارد که باید در هر شرایطی برای معرفی بیشتر این هنر نامی ایرانی قدم برداشت. او در این راه مدتی است، با راه‌اندازی ارکستر ۱۲ نفره بانوان «نغمه» در نقش آوازخوان و سرپرست گروه می‌خواهد، برگی از ناگفته‌های موسیقی اصیل ایرانی را برای بانوان به نمایش بگذارد. غلامی در این گفتگو از روزگار آموزش آواز و حال‌وروز این روزهای آموزش این هنر ایرانی گفته است:

از چه سنی آواز می‌خوانید؟

از بچگی در خانه پدری که حال و هوای هنر در آن موج می‌زد، با هنر مأنوس شدم. پدرم شاعر بود و آواز می‌خواند و این زمزمه‌های پدری در من بیشترین تأثیر را داشت. البته صدای خوش در خاندان ما موروثی بوده و موجب شد تا در مسیر هنری حمایت‌های پدری در من اثر بگذارد. در دوران کودکی صدایم نسبت به سنم پخته‌تر بود و از آن سن اراده و انگیزه آموختن این هنر ناب ایرانی در من بیشتر بود.

آموزش آواز را به چه دنبال می‌کنید؟

من زمانی آموزش آواز را به بانوان را آغاز کردم که تنها ۲۰ سال داشتم و البته استاد شجریان این اجازه را به من داده بودند که آموزش را شروع کنم. به‌رسم یک سنت قدیمی برای ادای دین حق استاد و شاگردی برای تدریس، برگزاری کنسرت (بانوان) و سایر موارد باید از استادمان اجازه بگیریم.

در عرصه آموزش آواز برای بانوان فعالیت دارید؟

سال ۷۶ تدریس آواز ایرانی برای بانوان حال‌وروز خوشی نداشت و ترجیح دادیم کلاس‌های آموزشی ویژه بانوان را خصوصی برگزار کنیم. آن زمان من و سالم پایین بود و برای آموزش هنرجویان پدرم پیگیر این بود که در کلاس‌های تدریس کنم که چارچوب آموزش در آن رعایت شود. در آن شرایط نه‌تنها بانوان، بلکه آموزش آواز برای آقایان نیز مساعد نبود و در آن سال‌ها تنها خانم هنگامه اخوان به شکل محدود در حاله موسیقی تدریس آواز برای بانوان را دنبال می‌کرد.

در ادامه چه تغییراتی در وضعیت موسیقی بانوان روی داد؟

همزمان باروی کار آمدن دولت اصلاحات فضای موسیقی برای بانوان رنگ و بوی دیگری به خود گرفت. یادم هست که برگزاری کنسرت موسیقی برای بانوان آزاد شد و بانوان هنرمند عرصه موسیقی از این شرایط برای برگزاری کنسرت ویژه بانوان استفاده کردند تا روند معرفی بیشتر هنر این قشر از جامعه دیده شود. این اتفاق نویی بود که بانوان استعداد و هنر خود را در نوازندگی، همراه با رعایت چارچوب‌ها و اصول تعریف‌شده در صدر همه مدعب باشم، نباید آواز بخوانم. حتی در خانه هم دوست نداشتم در صورت ناراحت شدن همسایه‌ای آواز بخوانم. یک عادت دیرین من این بود که در جای راحت باید آواز می‌خواندم.

برای تکمیل دوره آواز چه مرحله‌ای را دنبال کردید؟

بعدازاینکه این دو مرحله را با موفقیت پشت سر گذاشتم، وارد دوره عالی آواز ایرانی شدیم که در این دوره پیشرفته باید تلفیق شعر و موسیقی را کار می‌کردم و اینکه شیوه آوازخوانی باید طراحی شود. حتی در کارگاه آوازی استاد شجریان که چند سال قبل با استقبال بالایی از سوی هنرجویان برگزار شد، نحوه درست خواندن را برایشان آنالیز می‌کرد.

استاد شجریان در انتشار آثار هنری هنرجویان نظارت جدی داشتند؟

بلهٔ استاد در استودیو تا جایی که زمان اقتضا می‌کرد، نحوه اجرای آن‌ها را تحلیل می‌کرد و این امکان وجود نداشت که هنرجویی قطعه‌ای را ۱۰ بار بشنود و باز یازدهم نتواند، به‌درستی بخواند. برای مثال ما آلبوم «آسمان عشق» و «همایون مثنوی» را بارها به توصیه استاد تمرین می‌کردیم.

برای اجرای درست گوشه‌ها تقلید می‌کردید؟

بلهٔ استاد برای پیشرفت کارمان برخی آثار منتشرشده را معرفی می‌کردند تا منطبق با آن‌ها تکنیک‌ها را یاد بگیریم و تکه‌تکه قطعات را تحویل دهیم. شما و برخی از آوازخوانان همچون حمیدرضا نوربخش، سینا سرلک، همایون شجریان و سایرین جزو شاگردان اصلی استاد شجریان هستید؛ اما چند سال اخیر برخی از افراد که در کارگاه آوازی حضور داشتند به‌نوعی خود را شاگرد استاد معرفی می‌کنند.

مابعد از انقلاب شاگردان اصلی استاد شجریان بودیم که به‌نوعی از مراحل مختلف تا سطح عالی آموزش را زیر نظر ایشان دنبال کردیم. متأسفانه این روزها می‌بینیم که برخی افراد تنها در کارگاه استاد شرکت کرده‌اند، خود را شاگرد استاد معرفی می‌کنند. ما جزو معدود افرادی بودیم که ۶ تا ۷ سال زیر نظر استاد آواز خواندن و دستگاه‌ها را دنبال کردیم.

جدای از تکنیک و حجم صدایی و اجرای ژوست استاد شجریان چه ویژگی‌های دیگری را برای جذب هنرآموز داشتند؟

استاد اعتقاد داشتند که هنرجو نباید فرهنگ اصیل این مرزوبوم را زیر پا بگذارد؛ برای مثال به‌شدت مخالف اجرای هنرجویانش در مراسم عروسی بودند. من جزو افراد بودم که آداب و مسائل مربوط به خواندن را رعایت می‌کردم و هیچ‌گاه از آن چارچوب خارج نمی‌شدم. حتی ۲ سال که از حضورم در کلاس استاد می‌گذشت، این جرأت را نداشتم که با استاد یک عکس یادگاری بگیرم.

اکنون شرایط گزینش هنجوین گذشته دشوار است؟

متأسفانه بعدازان دوره سطح گزینش مدرسان آواز از سوی وزارتخانه پایین آمد و حتی از دوره گذشته تاکنون کارت تدریس برای بانوان صادر نشده است. انتظار دارم، با فراهم شدن اوضاع، هنرجویان سال‌های گذشته بنده در این دوره‌ها شرکت کنند و شاهد حاکم شدن فضای آوازی مناسب برای بانوان باشیم.

شما در عرصه آموزش تاکنون چه تعداد هنرجو پرورش داده‌اید؟

در طول دوران آموزشی بنده بین ۸۰ تا ۱۰۰ هنرجوی آواز خانم را تعلیم داده‌ام که تنها تعداد محدودی به دوره عالی راه‌یافته‌اند که برخی از آن‌ها هم‌اکنون در برخی آموزشگاه‌ها مشغول تدریس آواز هستند.

برای اینکه هنرجو در مسیر آموزش موفق شود، راهکاری دارید؟

به‌عنوان مدرس آواز ایرانی اعتقاد قلبی دارم که باید هنرجو را عاشق کرد و به قول حضرت مولانا «ما برای وصل کردن آمدیم» عده‌ای هستند که صدای خوش دارند؛ اما عاشق نیستند و این وظیفه بنده است که به‌عنوان معلم آواز این نعمت ازلی را به سرمنزل مقصود برسانم.

از سایر شهرستان‌ها نیز هنرجو دارید؟

هنرجویان بنده محدود به تهران نیستند و علاقه‌مندان به این هنر از شهرهای دور و نزدیک در طول هفته رهسپار تهران می‌شوند. اصفهان، شیراز، تبریز، لرستان و حتی عسلویه شهرهایی هستند که در کلاس‌های بنده حاضر می‌شوند. شاگردان شهرستانی که تعداد آن‌ها بین ۱۰ تا ۲۰ نفر است، بایستگار و تمرین در اجرای کنسرت برای بانوان و آموزش فعالیت دارند.

آیا در امر آموزش شاگردان موضوعی شما را نگران می‌کند؟

همیشه این دغدغه را داشتم که مبادا هنرجویانش دنبال شهرت و غرور باشند و به بیراهه برسند. مدتی است از آن‌ها تست روانشناسی می‌گیرم تا با دقت و وسواس بیشتر آن‌ها در مسیر درست قدم بردارند.

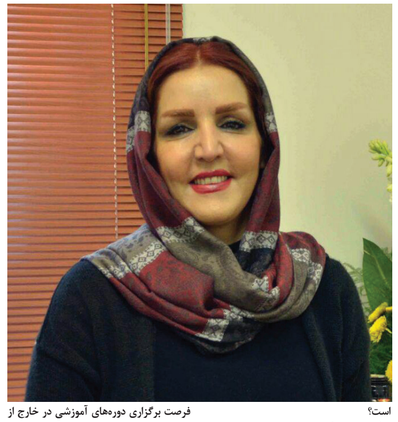

فرصت برگزاری دوره‌های آموزشی در خارج از کشور را داشته‌اید؟

در طول برگزاری برنامه‌های مختلف در خارج از کشور برگزاری ورک شاپ آواز برای علاقه‌مندان جزو برنامه‌ها بوده که خوشبختانه با استقبال خوبی برگزارشده است. این دوره‌ها به خاطر این برگزار می‌شود که تردد علاقه‌مندان به ایران برای آموزش دشوار است و این فرصت مناسبی برای یادگیری فشرده است.

درباره آخرین وضعیت راه‌اندازی ارکستر ۱۲ نفره بانوان بیشتر توضیح دهید.

اعضای گروه نغمه از ۱۲ هنرمند عرصه موسیقی اصل ایرانی متشکل از نوازندگان سازهای مختلف و آوازخوان تشکیل می‌دهند. هم‌اکنون مجوز فعالیت این گروه از سوی وزارتخانه صادرشده و برای اجرا در مرحله صدور مجوز اشعار هستیم و تا زمانی که مجوزی صادر نشود، نمی‌توانیم وارد مرحله تنظیم و آهنگسازی شویم.

در قدم نخست برای اجرای ویژه بانوان دنبال چه اشعاری خواهید بود؟

ارج نهادن به مخاطبان موسیقی اصیل ایرانی برای اعضای گروه و بنده مهم است. برای همین در ابتدا سراغ آثار قدیمی که بازخوانی نشده و یا کمتر شنیده‌شده، خواهیم رفت. خواندن اشعار و ترانه‌های خاطره‌انگیز جدای از حس نوستالژیک در زنده کردن آن آثار فاخر بسیار مهم است.

هدف شما از راه‌اندازی این گروه موسیقی چه بود؟

بانوان به‌عنوان بخشی از جامعه هستند و فعالیت آن‌ها در موسیقی اصیل ایرانی به‌عنوان برگی از هویت ما ایرانیان بر کسی پوشیده نیست. زنان دوست دارند، در عرصه هنر توانمندی‌های خود را بروز و ظهور دهند و به دلیل شناختی که از خانم‌های نوازنده و آهنگساز و نواننده داشتم، با همفکری و همکاری این گروه را تشکیل دادم. تک‌تک ما در قلبل جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، مسئولیت اجتماعی و رسالتی بر گردن داریم و در این وادی سرتاپا درس و شیدایی با رعایت حریم‌ها و چارچوب‌ها نباید از قافله عقب بمانیم.

بازتاب

آیت ماندگار بررسی می‌کند:

بازار نشر در سالی که گذشت

سرویس ادبیات: بازار نشر در دوره محمود احمدی‌نژاد بازاری ورشکسته و بی‌رمق بود. از یکسو سختگیری‌های اکثراً بی‌مورد و سلیقه‌ای، ممیزی‌های گسترده و وسیع و طولانی بودن روند رسیدگی به آثار و ارائه مجوز و از سوی دیگر وضعیت معیشتی و اقتصادی نابسامان مردم دست در دست هم کابوس وار تبدیل دوران را برای حیطه چاپ و نشر ایران رقم‌زده بودند.

یاروی کار آمدن دولت روحانی با آنکه وی اولویت اول خود و دولتش را رفع تحریم‌ها، بسته شدن پرونده هسته‌ای ایران و توافق با گروه پنج بعلاوه یک قرار داده بود، اما از بخش فرهنگ و هنر نیز به‌تمامی غافل نبود. انتخاب هوشمندانه روحانی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و به دنبال آن انتصاب‌های دقیق و کارشناسی شده عملی جنتی در بخش‌های مختلف وزارتخانه، همگی نوید روزهای خوبی برای فرهنگ و هنر ایران‌زمین می‌دادند. نویدی که اکنون تا حدود زیادی به انجام رسیده و وادی فرهنگ، ادب و هنر ایران نه دورانی به‌تمامی ایده آل، اما دورانی به‌مراتب بهتر ازآنچه در دو دولت نهم و دهم بر آن گذشت را تجربه می‌کند.

بازار چاپ و نشر نیز پس از رکود وحشتناکی که در دو دولت نهم و دهم با آن روبرو شد، به‌خصوص در سالی که گذشت وضع و اوضاع به‌مراتب به سامان تری را می‌گذراند. ممیزی‌ها به شکل چشمگیری کمتر شده و دیگر شاهد این نیستیم که کتابی پس از ارائه به ارشاد، به شکل مثله شده به ناشر برگردانده شود. امروز ممیزی کتاب به حداقل رسیده و از آن مهم‌تر زمان رسیدگی و اراده مجوز نیز به شکل چشمگیری کاهش‌یافته. در دولت قبل برای رسیدن مجوز یک کتاب باید چیزی بین ۵ ماه تا یک سال منتظر می‌ماندیم درحالی که در دوره جدید، این زمان به زیر ۳ ماه کاهش پیدا کرده. از این‌ها که بگذریم افزایش چشمگیر عناوین منتشرشده، فعالیت مجدد برخی ناشرین که در دو دولت قبل یا خواسته و یا به‌اجبار تعطیل‌شده بودند و رضایت نسبی فعالین عرصه چاپ و نشر را می‌توان از دیگر دستاوردهای وزارت فرهنگ و ارشاد دولت تدبیر و امید در این عرصه دانست. البته نرباین‌بین هنوز کاستی‌های فراوانی در این حیطه به چشم می‌خورد که رفع آن‌ها می‌تواند به رونق دوباره بازار کتاب ایران منجر شود. هنوز برخی آثار شاخص از نویسندگان سرشناس کشورمان از زیر تیغ سانسور و ممیزی نتوانسته‌اند جان به خلاصی ببرند. وزال کلنل شاید معروف‌ترین این نمونه‌ها باشد اما قطعاً تنها مورد نیست. از آن گذشته و همان‌طور که بسیاراین می‌دانند، با وضع معیشتی و اقتصادی مردم دارد. قطعاً بخش عمده‌ای از رکودی که هنوز بر بازار کتاب ایران به چشم می‌خورد و کار را به‌جایی رسانده که تیراژ کتاب به عدد شره‌آور ۲۰۰ نسخه رسیده، نتیجه وضعیت هنوز نه‌چندان روبه‌راه اقتصادی مردم است. رونق اقتصادی می‌تواند کالاهای فرهنگی و هنری را دوباره به سبد خرید مردم برگرداند. از این‌ها گذشته حمایت از ناشرین خصوصی هنوز هم آن‌چنان‌که بایدوشاید انجام نمی‌شود. هرچه ناشرین دولتی در رفاه و بی‌دغدغه مشغول فعالیت‌اند، ناشرین خصوصی با هزار و یک مشکل و سختی ادامه راه می‌دهند که ادامه این روند می‌تواند به ضرر بازار کتاب ایران باشد. به‌طورکلی و با در نظر گرفتن جمیع جهات، باید گفت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت تدبیر و امید، علی‌رغم تمام مشکلات و ناراسایی‌ها که البته بخش عمده‌ای از آن را باید در میراث بدشگون دولت قبل جستجو کرد، درمجموع نمره‌ای نه بالا اما قبولی در عرصه کتاب و نشر می‌گیرد. هرچند که خود مسئولین نیز می‌دانند توقع اهالی هنر و فرهنگ از دولت روحانی و وزیر ارشادش بیش از آن چیزی است که اکنون زده‌اند و حالا که با درایت تیم دیپلماسی دولت و شخص رئیس‌جمهور مناقشات بین‌المللی رفع شده و کشور بیش‌ازپیش در آرامش به سر می‌برد، وقت آن رسیده تا نگاه دولت به سمت مسائل داخلی چرخیده و توجه بیشتری به این بخش شود؛ که در این میان عرصه فرهنگ، ادب و هنر این سرزمین نیاز به توجه ویژه و اساسی‌تری دارد.

ادامه از صفحه قبل

معرفی ۱۰ رمان برتر تاریخی ادبیات جهان

«ورات» اثر ویلیام گولدینگ

رمان «ورات» دومین اثر «ویلیام گولدینگ»، نویسنده انگلیسی است که در سال ۱۹۵۵ منتشر شد.

این کتاب درباره آخرین قبیله بازمانده از انسان‌های نئاندرتال است که در دست انسان باهوش زمان خود گرفتار می‌شوند.

«گل آبی» نوشته پنه‌لوپه فیتز جرالد

این اثر آخرین رمان فیتز جرالد است که در سال ۱۹۹۵ پنج سال قبل از مرگش منتشر شد. داستان این رمان که بر عشق استوار است در اواخر قرن ۱۸ میلادی در آلمان و در طبقه اشرافی روی می‌دهد. برخی از شخصیت‌های این رمان واقعی هستند.

«احیاء» نوشته رز ترمین

این رمان داستان یک دانشجوی جوان پزشکی است که در پی نجات جان سگ پادشاه «ریچارد دوم»، به پزشک و جراح مخصوص همه سگ‌های پادشاه تبدیل می‌شود.

این رمان در سال ۱۹۸۹ میلادی منتشر شد و در همان سال نه‌تنها از سوی روزنامه انگلیسی‌زبان ساندی کتاب سال نام گرفت بلکه در همان سال نامش در پیش فهرست جوایز بوکر قرار گرفت.

«نوزایش» نوشته پت پارکر

این کتاب یک رمان تاریخی ضد جنگ است که اولین بار در سال ۱۹۹۱ میلادی منتشر شد. این کتاب همزمان با انتشار نامزد جایزه بوکر شد و از سوی منتقدان ادبی روزنامه نیویورک‌تایمز به‌عنوان یکی از چهار رمان برتر سال نام گرفت.

رمان «تولد دوباره» اولین جلد از مجموعه «سجدی «جنگ جهانی اول» است که دو جلد بعدی این «چشم توی در» و «جاده روح» نام دارد.

این رمان که در سال ۱۹۹۱ نامزد جایزه بوکر شد، داستان یک روان‌پزشک ارتش است که در سال ۱۹۱۷ در یک بیمارستان جنگی تلاش می‌کند تا به سربازانی که به شوک فلج‌کننده (سربازانی که براثر ترس زیاد نه قادر به تکلم هستند و نه قادر به خوابیدن و راه رفتن) مبتلا شده‌

آیت ماندگار
AYATEMANDEGAR

چهارفصل

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: محمد آیتی
- سردبیر: امیرحسین مصلی
- مدیرهنری: عالیه اعتمادیان
- پست الکترونیک: ayatemandegar@yahoo.com
- آدرس: تهران - خیابان سئول - کوچه ششم شرقی - پلاک ۲ - واحد ۱
- تلفکس: ۸۸۶۲۳۶۰۶
- چاپ: آیین چاپ تابان
- شبکه فروش: شرکت نشرگستر امروز ۶۱۹۳۳۳۳۳

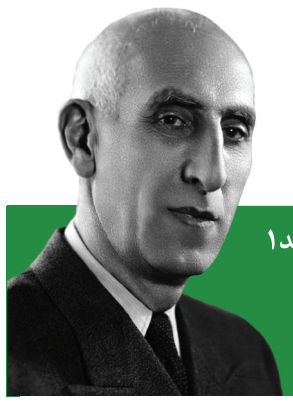

نشان ماندگار

«اگر زندگی توام با استقلال و آزادی نباشد به قدر پشیزی ارزش نخواهد داشت.»

دکتر محمد مصدق - روزنامه اطلاعات سال ۱۳۳۲

حرف حساب

چرا تماشاگران به ورزشگاه‌ها نمی‌آیند؟

علی لطیفی
کارشناس فوتبال

یکی از بحث‌های مهم در فوتبال کشور در چند سال گذشته به‌ویژه سال نودوچهار، عدم حضور تماشاگران در ورزشگاه‌های کشور است موضوعی که می‌تواند عواقب تلخ و ناگواری در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و ورزشی برای کشور و ورزش ایران داشته باشد. فوتبال به دلیل تأثیرگذاری‌اش در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشورهای مختلف در سراسر دنیا همواره موردتوجه قشرهای مختلف بوده و مردم و دولتمردان کشور ما نیز از این قاعده مستثنا نیستند و در راستای چنین سیاستی می‌توان انتظار داشت که با حمایت مسئولان عالی‌رتبه از فوتبال و درنتیجه سرمایه‌گذاری روی نسل جوان، کشورمان در زمینه‌های مختلف پیشرفت کرده و به اهدافش دست یابد و در کنار حمایت مسئولان و برنامه‌ریزی درست از سوی فدراسیون فوتبال می‌توان امیدوار بود تا علاقه‌مندی جوانان به فوتبال بیشتر شود و خانواده‌ها نیز فرزندانشان را برای حضور در ورزشگاه‌ها ترغیب کنند. برای رسیدن به چنین آمالی نیازمند تغییرات اساسی در بخش‌های مختلف در فوتبال کشور هستیم. بخش اول که درواقع مهم‌ترین فاکتور است بر عهده تصمیم گیران رده‌بالا است و مسئولان سیاسی کشورمان باید با اختصاص بودجه برای ورزش کشور زمینه ساخت ورزشگاه‌های مدرن را فراهم آورند تا آسایش و آرامش تماشاگران در ورزشگاه‌ها مهیا شود و البته تسهیل در رفت‌وآمد علاقه‌مندان فوتبال به ورزشگاه‌ها نیز توسط ارگان‌های مسئول باید انجام پذیرد. نمونه بارز چنین معضل بزرگی، ورزشگاه فولادشهر اصفهان است که میزبان بازی‌های دو تیم قدرتمند سپاهان و ذوب‌آهن است که به دلیل فاصله زیاد از شهر اصفهان متأسفانه هرساله چندین تماشاگر در مسیر ورزشگاه براثر تصادف جانشان را از دست می‌دهند؛ اما یکی دیگر از مشکلات فوتبال کشورمان در بخش فرهنگی است و متأسفانه طی سال‌های گذشته از عوامل اصلی جلوگیری خانواده‌ها از حضور فرزندانشان به ورزشگاه‌ها بوده. شعارهای رکیک و زشت تماشاگرنماها و توهین به داوران، مدیران، مربیان و فوتبالیست‌ها فرهنگ غلطی است که مدتی می‌شود وارد ورزشگاه‌های ما شده و چنین معضلی برای ورزش کشوری چون ایران که مهد فرهنگ و اخلاق است بشدت آزاردهنده است؛ اما همه این مشکلات بخشی از دلایل عدم حضور تماشاگران در ورزشگاه‌ها است چراکه فوتبال ما درزمینه فنی نیز سیر نزولی دارد. به‌راستی چند سال است که استادیوم‌های ما ستاره‌ای بزرگ را به خود ندیده؟ چند سال است تماشاگران ما آرزوی دیدن هنرنمایی بازیکنانی در سطح علی کریمی، فرهاد مجیدی و... را در مستطیل سبز دارند؟ به‌هرحال حضور ستارگان فوتبال باعث زیبایی و جذابیت بیشتر فوتبال می‌شود و درنتیجه حضور بیشتر تماشاگران در ورزشگاه‌ها را در پی دارد. موارد بسیار دیگری نیز وجود دارد که از عوامل دوری تماشاگران از ورزشگاه‌ها است که نیاز به توضیح فراوان دارد و باید به‌صورت کاملاً کارشناسانه به آن پرداخته شود. متأسفانه نگاه سطحی متصدیان به موضوع بسیار مهم عدم استقبال از مسابقات فوتبال و نرفتن به ورزشگاه‌ها می‌تواند اثرات مخربی در عرصه‌های مختلف کشور و جامعه داشته باشد، لذا مسئولان کشورمان باید این مشکل بزرگ را باتدبیر و سیاست از میان بردارند و برای رسیدن به چنین امر مهمی، ورزش و فوتبال کشور نیازمند مدیران توانمند و کارشناسان زبده است تا ورزش ما در مسیر رشد و بالندگی قدم بردارد و به جایگاهی در فوتبال جهان برسیم که سزاوار آن هستیم.

گالری

هادی کاظمی
کارتونیست

یادآوری

روحانی آزادی‌خواه و مترقی

علی شاملو
روزنامه نگار

آیت‌ا... طالقانی از آن دسته اشخاصی است که برای شناخت وی باید قطعاً عصر و نسل او را شناخت و دانست که وی در چه فضایی می‌زیسته و چه اثری بر آن گذاشته و همفکران و غیر همفکران او چه کسانی بودند. اگر این موضوع روشن شود دانسته می‌شود که طالقانی روحانی دگراندیشی بود و در شمار روشنفکران دینی و از پیشگامان روشنفکری دینی در ایران امروز. چند اصطلاح به‌صورت مترادف به کار می‌رود. روشنفکری دینی، نواندیشی دینی، نوگرایی دین، بیدارگری (نهضت بیداری اسلامی) احیاگری (نهضت احیای دین) و اصلاح‌گری (نهضت اصلاح دینی) این اصلاحات، در مقابل اسلام سنتی اسلام موروثی اسلام ارتجاعی، اسلام محافظه‌کارانه، اسلام متحجر و اسلام موجود است و مقصود از آن‌ها، جنبشی است که در جهان اسلام، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده و محمد اقبال لاهوری پیش‌قراول آن بودند. گفتنی است غیر روشنفکران دینی و روشنفکران غیردینی برآنند که دین‌داری و روشنفکری قابل‌جمع نیستند و تعبیر روشنفکری دینی، تعارض‌آمیز است و به‌جای آن باید نوگرایی دینی گفت. او در روزگار خویش به‌عنوان روحانی روشنفکر معروف بود.

باری طالقانی به لحاظ سنخ‌شناسی در جرگه مصلحان و روشنفکران دینی بود و از منتقدان اسلام سنتی. اگر از این موضوع در شناخت طالقانی غفلت شود، مهم‌ترین و اساسی‌ترین بعد از شخصیت وی پوشیده می‌ماند و او در غیر جایگاهش قرار می‌گیرد. طالقانی بدین جایگاه خودآگاهی داشت و گاه برای نشان دادن تفاوت دیدگاهش با دیگران به‌صراحت می‌گفت که از کدام اسلام سخن می‌گوید. البته میان روحانی و روشنفکر بودن طالقانی و هر کس دیگری هیچ منافاتی وجود ندارد. نه روشنفکری ملک طلق دانشگاهیان است و نه سنت‌گرایی به روحانیان اختصاص دارد و عمامه و کلاه ممیز دو گونه اندیشه نیست. شاهد اینکه چه بسیار روحانیانی که روشنفکرند و چه بسیار دانشگاهیانی که سنتی هستند و پدر روشنفکری دینی در جهان اسلام سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود که در کسوت روحانیت قرار داشت.

طالقانی روحانی روشنفکر بود. می‌گوییم روحانی بود تا کیستی و هویت صنفی او را بیان کرده باشیم و می‌گوییم روشنفکر بود تا چیستی و ماهیت فکری او را نمایان کرده باشیم. ازآنجاکه میان روحانیت و روشنفکری نه لزوماً تضاد است و نه همواره تلازم، طالقانی این دو را به یکدیگر آمیخت و میان پیشه‌اش و اندیشه‌اش تناسب برقرار کرد. هنگامی‌که طالقانی پس از پایان تحصیلات حوزوی و رسیدن به مرتبه اجتهاد به تهران آمد، چندراه در پیش داشت. به فقه و اصول بپردازد و در مسیر مرجعیت پیش رود، به فلسفه و علوم عقلی اهتمام و زود و محقق و مدرس فلسفه شود. عهده‌دار نیازهای زمانش شود و خود را وقف اصلاحات دینی و اجتماعی کند و او همین راه را برگزید. طالقانی از راه اول اعراض کرد و مسیری را که تا نیمه رفته بود (اجتهاد) به پایان (مرجعیت) نرساند.

دل‌مشغولی طالقانی مسائل انتزاعی و کتابی نبود بلکه دردها و نیازهای اجتماعی بود. نه می‌خواست فقیه شهر شود و نه فیلسوف شرق. در پی اصلاحات دینی و اجتماعی بود و عهده‌دار این فریضه شد. کاری مهم‌تر و ضروری‌تر از هر کار دیگر. چراکه به گفته استاد مطهری اجتماعات نیازمند به مصلحان هستند، بیش از آنکه به هر طبقه دیگر نیازمند باشند.

کتابخانه

و این حرمان مانایی ندارد به بازار نشر آمد

کتاب «و این حرمان مانایی ندارد» به چاپ رسید، این کتاب شامل مجموعه یادداشت‌ها، مقالات و تحلیل‌های مطبوعاتی «امیرحسین مصلی» است که تماماً طی سالهای ۸۹ تا ۹۳ در نشریات مختلف به قلم این روزنامه نگار به چاپ رسیده، مبنای این کتاب بر پایه آگاهی رسانی در جامعه و همچنین نقد اصحاب قدرت در دوره‌ای پر از اوج و حضیض استوار است تا گواهی باشد بر رسالت حرفه روزنامه نگاری در آن ایام. کتاب فوق با مقدمه‌ای از «جهانگیر خان هدایت» در قالب چهار فصل با عناوین: «به سوی سحر»، «آگاهی رسانی و دیگر هیچ»، «در مسیر بیم و امید» و «صبر، صبر و صبر» توسط انتشارات رسانش منتشر شده و «ترگس موسوی خامنه» نیز طراحی جلد این کتاب را بر عهده داشته است. در پشت جلد این کتاب به نقل از یکی از یادداشت‌های مجموعه فوق آمده است:

«... شب یلدا شب چله نشستن است تا سحر، شب دور هم نشینی در کنار عزیزان در راستای برنتافتن ظلمت و تنگ‌نظری، شبی که تفأل حضرت حافظ شب چراغ آگاهی می‌شود تا رهایی از سوز سرمای خزان، شبی که هرچند بلند است اما اختران محصور در سیاهی آسمان چشمک‌زنان شادباش صبح را سر می‌دهند با دستخوش امید به نم‌نمک دمیدن نور سپیده و رخت بستن سیاهی. ...»

یلدا نماد صبر، صبر و صبر

برای تهیه کتاب «و این حرمان مانایی ندارد» به کتابفروشی های معتبر سراسر کشور مراجعه شود و برای سفارش این کتاب با شماره تلفن ۷۷۵۳۰۵۳۶ تماس گرفته شود.

مشاعره

ای عصر مغموم
تو نیز
از نرده گونی پنجره
به حال ما بیا
چه داری بیاوری؟
جز خبر آن‌ها که مرده‌اند
جز خبر آن‌ها که می‌میرند ...
هرچند
با صدای همین چند پرنده
و بوی تند این خودروترین درختان
ما فکر می کنیم
که چای می‌توانیم بنوشیم
و همسایگان در به در را
شبیه‌سریالی تلویزیونی
دنبال کنیم
بی‌آنکه عاقبتشان ما را بخنداند
یا فرض بر مثال
شریکشان‌شویم
در اتفاق فردا
یا ماجرای نیمروز...
بیا
در خانه‌مان بمان
همه این‌ها که آوردی بس
چیزی را نبر
حتی همین ساعت را
که خورشید در انحنای خوش‌اندامش
خم می‌شود تا لحظه‌ای بعد
که من گمان می‌کنم
کاش همین ابدیت باشد.

«شیرین کاظمیان»
اردیبهشت ۹۳

دستاورد

مدیریت سیاسی آینده ایران

مهدی آیتی
نماینده مجلس ششم

نزدیک به چهل سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد و در این اربعین می‌توانستیم انگور انقلاب را در خُم میکده جمهوری اسلامی به شرابی ناب برای بشریت بدل کنیم. آیا چنین کاری کرده‌ایم؟

اگر کرده‌ایم بایستی نشانه‌های آن را ارائه نماییم و اگر نکرده‌ایم جا دارد در یک بررسی جامع به آسیب‌شناسی همه‌جانبه آن بپردازیم. انقلاب اسلامی در این حدود چهل سال، هزینه هنگفتی پرداخت کرده است. خسارت‌های جانی و مالی از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و بعدازآن در دوره‌های سخت جنگ‌های داخلی با ضدانقلاب، جنگ تحمیلی هشت‌ساله با عراق، انواع و اقسام توطئه‌های داخلی و خارجی، تهدیدها و تحریم‌های کمرشکن و طاقت‌فرسای اقتصادی، سیاسی و نظامی.

اکنون پرونده عملکرد تقریباً چهل‌ساله مسئولین نظام جمهوری اسلامی در پیشگاه عدل الهی و دادگاه تاریخ و قضاوت ملت بزرگ ایران گشوده است.

چه کسانی می‌توانند با عملکرد صحیح و مثبت خود در این چهل سال باافتخار از قضاوت سخت تاریخ و پیشگاه خداوند سربلند بیرون بیایند و چه کسانی نام آن‌ها در تاریخ به بدی و بدعملی ثبت خواهد شد؟

بدون هیچ تعارف و ملاحظه‌ای باید بگوییم مسئولین حکومت اسلامی ایران مسئول مستقیم جان و مال و آبروی ملت ایران هستند و هرگز نمی‌توانند با عذر و بهانه از این مسئولیت خطیر شانه خالی کنند.

عملکرد مسئولین جمهوری اسلامی در این چهل سال در موارد مختلف قابل تحقیق، بررسی و قضاوت است و ما به شمه‌ای از عناوین آن در این مجال می‌پردازیم:

- بررسی عملکرد مسئولین نظام نسبت به تحقق سه اصل اساسی انقلاب یعنی استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی.
- بررسی عملکرد مسئولین نظام نسبت به تحقق اصل اساسی انقلاب یعنی شعار نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی.
- بررسی عملکرد مسئولین نظام نسبت به تحقق اصل اساسی اجرا عدالت اسلامی در جامعه.
- بررسی عملکرد مسئولین نظام نسبت به تحقق اصل اساسی تأمین امنیت و مصالح ملی.
- بررسی عملکرد مسئولین نظام نسبت به تحقق اصل اساسی ارتقاء سطح علمی و فرهنگی جامعه.
- بررسی عملکرد مسئولین نظام نسبت به تحقق اصل اساسی تأمین امور اجتماعی و معیشتی مردم.
- بررسی عملکرد مسئولین نظام نسبت به تحقق اصل اساسی تأمین امنیت سیاسی جامعه.
- بررسی عملکرد مسئولین نظام نسبت به تحقق اصل اساسی تأمین رشد و توسعه اقتصادی کشور.
- و ...

اینک آنچه در پیش روی ماست نسلی است جوان، بالنده، پرسشگر، تحصیل‌کرده، دنیادیده، روشنفکر، عالم و عاقل که نه‌تنها تک‌تک عملکرد مسئولین نظام جمهوری اسلامی را در نیم‌قرن گذشته بررسی و قضاوت خواهد کرد بلکه برای مدیریت نظام جمهوری اسلامی در نیم‌قرن آینده ساکت نخواهد نشست و با مداخله و مطالبه حقوق خود، کارگزاران نظام را به چالش خواهد کشید.

و در یک کلام:

بدون هیچ شک و تردید به‌زودی نسل روشنفکر و تحصیل‌کرده آینده، نسل مدیران سیاسی و حکومتی ایران فردا خواهد بود.